[illegible]

[illegible]

جلاء الاذهان

فی

علوم القرآن

مؤلفه عالم ربانی فاضل [illegible] مولوی محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمدک یا من انزل علی عبده الکتاب لیکون للعالمین بشیرا و نذیرا وجعل صلی الله
علیه وسلم من بین الانبیاء علیهم السلام سراجا منیرا و علمه احکام المضبوطة لیجریها
الی یوم القیامة علی عباده وکانوا بتعلیمه خبیرا بصیرا و نصلی علی نبیه وحبیبه الذی
بلغ احکام فرقانه المنزل حسب رضائه الشریف بین العالمین وکان لهم ظهیرا
وعلی آله الکرام واصحابه العظام الذین کانوا له صلی الله علیه وسلم معینا و نصیرا
اما بعد میگوید اضعف الخلیقه بل لاشی فی الحقیقة احقر المریدین انقص [illegible]
متردی براه گم نامی متردد وادیه عصیان و نافرمانی عبده المسکین [illegible]
محمد معین الدین المشهدی الکروی وطنا والکاظمی نسبا والقادری طریقة [illegible]
عفی عنه مساویه یوم الدین که بتاریخ پنجم ماه رجب سن یکهزار و دو صد [illegible]
و یک هجری علی صاحبها الف الف صلوة و تحیة بفضل ایزدی و [illegible] توفیق [illegible]

مشتاق زیارت و حج حرمین شریفین شرفهما الله تعالی کرامة و برکة اتفاقاً در آن مکان
اقدس و مشهد مقدس داعی خیر مستدعی آن شد که رساله مختصر جامع علوم قرآن
مجید موافق فهم عوام و خواص بعبارت فارسی در حیز تحریر آرم بعد فراغت
زیارت و حج حرمین مکرمین شرفهما الله تعالی و مراجعت آن دیار شریف بوطن
مالوف بفضل ایزد متعال صحیح و سالم رسیده از ملاقات اعزه و احباب مسرور
و آسوده شده بودم که خط طلبی این هیچمدان از جانب خلاصه خاندان مجد و علا
و سلاله دودمان شرف و اعتلا صاحب العز و الجاه مولوی حبیب الله صدر الصدور
شهر رامپور سلمه الله و ابقاه و اوصله الی ما یتمناه برای تقرری مدرسی مدرسه
عربی شهر مذکور بجناب ایشان رسید فی الفور داعی خیر را لبیک گفته حسب الطلب
در سن مسطور عازم شهر مذکور شده از ملاقات جناب ممدوح مسرور گردیده
بعهده مدرسی مدرسه عربی ممتاز شدم ازبسکه هجوم سبق طلبه علوم مستعدین بود
که از صبح تا نصف شب بلا مبالغه بسبب کثرت تدریس فرصت سر جنبانیدن
و خراشیدن نداشتم مدتها آن مکنون خاطر بمنصه ظهور و آن عروس زیبا بجلوه
حضور نیامد علی التوالی و الدوام غریق لجه فکر بودم که فرصتی برای انجام جلیل
و مقصد عدیم المثیل بدست آرم مگر بسبب کار بار عرصة الذکر میسر نشد لاچار
و حیران شده گاه گاهی یک سطر یا دو سطر اعتماد بفضل رب کریم کرده مسوده
شروع نمودم از عنایت ایزدی و کرم سرمدی که شامل حال حقیر بود در کمال
بی فرصتی آن مطلب عالی و مقصد غالی او بظهور آورد الحمد لله علی منه و احسانه
امید از حق سبحانه و تعالی آن دارم که این عجاله نافعه را از طرح و جرح مصون دارد

و جزای حسنات آنکه بعض حسنهٔ ایشان گشته‌ام ببرد و جزا عاید این گنهکار نامهٔ اعمال گن
سیه شرمسار گردانند شعر خدایا ببخشد از قبورشان مشمول داور روز جزا
بپیغمبریش * و جلاء الاذهان فی علوم القرآن نام نهادم و بر یک
مقدمه و هشت مقصد و خاتمه مرتب کردم و ما توفیقی الا بالله و هو حسبی نعم الوکیل
نعم المولی و نعم النصیر

مقدمه

بدانکه در علوم قرآن تحقیق و تحقیق نیست که مسئله ترتیب آیات قرآنی و ترتیب
سور آن در کتب معتبره این فن بسط تمام موجود است درین مجال بطرز اختصار
نوشته میشود باید دانست که اجماع منعقد است برانکه ترتیب آیات قرآنی توقیفی
بلا اشتباه و نیز نصوص متواتره دال اند برین لیکن اجماع پس نقل کرده است
او را غیر واحد از علماء این فن از جمله ایشان زرکشی است که در برهان گفته
و ابوجعفر ابن زبیر در مناسبات افاده فرموده که ترتیب آیات قرآن
مجید در سور توقیفی و امر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بغیر خلاف درمیان
مسلمین است لیکن نصوص پس ازان نصوص حدیث زید است که گفت بودیم ما
در عهد رسول الله صلعم نقل میکردیم قرآن را از رقاع و ازان نصوص حدیثی است
که اخراج کرده است او را احمد و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن حبان و حاکم
از ابن عباس در حدیث طولانی که مختصرش آنست که نازل میشد بر آنحضرت
صلعم سورهٔ متعدد الآیات بود آنحضرت صلعم چونکه نازل میشد بر وی چیزی
که امی شی از قرآن می طلبید کاتب وحی را و میفرمود بنهید این آیات را

فلان سوره که در آن مذکور چنان و چنان ست و همچنین احادیث صحاح بسیار اند
که دلالت میکند که ترتیب آیات قرآنی توقیفی است که بود بامر رسول الله صلعم و گفت
مکی و غیر او که ترتیب آیات و سور بامر آنحضرت صلعم ست و گفت قاضی ابوبکر ترتیب
آیات قرآنی امر واجب ست و حکم لازم و بود حضرت جبرئیل علیه السلام میگفت از آنحضرت
صلعم بنهید این آیت را بموضع فلان و نقل کرده شده ازین که میگفت که شنیدیم
از مالک که میگفت تالیف نکرده شده قرآن مگر بآن ترتیب که بودند صحابه کرام رضی الله عنهم
که شنیده بودند از آنحضرت صلعم گفت نوعی در شرح سنه بودند صحابه کرام رضی الله عنهم
که جمع کرده بودند قرآن را در میان دفتین که نازل شده بود بر آنحضرت صلعم بغیر زیادتی
و نقصان یکحرف پس نوشتند صحابه کرام رضی الله عنهم چنانکه شنیدند از آنحضرت
صلعم بغیر تقدیم و تاخیر و بود آنحضرت صلعم تعلیم میفرمود صحابه کرام رضی الله عنهم را
به ترتیب قرآن بآن ترتیب که الان قرآن مجید بآن ترتیب موجود ست بتعلیم حضرت
جبرئیل علیه السلام حین نزول کل آیت که بنویسید این آیت را عقب آیت فلان
در سوره فلان و همین طور ست ترتیب قرآن شریف در لوح محفوظ و همین ترتیب
نازل شد از لوح محفوظ بطرف سماء دنیا و بر آنحضرت صلعم نجماً نجماً عند الحاجت
نازل شد پس حاصل شد یقین از نصوص متواتره و اجماع امت که ترتیب آیات
قرآنی توقیفی ست باشارهٔ آنحضرت صلعم بتعلیم جبرئیل و ترتیب سور قرآنی
که آیا باجتهاد صحابه کرام ست یا توقیفی باشارهٔ آنحضرت صلعم در آن اختلاف ست
جمهور علما گفته اند که ترتیب سور قرآنی باجتهاد صحابه کرام رضی الله عنهم
و از جمله جمهور علما مالک و قاضی ابوبکر اند در آخر قول خود و گفت ابن فارس

جمع کرده شده قرآن شریف بر دو قسم یکی ترتیب سور که والی شدند آنرا اصحاب کرام
رضی الله عنهم دیگری ترتیب آیات که والی شدند آنرا آنحضرت صلعم به امر حضرت جبرئیل
علیه السلام و دلیل آورده شده برین اختلاف ترتیب مصاحف سلف در ترتیب
سور چه بعضی ترتیب داده‌اند سور فرقانی را موافق نزول آسمانی مثل مصحف جناب امیر
یعنی حضرت علی کرم الله وجهه و مصحف ابیّ و بعضی ترتیب داده‌اند همچنانکه الآن موجود است
و جماعتی از علما گفته‌اند که ترتیب سور توقیفی است باشارهٔ آنحضرت صلعم به تعلیم
حضرت جبرئیل علیه السلام و از آن جمله قاضی ابوبکر است در یک قول خود گفت
ابوبکر بن الانباری که نازل فرمود حق تعالی و سبحانه جمله قرآن را از لوح محفوظ طرف
سماء دنیا بعد از آن متفرق فرمود او تعالی در مدت بیست و سه سال
نزول بر آنحضرت صلعم تنها حسب حاجت و چیزیکه نازل میشد گاهی سوره یا گاه
آیات اشاره میکرد حضرت جبرئیل علیه السلام آنحضرت صلعم را که نهاده شود این آیه
در فلان سوره و نهاده شود این سوره بعد فلان سوره و حال همه سوره در ترتیب
مثل حال آیات و حروف فرقانی است پس هیچکه مقدم کند گاهی سوره را یا مؤخر
کند آنرا شخص فاسد کرد قرآن را گفته کرمانی در برهان که ترتیب سوره همین است
که الآن موجود است نزد حق تعالی در لوح محفوظ نیز بهمین ترتیب است و بود آنحضرت
صلعم که میخواند بهمین ترتیب بر حضرت جبرئیل علیه السلام در هر سال
و در سال وفات دو بار خواند آنحضرت صلعم بر حضرت جبرئیل علیه السلام
گفت طیبی نازل شد قرآن شریف جمله واحده از لوح محفوظ بسماء دنیا بعد از آن
نازل شد بر آنحضرت متفرق موافق مصالح بعد از آن ترتیب داده شده

در تالیف ونظم موافق ترتیب ونظم لوح محفوظ

مقصد اول در علوم پنجگانهٔ قرآن شریف

باید دانست که معانی منطوقه ومضامین مفهومهٔ فرقان مجید وقرآن حمید
خالی از پنج علم نیست اول علم احکام پنجگانه از واجب ومندوب ومباح
ومکروه وحرام خواه از قسم عبادات باشد یا معاملات یا تدبیر منزل
یا سیاست مدینه وتفصیل وتقریر وتحریر وبیان آن بر ذمهٔ فقیه است دوم
علم مخاصمه با چهار فرقهٔ ضاله یهود ونصاری ومشرکین ومنافقین وتشریح این علم وبسط
وشرح آن بر ذمهٔ متکلم است سوم علم تذکیر بآلاء الله تعالی یعنی نعمتهای او تعالی
از بیان خلق آسمان وزمین والهام بندگان بسوی ایشان بانچه ایشان را
حتمی بایست واز بیان صفات کاملهٔ او تبارک وتعالی چهارم علم تذکیر بایام الله تعالی
یعنی وقائعی که از آنجا که حق تعالی جل جلاله ایجاد فرموده است از جنس انعام مطیعین
وتعذیب مجرمین پنجم علم تذکیر بموت وما بعد آن از حشر ونشر وحساب ومیزان وجنت
ونار وصراط ومثل آن وحفظ تفاصیل این علوم وبیان آن والحاق احادیث
وآثار مناسبه وظیفهٔ مذکر وواعظ است وبیان این علوم بر روش
تقریر عرب اول واقع شده نه بر روش تقریر متأخران پس در آیات احکام اختصار
که قاعدهٔ متن نویسان است وتنقیح قواعد از قیود غیر ضروریه که صناعت اصولیان است
التزام نفرموده ودر آیات مخاصمه التزام مشهورات مسلمه وخطابیات نافعه اختیار
فرموده وتنقیح بر این روش ... مناسبت وانتقال از مطلبی بمطلبی
چنانکه قاعدهٔ ادبای متأخرین است رعایت نفرموده بلکه هرچه القای آن بعباد خود

صعب دانستن آنرا تیسر فرمود باید دانست که عامه مفسرین هر آیتی را از آیات
مخاصمه و آیات احکام بقصه مربوط کرده اند و آن قصه را سبب نزول آن آیات می پندارند
لیکن محقق نزد محققین آنست که قصد اصلی از نزول قرآن شریف تهذیب نفوس
بشریست و ابطال عقائد باطله و اعمال فاسده ایشان پس وجود عقائد
باطله در مکلفین سبب نزول آیات مخاصمه است و وجود اعمال فاسده و جریان مظالم
در میان ایشان سبب نزول آیات احکام و متنبه نشدن ایشان بتذکیر آلاء الله
و ایام الله و ذکر وقائع موت و ما بعد آن سبب نزول آیات تذکیر است و قصص جزئیه را
که تصدیع روایت آن کشیده اند چندان آنها را در سبب نزول دخل نیست مگر در بعض
آیات شریفه که آنجا تعریض است بواقعی از وقائعی که در زمان آنحضرت صلعم واقع
شده یا پیش از زمان آنحضرت صلعم بظهور پیوسته اند و انتظاری که سامع را از
شنیدن آن تعریض حاصل میشود و بدون بسط قصه زائل نمیگردد و لهذا قصه را ایراد
که این علوم را بوجهی شرح کنیم که مشقت بایراد قصص جزئیه نیفتد باید دانست که در
قرآن مجید در قرآن مجید با چهار فرقه ضاله مخاصمه و مناظره واقع شده مشرکین
و یهود و نصاری و منافقین و این مخاصمه بر دو قسم است یکی آنکه آن عقیده باطله را
بیان کنند و تشنیع نمایند بر شناعت او و بر آن انکار کنند و بس دیگر آنکه شبهات
ایشان را تقریر نمایند و آنرا با ادله برهانیه یا خطابیه حل نمایند لیکن مشرکین خود را حنفا
میگفتند و دعوی تدین بملت ابراهیمی میکردند و حنیف آنرا گویند که بملت ابراهیمی متدین باشد
و شعار آن ملت را لازم گیرد و شعار ملت ابراهیمی حج خانه کعبه و استقبال آن در نماز و غسل از جنابت
و اختتان و سایر خصال فطرت و تحریم اشهر حرم و تعظیم مسجد حرام و تحریم

و در ضحایا عید و فرع و رجب و نحر و ذبح بدنه و تقرب به نحر الی الله خصوصاً در ایام حج و در اصل
ملت حنیف وضو و نماز و صوم از طلوع فجر تا غروب و صدقه بر یتامی و مساکین و اعانت
بر نوائب یعنی مصائب حق و صله ارحام و غیر آن مشروع بود و تمدح به فعل این اشیا
در میان ایشان جاری بود لیکن جمهور مشرکین آنرا ترک کرده بودند و در میان ایشان
این امور مذکوره بسبب فرط جهالت کان لم یکن شده بود و تحریم قتل و سرقه و زنا و ربو
نیز در اصل ملت حنیف ثابت بود و انکار بر فعل آنها فی الجمله در میان ایشان جاری بود
اما جمهور مشرکین مرتکب آن بودند و بحکم نفس اماره می افتادند و عقیده اثبات
حق سبحانه و تعالی و آنکه حق تعالی خالق آسمان و زمین است و مدبر حوادث
عظام است و قادر بر ارسال رسل و مجازی عباد بر اعمال ایشان و مقدر حوادث
قبل از وقوع آن و آنکه فرشتگان بندگان مقرب خدا اند و مستحق تعظیم این جمله امور
در میان ایشان ثابت و مقرر بود و اشعار ایشان بر آن دلالت میکند اما جمهور مشرکین
درین عقاید مذکوره شبهات بسیار ناشی از استبعاد آن امور و عدم توجه و الفت
بادراک آن بهم رسانیده بودند و گمراهی ایشان شرک بود و تشبیه و تحریف و انکار
معاد و استبعاد رسالت آنحضرت صلعم و فاش بود اعمال قبیحه و مظالم در میان
یکدیگر و ابتداع و اختراع رسوم فاسده و مندرس ساختن عبادات و شرک آنست که
غیر خدا را صفات مختصه خدا ثابت نماید مثل تصرف در عالم باراده
که تعبیر از آن بکن فیکون میشود یا علم ذاتی بغیر از اکتساب بحواس و دلیل عقلی و منام
و الهام و مانند آن یا ایجاد شفای مریض یا لعنت کردن بر شخصی و ناخوش بودن
ازو تا بسبب آن ناخوشی بر آن شخص تنگی رزق و بیماری و شقاوت گردد یا رحمت فرستادن

بتشخیص تا بسبب آن رخصت فراغ معیشت و صحیح البدن و سعید باشند و این کفار و مشرکان
در خلق جواهر و اعراض و تدبیر و تقدیر امور عظام هیچکس را شریک با خدا نمی دانستند
و چون حق تعالی کاری را ابرام فرماید هیچ کس را قدرت و قوت ممانعت اثبات
نمی کردند یا حق سبحانه و تعالی بر عدم جریان امری اصرار فرماید کسی را طاقت جریان آن
تجویز نمی نمودند بلکه اشراک ایشان در امور مخصوصه بعضی بندگان بود گمان میکردند
که مانند آنکه پادشاه عظیم القدر بندگان خود را باطراف ممالک میفرستد و ایشان را در امور
جزئیه تا حکمی صریح پادشاه در آن امور نرسد مختار و متصرف میدارد و خود بتدبیر
امور جزئیه بندگان نمی پردازد و حواله سائر بندگان را بایشان میکند و شفاعت ایشان
در باب خادمان و متوسلان قبول مینماید همچنین ملک علی الاطلاق جل مجده بعض بندگان
خود را خلعت الوهیت داده است و رضا و سخط ایشان در سائر بندگان اثر میکند بنابر
این مشرکان واجب دانستند تقرب بآن بندگان خاص تا شایستگی قبول ملک علّام
بر ایشان حاصل شود و شفاعت برای ایشان در مجاری امور جزئیه پذیرفته باشد
و بملاحظه این امور سجده و ذبیحه برای ایشان و نذر و نیاز بجهت ایشان و قسم بنام ایشان
و استعانت در امور ضروریه بقدرت کن فیکون ایشان تجویز نمودند و صورتها
از سنگ و مس و برنج و مثل آن تراشیده قبله توجه بآن ارواح می ساختند
و جاهلان ایشان رفته رفته آن سنگها را مستقل بالذات معبود انگاشتند
و خلط عظیم و غلط جسیم راه یافت لکن تشبیه عبارت از اثبات صفات بشریه
حق تعالی و تبارک را است میگفتند که ملائکه دختران خدا اند و میگفتند که حق سبحانه
شفاعت بندگان خود قبول میکند اگرچه رضا مند نباشد چنانکه پادشاهان را نسبت

اعراے کبارگانے ہاے چنین میکنند و علم و سمع و بصر که لائق جناب الوہیت است چون
در ذهن ایشان جای نگرفت به علم و سمع و بصر خود قیاس کردند و در تجویز تجسیم و تشبیه
باری تعالی در وادی ضلالت حیران افتادند و بیان تحریف آنست که اولاد حضرت
اسمعیل علیه السلام بر شریعت جد بزرگوار خود بودند تا آنکه عمرو بن لحی لعنة الله علیه
پیدا شد و برای ایشان اصنام وضع کرد و عبادت آنها شروع ساخت و وصیله
گرفتن با آنها بدیع و نذر و نیاز و استقسام بازلام وغیره و دیگر رسوم بد برای ایشان
اختراع نمود و این حادثه شنیعه پیش از بعثت آنحضرت صلعم نزدیک سه صد سال
وقوع یافت و جمله مشرکین درین باب تمسک به آثار آبای خود مینمودند و آنرا یکی
از حجج قاطعه خود میدانستند و اگرچه انبیاے سابقین علیهم السلام حشر و نشر بیان
فرموده اند لیکن نه باین شرح و بسط که در قرآن مجید مذکور است لهذا جمهور مشرکین را
اطلاع کماینبغی بر آن نبود و مستبعدی انگاشتند و جمله مشرکین اگرچه به حضرت ابراهیم
و حضرت اسمعیل علیهما السلام بلکه نبوت حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام نیز
اعتراف نموده بودند اما صفات بشریه که حجاب جمال با کمال انبیا علیهم السلام است
ایشان را به تشویش می انداخت و حقیقت تدبیر الهی که مقتضی بعثت انبیا علیهم السلام
نشناختند چون مألوف نبود که رسول بشر بوده باشد آنرا استبعاد مینمودند و درین باب
شبهات واهیه بسیار در میان می آوردند مانند آنکه احتیاج شراب و طعام نبی
چرا باشد حق تعالی فرشته را چرا نفرستاد و بر آدمی جدا جدا وحی چرا نازل
نکند و علی هذا الاسلوب فائده اگر در حال مشرکین و عقائد و اعمال ایشان نیکو توقف
داری و بدرجه اتم نمو رسانی احوال محرفان و فهمیدن اهل زمان علی الخصوص

آنانکه باطراف دار الاسلام سکونت دارند چه قدر مشابه حال و عقائد و اعمال مشرکان سابق اند
ملاحظه باید کرد که ولایت را چه خیال کرده اند از کجا تا کجا رسانیده اند باوجود اعتراف
بولایت اولیاء متقدمین و متاخرین رضی الله عنهم درین زمانه وجود اولیا را محال
می دانند و بقبور و آستانها میروند و انواع شرک العمل می آرند و تشدد و تحریف چه قدر
در ایشان راه یافته است و ازین بلیات و آفات کم کسے خالی است که شریک با معتقدان
این عقیده فاسده نیست حفظها الله سبحانه عن ذالک علی الخصوص در خاندان پیرزادگان
و معتقدان ایشان قبر پرستی و دیگر رسوم بد از حد جاری است الحمد لله که خاندان فقیر
از همه رسوم بد و قبر پرستی که در هندوستان شائع و جاری است بالکل مبرا و صاف است
فقط بیعت که سنت مؤکده آنحضرت صلعم است در خاندان حقیر از آبا و اجداد کرام
تا الی الآن جاری است و حق سبحانه و تعالے تا قیام قیامت در اولاد فقیر جاری
دارد آمین یا رب العالمین و در رساله تحفة الاحفاد فی احوال الآل و الاجداد
این مضمون را بتفصیل وانموده و در رساله بیعت هم نوشته ام آمدیم بر مطلب بالجمله
حق تعالے و سبحانه بجهت خود آنحضرت صلعم را در میان عرب مبعوث ساخته و
آنحضرت صلعم را باقامت ملت حنفیه امر فرموده و در قرآن شریف با ایشان یعنی
مشرکان مخاصمه نموده و در مخاصمه تمسک به مسلمات ایشان از بقایاے ملت
حنفیه واقع شد تا الزام متحقق شود پس جواب اشراک اولاً طلب دلیل است
و نقض تمسک به تقلید آبا و ثانیاً عدم مساوات این بندگان با خداے تعالے
و ثالثاً که در اختصاص خدا با استحقاق اقصی غایت تعظیم و تکریم بخلاف این بندگان
و رابعاً اجماع انبیاء علیهم السلام برین مسئله وما ارسلنا من قبلک من رسول الا نوحی

الیه انه لا اله الا انا فاعبدون ودر الجا بیان شناعت عبادت اصنام وسقوط احجار و اشجار
وغیره از مراتب کمالات انسانیه فکیف مرتبه الوهیت واین جواب دقیق است برای
قومیکه اصنام را معبود لذاته میدانند وجواب شبهه اولا طلب دلیل است از ایشان
ونقض تمسک به تقلید آبا وثانیا بیان ضروری بودن مجانست درمیان والد و ولد آن
مفقود است بالبداهة ودر بعضی جا ثالثا بیان شناعت اثبات کرده ومذموم پیش خود خدا را
تبارک وتعالی الربک البنات ولکم البنون واین جواب مسوق است برای قومیکه [illegible]
ومتوهمات شعریه خوگر شده اند واکثر ایشان یعنی مشرکان به همین صفت بودند وجواب
تحریف بیان عدم نقل آنست از ائمه ملت و دین وبیان آنکه این همه امور اختراع وابداع
غیر معصوم است که اصلا اصلی ندارد وجواب استبعاد حشر ونشر اولا قیاس است
بر احیاء ارض وحشرات الارض ومانند آن ودانستن شمول قدرت الهی علی العموم
بهمه اشیاء وامکان اعاده معدوم است وثانیا موافقت اهل کتب الهیه در اخبار آن
وجواب استبعاد رسالت اولا بیان وجود آنست در انبیاء متقدمین علیهم السلام ونیز انبیاء
مشهور ثبوت انبیاء متقدمین علیهم السلام بودند کما مر سابقا گفته شد قال الله تعالی وما
ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهم ویقول الذین کفروا لست مرسلا قل کفی بالله شهیدا
بینی وبینکم ومن عنده علم الکتاب وثانیا دفع استبعاد به بیان آنکه انجاز رسالت
عبارت از وحی است قال الله تعالی قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی وتفسیر وحی
بانچه محال نبود بلکه ممکن الوقوع قال عز وجل ما کان لبشر ان یکلمه الله الایة
وثالثا بیان آنکه عدم ظهور معجزاتی که از پیش آن میطلبند وعدم موافقت حق با ایشان
در تعیین شخصی که پیغامبری آن میخواهند یا فرشته را پیغامبر ساختن یا بهر کسی

وحی فرستادن شاید مصلحت کلیه بنمایند که علم جن و انس از ادراک آن قاصر است
و چون اکثر مبعوث الیهم مشرکین بودند این مضامین عالیه را در سوره‌های مکیه
متعدد و تاکیدات بلیغه اثبات فرمود و از اعاده و تکرار آن بمراتب کثیره کما
ینبغی و الحق عقلا حکیم مطلق بنسبت این جاهلان الدّ و اصمّین چنین طور باید و عقلای
اینجا عقلا از سخن گفتن بمعنی تاکید شاید ذلک تقدیر العزیز العلیم اما فرقه مغضوب
یهود و پس بیانش آنست که این فرقه قائل به توریت و نبوت موسی علیه السلام ایمان
آورده بودند و ضلالت ایشان تحریک احکام توریت بود خواه تحریف لفظی باشد
خواه تحریف معنوی و کتمان آیات توریت و اصرار بالحاق انچه از آن نیست بآن و تساهل
در اقامت احکام آن و مبالغه و تعصب مذهب خود و استبعاد در رسالت حضرت
پیغمبر صلعم و سبب اعتبار و طعن بنسبت آن حضرت صلعم بلکه بنسبت حق سبحانه و تعالی
و مشغول بودن ببخل و حرص و غیر آن اما تحریف لفظی در ترجمه توریت و امثال آن
بکار میبرند و اصل توریت را هم تحریف کرده بودند کما هو المحقق عندی و تحریف
معنوی عبارت از تاویل فاسد است بحمل آیتی بغیر معنی آن بسینه زوری
تنگ را می دلیل و انحراف از راه مستقیم از انجمله آنست که فرق در میان مومنین
فاسق و کافر جامد و سرسری بیان کرده اند و کافر را خلود و عذاب شدید
اثبات نموده اند و فاسق را خروج از نار بشفاعت انبیا علیهم السلام تجویز کرده اند
و بعد انقضای این معنی در سر خطی اظهار نام مسئله نبان ملت کرده اند چنانچه
در توریت یهودی و غیره را الوهیت اثبات کرده اند و در انجیل نصرانی را
همچنین نام گشته اند در قرآن مجید مسلمانان را باین صفت قرار داده است

و مناط این حکم ایمان است بخدا و روز جزا و انقیاد پیغامبری که برایشان مبعوث
شده باشد و عمل بشرائع ملت و اجتناب از منهیات آن نه بخصوص هیچ فرقه از فرقها
پس یهود دانستند که هر که یهودی یا عیسوی باشد البته بهشتی خواهد بود و شفاعت
انبیا علیهم السلام او را خلاص خواهد کرد و جز چند روز در دوزخ نخواهد بود اگرچه مناط حکم
متحقق نشود و ایمان بخدا و بروز آخرت نبوده باشد که هیچ نبوده و از ایمان بآخرت
و رسالت پیغامبری مبعوث با ایشان حظی ادراک نکرده باشد و این اعتقاد
ایشان غلط صرف و جهل محض چونکه قرآن شریف حاوی همه مضامین کتب سابقه
بوده است همین موضع اشکال آن این شبهه را ایشان را بوجه اتم کشف
فرموده قال الله تعالی بلی من کسب سیئة و احاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النار
هم فیها خالدون و از انجمله آنست که در هر ملتی احکام بحسب مصالح آن عصر
بیان فرموده اند و در تشریع به وفق عادات قوم سلوک نموده اند و بتاکید چند
بآن و اوامر عمل و اعتقاد بران در عصر حقیقیت دران امر فرموده اند و مراد
از ان آنست که دران عصر و دران زمان حقیقیت دران اعمال محصور است
و اوامر ظاهری مراد است نه اوامر حقیقی یعنی تا آنکه نبی دیگر بنیاید و پرده
خفا بر روی نبوت او انداخته نشود و ایشان یعنی فرقه مغضوب یهود آنرا
بر استحاله نسخ دین یهودیت حمل کرده اند و صیت اخذ بآن ملت فی الحقیقة بمعنی تشبث
وصیت اخذ بایمان و اعمال صالحه است خصوصیت ان ملت تو آنها بسبب تشبث
ایشان خصوصیت را بسبب دانسته گمان کردند که حضرت یعقوب علی نبینا و علیه السلام
اولاد خود را بیهودیت وصیت کرده اند و از انجمله آنست که حق تعالی در هر ملتی

وصیت انبیا علیهم السلام [illegible]

انبیا و تابعان ایشان را به لقب مقرب و محبوب تشریف داده است و منکر ان بلکه
بصفت معشوقیت تکریم نموده است و درین باب به لفظ شایع در میان قوم تکلم واقع شده
اگر انبیا بجای محبوبان ذکر شده باشند پس عجب است این فرقه ضاله یعنی یهود گمان کردند که آن
تشریف و اکرام به اسم یهودی و نصرانی و اسرائیلی است و این جاهلان ندانستند که آن
تشریف و اکرام بصفت انقیاد و خضوع و تسلیم و پیروی حق است نه بعصبیت انبیا علیهم السلام
لا غیر و ازین قبیل تاویلات فاسده بسیار در خاطر ایشان مرکوز شده بود و آنرا
از آبا و اجداد خود فرا گرفته بودند قرآن عظیم ازاله آن شبهات بوجه اتم فرمود
و کتمان آیات آنست که بعضی احکام و آیات را برای محافظت جاه و منصب
یا برای طلب ریاست اخفا مینمودند تا اعتقاد مردمان به نسبت ایشان متزلزل
نشود و بسبب ترک عمل بآن آیات ملام نشوند از آنجمله آنست که رجم زانی در توریت
مذکور است و ایشان بنا بر اجماع احبار خود بر ترک رجم و اقامت جلد و تحمیم
و بجای آن آنرا ترک کرده بودند و از خوف فضیحتی آنرا می‌پوشیدند
و از آنجمله آنست که آیاتی را که در آن بشارت هاجره و اسمعیل علیهما السلام است
به بعثت نبی درمیان اولاد ایشان و اشارت بوجود ملتی که در سرزمین حجاز
شیوع تمام پیدا کند و بسبب آن جبال عرفات به تلبیه مملو گردد و از اطراف
اقالیم قصد آن موضع کنند و آن آیات تاحال در توریت ثابت و موجود است
تاویل واهی رکیک میکردند که این اخبار است بوجود این ملت نه امر باخذ آن
و چون این تاویل رکیک را هیچ کس نمی‌شنید و پیش هیچ کس صحت نداشت
بالکلیه تواصی میکردند باخفا و استتار آن و تجویز اظهار آن بهر جا م

یعنی یهود لفظ ابن را بمعنی محبوب ... ۱۲

و خاصمی کردند قال الله تعالی اتحدثونهم بما فتح الله علیکم لیحاجوکم به عند ربکم سبحان الله
این فرقه ضاله مغضوبه چه قدر جاهلان بودند تهمت نهادند بر ابراهیم و اسمعیل را بپی
مبالغه و تشدد و ذکر این امت مرحومه بدین تشریف هیچ احتمال دارد که حمل بر خود آن
نباشد و تحریص تبدیل آن نبود سبحانک هذا افک عظیم

افترا: و اما افترا پس سبب دخول
تعمق و تشدد است در احبار و رهبان ایشان و استحسان آن یعنی استنباط بعض
احکام بنا بر ادراک مصلحت در آن بدون نص شارع و استنباطات واهیه را رواج
دادند پس اتباع ایشان آنرا ملحق باصل ساختند و اتفاق سلف خود را یکی از حجج قاطعه
خود گمان میکردند در انکار نبوت حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام هیچ دلیل و مستند
نزد ایشان نیست مگر اقوال مهمله سلف ایشان و همچنین در بسیاری از احکام

مساهله: و اما مساهله در اقامت احکام آن و ارتکاب بخل و حرص پس بر ظاهر است که مقتضی
نفس اماره است و آن بر همه کس غالب است الا ما شاء الله قال عز و جل ان النفس لامارة
بالسوء الا ما رحم ربی لیکن این ضلالت در اهل کتاب رنگی دیگر پیدا کرده بود که بتکلف
میکردند تصحیح آن بتاویل فاسده و دلائل کاسده و آنرا در رنگ تشریع اظهار
مینمودند

استبعاد: اما استبعاد رسالت حضرت پیغامبر صلعم پس سبب آن اختلاف عادات
انبیا علیهم السلام و احوال ایشان در اکثار تزوج و تقلیل و آنچه بدان مشتمل است
و اختلاف شرائع ایشان علیهم السلام و اختلاف سنت الله در معامله با انبیا علیهم السلام
و بعثت حضرت پیغامبر علیه السلام از قوم بنی اسمعیل علیه السلام است بعد از آنکه
جمهور انبیا علیهم السلام از بنی اسرائیل بودند و امثال آن و اصل و قاعده
کلیه درین مسئله آنست که نبوت بمنزله اصلاح نفوس عالم است و تصویبه عادات

و عبادات ایشان نه ایجاد اصول و قواعد نو از سر نو فائده باید دانست که هر قومی
در عبادات و عادات و تدبیر منزل و سیاست مدنیه عادتی دارند اگر نبوت در آن
قوم از جانب جل و علا پیدا شود آن عادات ایشان را برانداخت نکند و از سر نو
ایجاد عادات دیگر نه نماید بلکه تمیز نماید در میان عادات ایشان آنچه بر قاعده
شرع آن نبی باشد و موافق مرضی حق تعالی بود و باقی گذارد و آنچه بخلاف آن باشد
تغییر دهد بقدر ضرورت و تذکیر بآلاء الله و بایام الله نیز بهمان اسلوب میشود که
در میان ایشان شائع باشد و بدان آشنا شده باشند پس بسبب این نکته
که و لمحتی شرائع انبیا علیهم السلام مختلف واقع شد اگر وضوح این امر تفصیل خواهی
پس از گوش دل بشنو که مثل این اختلاف اختلاف حکم طبیب است چون معالجه بیمار
بیماران نماید یکی را دوای سرد و غذای بارد و دیگری را دوای حار و غذای حار
تجویز نماید و غرض طبیب در هر دو جا یکی است و آن اصلاح طبع مریض و ازاله مفسد
نه غیر و طبیب را لازم است که در هر اقلیمی دوا و غذا علاحده و اختیار نماید بحسب
عادات آن اقلیم و در هر فصلی تدبیر دیگر جدا گانه امر کند بحسب طبع آن فصل هم
چنین حکیم حقیقی جل مجده چون خواست که آن بیماران مرض نفسانی را معالجه
نماید و تقویت طبع و قوت ملکی و ازاله مفسدان ایجاد فرماید بحسب اختلاف اقوام
و عادات و مشهورات و مسلمات هر عصر و زمانه معالجه مختلفه اختیار فرمود
و انبیا بر ایشان فرستاد تا معالجه ایشان بطرق مختلفه نمایند ذالک تقدیر العزیز الحکیم
بالجمله اگر نمونه یهود خواهی که ببینی بنگر بعلمای سوء قسم که طالب دنیا باشند و
خو گرفته بتقلید سلف و معرض از نصوص کتاب و سنت اند و تعمق کش و ...

که از کلام شارع معصوم چه قدر بی بهره اند شده و احادیث موضوعه و تاویلات

فاسده را معتقد اسی خود ساخته اند بنگر حال ایشان را و تماشا کن تا آنها را کانهم

لکما هو الظاهر فی علما ر الشیعه و اگر خواهی که این امر را به تفصیل بدانی پس مطالعه کن

تحفه اثنا عشریه تصنیف استاذ الاساتذه خاتم المحدثین محقق دهلوی قدس سره

که انسان حیران میشود از خرافات علمای ایشان نعوذ بالله عن سوء الاعتقاد

اما نصاری پس حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده بودند و ضلالت ایشان آن بود

که حق تعالی جل شانه را سه شخص میدانند که در عین الوجود متحد بوجه آخر سه اند

و آن سه یکی اقنوم الاب میگویند که آب و آن بازار سید اینست عالم بود و دیگری این

و آن بازار سید اول است که صفت علم شامل جمیع موجودات است و دیگر روح القدس

و آن بازار شمول وجود بود و اعتقاد میکنند که اقنوم ابن به روح عیسی علی نبینا و علیه السلام

ملبوس شده بود چنانکه حضرت جبرئیل علیه السلام بصورت آدمی ظاهر میشوند همچنین

ابن بصورت روح عیسی علیه السلام ظهور نمود پس حضرت عیسی علیه السلام هم خدا است

و هم ابن الله و هم بشر و احکام بشریه و الهیه هر دو بروی جاری است و درین باب

تمسک به بعضی نصوص انجیل مینمایند که در آنجا لفظ ابن واقع شده و نیز حضرت

عیسی علیه السلام بعض افعال الهیه را نسبت بخود داده اند جواب اشکال اول

بر تقدیر تسلیم آنکه کلام حضرت عیسی علیه السلام باشد نه محرف آنست که لفظ ابن

در زمان ایشان بمعنی حبیب و مقرب و مختار بوده است چنانکه بسیاری از قرائن

در انجیل دلالت میکند لا تخفی علی من راجع الانجیل و جواب اشکال ثانی

آنست که نسبت کردن حضرت عیسی علیه السلام بعض افعال الهیه را بخود بر سبیل

ضلالت نصارا

حکایت است نه فی الحقیقة چنانکه ایلچی پادشاه بگوید که ما فلان ملک را فتح کردیم و فلان
قلعه را برهم زدیم و در حقیقت این معنے راجع است بپادشاه و ایلچی بجز ترجمانے
بیش نیست و نیز شنیده اند بود که طریق وحی بر حضرت عیسیٰ علیه السلام انطباع معانی
بوده است در روح نفس ایشان از قبل عالم اعلیٰ نه بواسطه تمثل حضرت جبرئیل علیه السلام
بصورت بشریه و القاء کلام بحضرت عیسیٰ علیه السلام پس بسبب این انطباع کلام هم
از حضرت ایشان جاری میشد که مشعر نسبت آن افعال بخود باشد و الحقیقة غیر
خفیة علی احد باتحاد حق تعالےٰ جل شانه و این مذهب فرمود و بیان نمود که عیسیٰ
بندهٔ خدا است و روح پاک منسوب بوے که در رحم حضرت مریم صدیقه نفخ فرمود
و او را بروح القدس یعنے حضرت جبرئیل علیه السلام تائید و عنایت خاص در باره
وی داشت چنانکه در حق حضرت آدم علیه السلام ارشاد فرمود نفخت فیه من روحی
اگر درین نسبت کسی مستحق الوهیت باشد پس حضرت آدم علیه السلام بدرجهٔ اولیٰ
مستحق الوهیت باشند چه بے پدر و مادر پیدا گشته اند یهود و نصارے
بالاتفاق مقر این معنے اند انتها محصل اگر بالفرض و التقدیر حق تعالےٰ
و تبارک و یکسوت روحی که از جنس سائر ارواح است برآمده باشد و ظهور
کرده باشد بجسم بشری نعوذ بالله منه چون این نسبت را نیک خیال کنیم
اتحاد بعیسیٰ علیه السلام کجا لازم می آید که تجاوز و تسامحا کما لا یخفیٰ علی الفطن اللبیب
تعالےٰ الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا اگر خواهی که نمونهٔ آن درین امت مرحومه کنی
احوال اولاد و مشائخ و اولیا این زمان را تماشا کن که در حق آبا ے خود
چه ظنون فاسده و خیالات کاسده دارند تا بجائے کشیده اند و علم الدین

ظلموا ای منقلب ینقلبون و نیز از ضلالت نصاری یکی آنست که جزم میکنند که حضرت
عیسی علیه السلام مقتول شده اند و فی الواقع در قصهٔ حضرت عیسی علیه السلام اشتباهی
واقع شده رفع به آسمان را قتل گمان کردند و خلف از سلف خود همان غلط را روایت
نمودند حق تعالی و سبحانه در قرآن مجید ازالهٔ شبهه این کافران را باحسن وجوه فرمود
قال الله تعالی وما قتلوه وما صلبوه ولکن شبه لهم و در انجیل آنچه مقوله حضرت
عیسی علیه السلام ازین باب مذکور است منشأش اخبار است به جرات یهود و اقدام
ایشان بر قتل هرچند که حق تعالی و سبحانه آنجناب را ازین مهلکه نجات داد
و آنچه مقوله حواریان است منشأ آن وقوع اشتباه است در قوم و عدم اطلاع
ایشان به حقیقت رفع که مالوف اذهان و اسماع شان نبود و نیز از ضلالت ایشان
یکی آنست که میگویند که فارقلیط موعود که حضرت عیسی علیه السلام بقدوم آن قوم
خود را بشارت داده اند همان حضرت عیسی علیه السلام است که بعد قتل پیش حواریان
آمد و ایشان را به تمسک انجیل وصیت کرد و میگویند که عیسی علیه السلام بحواریان
وصیت کرده است که نبیان بسیار پیدا خواهند شد پس هر که نام ما گیرد سخن او
قبول کنید و الا نه فرقان عظیم بتفصیل بیان فرمود که بشارت حضرت عیسی علیه السلام
بحواریان به پیغامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم است صادق و ناطق است نه به
صورت روحانیه حضرت عیسی علیه السلام زیرا که در انجیل بیان کرد حضرت عیسی
علیه السلام که فارقلیط بدنی در میان شما باشد و تعلیم علم کند و پاک سازد
مردمان را و این معنی بحضرت پیغامبر ما علیه السلام ظاهر شده و آنکه حضرت عیسی
علیه السلام فرموده اند پس هر که نام ما گیرد الخ معنیش آنست که هر که اثبات

بیان منافقان

نبوت ما کند نه آنکه مر الله را ابن الله گوید نعوذ بالله من شرور الفهم و الاعتقاد و اما
منافقان دو قسم بودند گروهی بزبان کلمه ایمان میگفتند و دل مطمئن بود بکفر
و انکار صرف بظاهر اظهار ایمان مینمودند بباطن در حق ایشان نزول فرمود
فی الدرک الاسفل من النار و گروهی داخل شدند در اسلام از ضعف ایمان و تقلید
قوم خود معتاد بودند مثلاً اگر قوم مسلمان باشند ایشان نیز مسلمان شوند
و اگر کافر باشند ایشان نیز کافر و مثل ذالک اتباع لذات و شهوت بر دل ایشان
چنان مستولی و هجوم کرده بود که محبت خدا و محبت رسول و دین را جای
نگذاشته یا حب مال و حسد و حقد و امثال آن قابض قلب ایشان شده که حلاوت
مناجات و برکات عبادت را بخاطر ایشان راهی نگذاشته و یا اشتغال
بامور معاش چندان مشغوف خود ساخت که اهتمام بامر معاد و آخرت توقع
داشتن بود نه فکر آن افتادن فرصت نداد و یا در عیش و تنعم دنیا چنان
منهمک شدند که اصلا و مطلقا توجه بدین و آخرت نماند و در رسالت حضرت
صلعم ظنون واهیه و شبهات رکیکه بخاطر ایشان میگذشتند هر چند که تا آنجا
نمی رسند که خلع ربقه اسلام کنند و از اسلام بالکل برآیند و منشار آن
تشکیک جریان احکام شرعیه است بر آنحضرت صلعم و ظهور ملت اسلامیه بصورت
غلبه ملوک بر اطراف ممالک و مانند آن و محبت قبائل و عشائر ایشان [illegible]
که در نصرت ایشان و تقویت و تائید ایشان هر چند خلاف اهل اسلام باشد
سعی بلیغ به تقدیم رسانند و درین مقابله امر اسلام را سست کنند این قسم
نفاق عمل و نفاق اخلاق است و نفاق اول نفاق باطن و نفاق اعتقاد است

بعد آنحضرت صلعم نفاق او را نتوان دانست که از قبیل علم غیب است که آنحضرت صلعم
بواسطهٔ وحی آسمانی بران مطلع میشدند دیگرانرا بر مرکوز خاطر اطلاع ممکن نیست
ونفاق ثانی کثیر الوقوع لاسیما در زمان ما واشاره به همین نفاق است آنچه در حدیث
شریف آمده ثلث من کن فیه کان منافقا خالصا اذا حدث کذب واذا وعد خلف
واذا خاصم فجر واذا ائتمن خان نیز آمده است الی غیر ذلک من الاحادیث حق تعالی
جل شانه اعمال واخلاق ایشانرا در قرآن عظیم آشکار ساخت واز احوال این
دو گروه چیزے بسیار بیان فرمود تا همه امت ازان احتراز نمایند واگر خواهی که از
منافقان نمونه به بینی نظر کن رو در مجلس امرا ورئیسان ومصاحبان ایشانرا
به بین که مرضے ایشانرا بر مرضے شارع ترجیح میدهند انصاف وحق درین باب
آنست که هیچ فرق نیست درمیان آنانکه کلام آنحضرت صلعم بیواسطه شنیده
نفاق ورزیدند ودرمیان آنانکه الحال پیدا شده اند بطریق تیقن حکم شارع
معلوم کرده اند بعد ازان بتاویلات بعیده واکاذیب رکیکه دور از کار
برخلاف آن اقدام مینمایند وعلی هذا القیاس جماعه از معقولیان که شکوک
وشبهات واهیه بسیار بخاطر دارند ومعاد را نسیا منسیا ساخته اند نمونهٔ آن
گروه اند بالجمله چون قرآن شریف بخوانی وبر مضامین عالیهٔ آن آگاهی یابی
گمان مکن که مخاصمه با قومے بود که درگذشتند بلکه بحکم حدیث شریف لتتبعن
سنن من قبلکم هیچ بلائے نبود مگر آنکه امروز نمونهٔ آن موجود است پس مقصود
اصلی بیان کلیات آن مقاصد است نه خصوصیات آن مقصود اصلی این است
آنچه درین رساله از بیان عقائد دین فرق ضاله وتقریر اجوبه آنها میسر شد

و این قدر در فهم معانی آیات مخاصمه کافی و وافی است برای فطن بصیر و خبیر
الحمد لله علی ذالک تتمه در بقیهٔ مباحث علوم پنجگانهٔ مذکورهٔ سابقه باید دانست
که نزول قرآن شریف بر آنحضرت صلعم برای تهذیب نفوس طوائف ناس است
از عرب و عجم و حضر و بدو پس حکمت الهی مقتضی آن شد که در تذکیر بآلاء تعالی و نعمت
و رحمت لا تعد و لا تحصی زیاده از آنچه معلوم اکثر افراد بنی آدم بود خطاب نفرمود
و زیاده بحث و تفتیش بکار نیاورد و سخن در اسماء الله و صفات او تعالی
جل شانه بوجهی مسوق و تقریر ساخت که بادراکی و فطانتی که افراد انسان
در اصل فطرت بران مخلوق اند بدون ممارست حکمت الهیه و طبعیه و ریاضیه بدون
مزاولت علم کلام و اصول و غیره آنرا توانند احاطه نمود و بفهم آن توانند رسید
پس اثبات ذات مبدء تعالی شانه اجمالاً فرمود چه این علم عدیم المثل
ساری است در جمیع افراد بنی آدم هیچ طائفه ازین جماعه در اقالیم صالحه
و امکنهٔ لائقه قریبه باعتدال نیست که منکر آن باشند و چون اثبات صفات
بطریق امعان و تحقیق به نسبت ایشان ممتنع بود و اگر اصلا بر صفات الهی
مطلع نشوند بمعرفت ربوبیت که انفع اشیا در تهذیب نفوس همانست نرسند
حکمت الهی مقتضی آن شد که از صفات کاملهٔ بشر که آنرا همی دانند و بوجود آن
تمدح میان ایشان جاری است چیزی بر گزید مثل علم و قدرت و سمع و بصر
و غیره و آنرا بازای معانی غامضه که عقول بشر را انبساط جلال او راه نیست
استعمال فرمود و لیس کمثله شیء تریاق داء عضال جهل مرکب ساخت
و چند از صفات بشریه که در اثبات مثل آن توران اوهام بجانب عقائد

باطله حاصل شده بود مثل اثبات ولد و بکا و جزع و فزع و غیر آن منع فرمود و تمیز
صفاتی که اثبات آن میتوان کرد و در آنها غلطی نمی آید از صفاتی که نتوان او تمام
باطله سیما پیدا فرمے دقیق است که او تمام عامه بآن نتوان رسید لاجرم این علم
توقیفی آمد و رخصت تکلم بانچه خواهند داده نشد و از آلاء الله آیات قدرت
او جل و علا آنرا اختیار فرمود که قدرے وجهے و عرب و عجم یکسان و برابر
فهم کنند لهذا آلیسه ذکر نعم نفسانیه که مخصوص اولیاء و علماء و صلحا باشد در میان نیامد
و از نعمت هاے گوناگون ارتفاقیه مخصوصه ملوک خبر نداد بلکه ذکر آنچه می بایست
ذکر فرمود مثل خلق سموات و ارض و انزال آب از سحاب و جاری ساختن انهار
از ارض و بر آوردن انواع اثمار و حبوب و ازهار بواسطه آب و الهام صناعات
ضروریه و اقدار بر فعل آنها و در مواضع بسیار تنبیه بر اختلاف احوال مردمان
در وقت هجوم مصائب و انکشاف آنها تقریر فرمود که از امراض نفسانیه
کثیرة الوقوع است و اختلاف السنه اقوام و اشکال و تشخص آنها تقریر نمود و از
ایام الله یعنی وقائع که آنرا احداث فرموده است مثل انعام مطیعین و تعذیب
عصات آنرا که بگوش ایشان رسیده باشد و اجمالاً ذکرے از آن شنیده باشند
مثل قصص قوم نوح علیه السلام و عاد و ثمود که قوم عرب آنرا آباً عن جدٍ تلقی نموده
بودند و مثل قصص حضرت ابراهیم و انبیاے بنی اسرائیل علیهم السلام که بسبب
مخالطت یهود با عرب در قرون بسیار مانوس اسماع ایشان شده بود قصه
شاذه غیر مانوسه ایراد فرمود که مانوس آن بودند نه اخبار مجازات فارس
و هنود را ذکر نمود و از قصص مشهوره جمله چند انتزاع فرمود که در تذکیر ایشان

بکار آید نه سر دتمام قصص به جمیع خصوصیات آن بیان فرمود و حکمت کامله و نکته باهره
درینجا آنست که چون عوام قصه نادره لغایت ندرت شنوند یا پیش ایشان
استقصا در ذکر خصوصیات قصص کرده شود به نفس آن قصص میل نمایند و از تذکیر
که غرض اصلی همان ست باز مانند و این سخن چنانست که عارفی گفته که از ان وقت
که قواعد تجوید را مردمان یاد گرفتند از خشوع و از تلاوت باز ماندند و از ان حین
که مفسران در وجوه بعیده تفسیر سخن راندند علم تفسیر نادر کالمعدوم گردید پس
از ان قصص که مکرر در قرآن مجید می آید قصه خلق حضرت آدم علیه السلام
از ارض ست و سجده کردن فرشتگان و سر باز زدن شیطان و ملعون شدن
او و سعی کردن او از ان باز در اغوای بنی آدم ست و قصه مخاصمه حضرت
نوح و حضرت هود و حضرت صالح و حضرت ابراهیم و حضرت لوط و حضرت شعیب
علیهم السلام با اقوام خود ها در باب توحید و امر معروف و نهی منکر و سر باز
زدن آن اقوام و شبهات رکیکه آوردن ایشان و جواب دادن حضرت انبیا
علیهم السلام ایشانرا از ان هفوات و نزول عقوبت الهی بر آن اشقیا و ظهور نصرت
او تعالی به نسبت انبیا علیهم السلام و تابعان ایشان و قصص حضرت موسی
علیه السلام با فرعون و فرعونیان و با سفهای بنی اسرائیل و مکابره این
جماعت با آن حضرت ایشان و قیام حق تعالی بعقوبت آن اشقیا و ظهور
نصرت او تعالی مرة بعد مرة به نسبت آن برگزیده آفاق و قصه خلافت
حضرت داود و حضرت سلیمان علیهما السلام و آیات و کرامات ایشان
و محنت حضرت ایوب و حضرت یونس علیهما السلام و ظهور رحمت الهی بر ایشان

و استجابت دعاے حضرت زکریا علیه السلام و قصص عجیبه حضرت عیسے
علیه السلام و تولد ایشان بے پدر و تکلم آنجناب در مهد و ظهور خوارق عادات
از ایشان پس این قصص باطوار مختلفه اجمالاً و تفصیلاً بحسب مقتضاے اسلوب
نموده مذکور شده اند و از ان قصص که در یک جا یا دو جا فقط مذکور شده رفع حضرت
ادریس علیه السلام است و مناظره حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود و یقین رویت
احیاء طیر و ذبح فرزند و قصه حضرت یوسف علیه السلام و قصه تولد حضرت موسے
علیه السلام و القاے ایشان در یم و قتل ایشان قبطی را و گریختن آنحضرت
علیه السلام بمدین و تزویج آنجا و دیدن نار بر شجره و سخن شنیدن از ان و قصه
ذبح بقره و قصه ملاقات حضرت موسے علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام
و قصه طالوت و جالوت و قصه بلقیس و قصه ذو القرنین و قصه اصحاب کهف
و قصه دو مرد که محاوره کردند با یکدیگر و قصه اصحاب جنت و قصه رسل ثلثه حضرت
عیسے علیه السلام و مومنین که او را کفار شهید ساختند و قصه اصحاب الفیل
پس مقصود ازین قصص نه معرفت انفس آنها است بلکه مقصود انتقال
ذهن سامعین است بقبح شرک و معاصی و عقوبت خدا تعالے بر آنها
و مطمئن شدن بنصرت حق تعالے و ظهور عنایت او تعالے در باب مخلصین
و غرض از ذکر موت و ما بعد آن کیفیت حسرت انسان و بیچارگی او در ان
ساعت و معروض جنت و نار بعد از موت و ظهور ملائکه عذاب بیان فرموده
و اشتراط قیامت از نزول حضرت عیسی علیه السلام و خروج دجال و یاجوج
و ماجوج و نفخه صعق و نفخه قیام و حشر و نشر و سوال و جواب و میزان و یافتن

نامهاے اعمال بیمین و شمال و درآمدن مومنین به بهشت و درآمدن کفار
بدوزخ و اختصام اهل نار تابعان و متبوعان با یکدیگر و منکر یکدیگر شدن و یکدیگر را
لعن کردن و اختصاص اهل ایمان برویت حق تعالے جل شانه و تعداد انواع
تعذیب از سلاسل و اغلال و حمیم و غساق و زقوم و انواع تنعیم از حور و قصور
و انهار و سطعام هنیئه و ملابس ناعمه و زنان جمیله و صحبتهاے دلکشاے اهل جنت
با یکدیگر و دیگر لذات لا تعد و لا تحصی پس این قصص را در سور مختلفه باجمال و تفصیل
بحسب اقتضاے اسلوب آن سور متفرق گردانیده شد و قاعدهٔ کلیه در مباحث
احکام آنست که آنحضرت صلعم در ملت حنیفیه مبعوث شدند پس لازم آمد که شرائع
آن ملت را باقی گذارند و هیچ تغییرے با مهمات آن مسائل راه نیابد مگر تخصیص عموم
و زیادت توقیتات و تحدیدات و مثل آن و حق سبحانه و تعالے خواست
که بدست آنحضرت صلعم عرب را پاک کند و بدست عرب سائر اقالیم و فرق را
پس لازم آمد که مادهٔ شریعت آنحضرت صلعم رسوم و عادات عرب باشد
و چون مجموع شرائع ملت حنیفیه و رسوم و عادات عرب را ملاحظه کنی و تشریع
آنحضرت صلعم را که بمنزله اصلاح و تسویه آنست نیک تامل نمائی هر حکمے را سببی
دانسته باشی و هر امر و نهی را مصلحتے فهم کرده باشی و تفصیل این سخن بسیار دراز است
و طویل که هر شخص را بدان اطلاعے نیست الا ماشاء الله واحداً بعد واحد و بالجمله
در عبادات از طهارت و صلوٰة و صوم و زکوٰة و حج و ذکر خدا فتورے عظیم راه
یافته بود بجهت تساهل در اقامت آن و اختلاف مردم در آن بسبب عدم
معرفت اکثر آن و امتداد زمانهٔ حضرت ابراهیم و حضرت اسمعیل علیهما السلام

و خیال تخریفات اهل جاهلیت و بیان حق سبحانه و تعالی آنحضرت صلعم را بتفصیل
تعلیم خود مبعوث فرمود و فرقان شریف بآن حضرت عطا کرد قرآن عظیم آن کیفیه و [illegible] را
از اصل برانداخته هموار و مستوی شود و اعوجاج و غی را نشاید فرو گذاشت و در
تدبیر منزل رسوم ضاره و اجحاف بسیار راه یافته بود و احکام سیاست
مدینه و تهذیب اخلاق نیز بسیار مختل شده بود قرآن جلیل ضبط اصول آن و تحدید
و توقیت آن فرمود و از این باب انواع کبائر و بسیاری از صغائر مذکور شده اند
و مسائل صلوة بطریق اجمال مذکور کرده شده و لفظ اقامت صلوة گفته آنحضرت
صلعم اذان و بنای مساجد و جماعت و اوقات به تفصیل آن فرموده و مسائل
زکوة نیز باختصار فرموده شده و آنحضرت صلعم تفصیل آن فرموده و صوم در
سوره بقره و حج در این سوره و در سوره حج نیز ذکر کرده شده و جهاد در سوره بقره
و انفال و جاهای متفرق مذکور شده و حدود در سوره مائده و نور و میراث در
سوره نساء و نکاح و طلاق در سوره بقره و طلاق و غیر آن مذکور شده چون از این قسم
که فایده عام است و شامل جمیع امت را بیان واضح و تفصیل اتم ارشاد فرمود
از این قبیل قسمی دیگر است و آن آنست که سوانح را پیش آنحضرت صلعم و غیره
بود آن فرمود یا در حادثه اهل ایمان که صحابه کرام بودند بذل انفس و اموال
حسبةً لله نمودند و منافقان غدر و ادنی بی تخلف جان و اموال دریغ
پس حق سبحانه و تعالی مدح مومنان و تشکر ایشان و مذمت منافقان فرموده
یا حادثه واقع شد که فراز و کف ضرر ایشان و بیان حادثه اتفاق افتاد
حق تعالی منت بر مومنان نهاد و آن نعمتها را بیاد ایشان و اداهای

پیش آمد که در آنجا تنبیهی و زجری یا امر بعضی و اباحتی یا امری و نهی در کار شود
حق سبحانه و تعالی در ان باب آن آیات نازل ساخت که از ین قبیل است لابد
که آن قصص بطریق اجمال مفسر را می باید که و تعریضات بقصه بدر در انفال
و احد در آل عمران و خندق در احزاب و حدیبیه در فتح و بنی نضیر در حشر کرده است و ا
حث بر فتح مکه و غزوه تبوک در برات و اشارت بحجة الوداع در مائده و اشارت
بقصه نکاح زینب در احزاب و تحریم در سوره تحریم و قصه افک در سوره نور
و استماع جن تلاوت آنحضرت صلعم را در سوره جن و احقاف و قصه مسجد ضرار
در سوره برات و قصه اسرا در اول بنی اسرائیل کرده آمد این قسم نیز حقیقت
از باب تذکیر بایام الله است لیکن چون حل تعریضات او موقوف بر سماع قصه است
از سائر اقسام او ممتاز کرده شد تنبیه در بیان وجوه خفای معانی نظم قرآن نسبت
باذهان اهل زمان و ازاله آن باوضح بیان باید دانست که قرآن شریف بلغت عرب
بغیر تفاوت نازل شد و ایشان بسلیقه که داشتند فهم معنی منطوق آن میکردند
کما قال الله تعالی والکتاب المبین و قال قرآنا عربیا لعلکم تعقلون و قال
احکمت آیاته ثم فصلت و مرضی شارع جل و علا عدم خوض بود در تاویل متشابه
قرآن مجید و تصویر حقائق صفات الهیه و تسمیه مبهم و استقصاء قصص
و امثال آن و لهذا با آنحضرت صلعم کم سوال میکردند و از ین باب اندک چیزی
مرفوع شد بآنحضرت صلعم لیکن چون آن طبقه در گذشت و عجم مداخلت کردند
و آن لغت اول متروک گشت در بعض مواضع صعوبت فهم مراد حاصل شد
و احتیاج بتفتیش لغت و نحو و شأن آن افتاد و سوال و جواب در میان آمد

و کتب تفسیر مصنف شدند پس لازم آمد که اجمالاً مواضع صعوبت را یاد کنیم و مثلها
آنرا بیان نمائیم تا عند الخواص بزیادت بیان حاجت نماند و مبالغه در کشف آن
مواضع اضطرار نشود و چونکه طور این رساله بر ایجاز است تفصیل امثله و کشف آنها
بر کتب مطوله این فن که بی شمار تالیف شده اند از سلف تا خلف حواله کردیم
من شاء فلیرجع الیها پس باید دانست که عدم وصول بمراد گاهی بسبب استعمال
لفظ غریب است و علاج آن نقل معنی لفظ از صحابه و تابعین و سائر اهل عربیت
و درین فن خاص بسیار کتب تالیف شده اند و علما چه سلف چه خلف نهایت
مساعی جمیله درین باب کرده اند و نهایه جزری عمده ترین کتب این فن است و
گاهی بسبب نداشتن منسوخ از ناسخ و گاهی بسبب ندانستن اسباب نزول
و گاهی بسبب حذف مضاف یا موصوف یا غیر آن و گاهی بابدال چیزی
بجای چیزی یا ابدال حرفی بجای حرفی یا اسمی بجای اسمی یا فعلی
بجای فعلی یا جمع بجای مفرد یا بالعکس یا اسلوب غیبت بجای خطاب
و گاهی به تقدیم ما حقه التاخیر و یا بالعکس گاهی بسبب انتشار ضمیر یا تعدد
مراد از لفظ واحد و گاهی بسبب تکرار و اطناب و گاهی بسبب اختصار
و ایجاز و گاهی بسبب استعمال کنایه و تعریض و متشابه و مجاز عقلی این امور
که در حیز بیان آمدند وجوه خفاء نظم قرآن مجید اند پس هوشیار و مستعد را
باید که در سیر کلام بحقیقت این امور و بعض امثله آگاه و مطلع شود و در
موضع تفصیل باشارتی و رمزی اکتفا نماید و کفیل کشف این جمله امور
کتب تفسیر مطوله است که بخوبی تمام حل و کشف آن دران موجود است

باید که التزام مطالع آن کتب نماید بغیب و اقرب بسنت بدارد و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع
والمآب فائده جلیله اگر کسی تعجب نماید که مطالب علوم خمسه چرا در قرآن عظیم مکرر
ارشاد شده چرا بر یک موضع از مواضع قرآن شریف اکتفا نفرموده جوابش آنست که اگر
خواهیم که سامع را افاده نمائیم کدامی مطلب را این افاده دو قسم میباشد یکی آنکه آنجا
مجرد تعلیم بالا تعلیم ملحوظ خواطر بود پس مخاطب که حکمے را نمی دانست و ذهن او ادراک آن
نکرده بود باستماع این کلام آن مجهول معلوم شود و آن نادانسته دانسته گردد دیگر آنکه
مقصود استحضار صورت آن علم در مدرکه او باشد تا از آن لذت گیرد و قوای قلبیه
و ادراکیه در آن فانی شوند و رنگ این علم بر همه قوی غالب آید چنانکه معنی شعری را
که بارها دانسته ایم چون گوییم آنرا مکرر میگوییم باشتیاق تمام و بعد از هر حرف
ادای شعر و سرپا لذت و کیفے از وے یابیم و برای همین لذت تکرار آنرا
دوست میداریم و قرآن مجید به نسبت هر یکی از مطالب علوم خمسه هر دو قسم
افاده را ادا فرموده تعلیم بالا تعلیم به نسبت جاهل و رنگین ساختن نفوس بآن علوم
بسبب تکرار به نسبت عالم الا اکثر مباحث احکام که تکرار در آن افاده نفرموده زیرا که
افاده دوم آنجا مطلوب نبود و لهذا در شرع شریف به تکرار تلاوت امر فرمودند
بمجرد فهم اکتفا نشود و باین غرض نهاده اند که در اکثر احوال تکرار آن مسائل
بعبارت تازه و اسلوب جدید اختیار فرموده اند تا اوقع باشد و در نفوس الذ
باشد و اذهان را اگر تکرار به یک لفظ کنند چیزے باشد که وظیفه ورد آنرا تکرار میکنند
تا لذت در نفوس حاصل نشود و در صورت اختلاف تعبیرات و تغایر اسالیب
ذهن تعمق بیشتر کند و خاطر کلی در آن فرو رود و الله گوید که در سورتهای قرآن

این مطالب عالیه را چرا منتشر فرمودند و رعایت ترتیب نکردند چرا انشاد کلمات الا ان الله
را ذکر فرمایند و استیفاء حق آن نمایند بعد از آن شروع کنند در ایام الله و اتمام آن
کنند بعد از آن مخاصمه کفار نمایند گوییم اگرچه قدرت الهی شامل همه ممکنات است
اما حکم در این ابواب حکمت است و حکمت موافقت مبعوث الیهم است در شان اسلوب
بیان و اشاره باین معنی رفته است در آیه لقالوا أأعجمی وعربی و تا حین نزول قرآن عظیم
در میان عرب هیچ کتابی نبوده و نه کدامی کتاب الهی و نه مؤلف بشر و ترتیبی که حالا
مصنفین اختراع نموده‌اند عرب آنرا نمی‌دانستند اگر این را باور نمی‌کنی قصائد
شعراء عرب را تأمل کن و رسائل آنحضرت صلعم و مکاتیب حضرت عمر رضی الله عنه
بخوان تا این معنی روشن شود پس اگر خلاف طور ایشان گفته شود حیران شوند و مانند
چیز ناآشنا بگوش ایشان رسد و فهم ایشان را مشوش سازد و چه ذهن را
فهم بغیر مألوف در تشویش می‌اندازد و نیز مقصود نه مجرد افاده است بلکه افاده
مع الاستحضار و التکرار و این معنی در غیر مرتب اقوی و اتم است اگر پرسند
که وزن و قافیه که نزدیک شعراء معتبر است از این وزن و قافیه لذیذتر است آنرا
چرا اعتبار نکردند گوییم لذیذتر بودن مختلف است باختلاف اقوام و ازمان و
علی التسلیم ابداع طوری از وزن و قافیه بر زبان حضرت ما صلعم که امی بودند
دلالت ظاهر است بر نبوت حضرت ایشان صلعم و اگر به وزن و قافیه شعر قرآن
نازل میشد کفار گمان میکردند که همان شعر است که در عرب مشهور و معروف است و از آن
حساب می‌گرفتند چنانکه بلغا از اهل نظم و نثر چون متحیر شدند که مرتبه و رجحان خود
بر معاصرین بروش اشعار اثبات کنند صناعتی تازه استنباط نمایند و گویند

کسی هست که باین طور غزل گوید و نامه نویسد و اگر بر طور قدیم انشا کند براعت ایشان
جز بمحققین واضح نشود اگر بپرسند که اعجاز قرآن بچه وجه است گوییم محقق پیش محققین
آنست که بوجوه بسیار است ازان جمله اسلوب بدیع زیراکه عرب را میادین چند بود
که در انها جواد بلاغت را جولان میدادند و گوی مسابقت از اقران می ربودند قصاید
و خطب و رسائل و محاوره و اسلوبی که غیر این چهار وضع باشد نمی دانستند بر ابداع
آن قادر نبودند پس ابداع اسلوبی که غیر اسالیب ایشان بر زبان آنحضرت صلعم که امی
بودند عین اعجاز باشد و ازان جمله اخبار از قصص و احکام ملل سابقه بوجهی که مصداق
کتب سابقه باشد بغیر تعلم و ازان جمله اخبار باحوال آینده پس هر وقتی که چیزی
ازان بر طبق اخبار بوجود آمد اعجاز تازه بظهور رسید ازان جمله درجه علیا از بلاغت
که مقدور بشر نباشد و چون ما بعد عرب آمده ایم بکنه آن نمی توانیم رسید لیکن اینقدر
می دانیم که استعمال کلمات و ترکیبات عذبه جزله با لطافت و عدم تکلف قدریکه در
قرآن عظیم هست یا هم در هیچ قصیده از قصائد متقدمین و متاخرین نمی یابیم و این امریست
ذوقی که مهره از شعرا آنرا بخوبی میتوانند دانست و مرا هم ازان ذائقه دادند و نیز
می دانیم که در انواع تذکیر و مخاصمه هر جا معانی را لباس دیگر پوشانیده اند هر اسلوبه
هر سوره که طرزگی دارد و دست تطاول از دامن آن کوتاه است و اگر کسی این را
نفهمد باید که در ایراد قصص که در سوره اعراف و هود و شعرا واقع شده تامل
کند باز همان قصص را در صافات بیند و باز همان قصص را در ذاریات تا فرق ظاهر
شود و همچنین ذکر تعذیب عصاة و تنعیم مطیعین و در هر مقام برنگ دیگر ادا کرده
میشود و مخاصمه اهل نار با یکدیگر بصورتی علاحده در هر مقام جلوه داده شده

والکلام فی هذا طویل که این مجال متحمل آن نیست و نیز می دانم که رعایت مقتضی مقام
که فن معانی تفصیل او ست و استعارات و کنایات که فن بیان کافل او ست با وجود
رعایت حال مخاطبین که امیین بودند نا آشنا ازین صناعات بهتر از آنچه در فرقان
حمید است متصور نمیشود زیرا که اسلوب در ینجا آنست که در مخاطبات معروفه که میان
بآن آشنا اند نکتهٔ عام قریب خاص پسند و اهل کرده شود و این معنی کالجمع بین النقیضین است
شعر ز پای تا بسرش هر کجا که می نگرم ٭ کرشمه دامن دل میکشد که جا اینجاست
و از آن جمله وجهی است که ماهرترین در اسرار شرائع را فهم آن میسر نیست
و آن آنست که این علوم خمسه نفس انبیا و دلیل بودن قرآن نازل من السماست
به جهت هدایت بنی آدم چنانکه عالم طب چون در قانون نظر میکند و در دو فن
او در بیان اسباب و علامات امراض و وصف ادویه ملاحظه میکند هیچ شک
نمیکند در اینکه مولف این کامل است در صناعت طب همچنین چون عالم
اسرار شرائع می داند که در تهذیب نفوس کدام کدام چیز بافراد انسان
میتوان القا نمود و بعد از آن در فنون خمسه تامل میکند بی شک و شبهه
در می یابد که این فنون در معانی خود بوجهی واقع اند که بهتر از آن صورت
نه بندد بیت آفتاب آمد دلیل آفتاب ٭ گر دلیلت باید از وی رو متاب
الزام این کلام معجز نظام عاجز کننده بشر و جن است که کدامی بمقابله آن
ادنی از ادنی آوردن نتوانستند کما لا یخفی علی من زاول کتب الفصاحة والبلاغة

مقصد دوم در بیان ناسخ و منسوخ

باید دانست که نسخ بمعنی زائل کردن است قال فی الصراح النسخ نسخت الشمس الظل

واستنسخته اسے ازالته ونسخت الریح آثار الدیار اسے غیرتها وایضا قال صاحب الصراح
نسخ الآیة بالآیة ازالة حکمها فالثانیة ناسخة والاولے المنسوخة وفی رسالة الناسخ
والمنسوخ اعلم ان النسخ فی کلام العرب هو الرفع للشی وجاء الشرع بما یعرف العرب
به اذ کان الناسخ یرفع المنسوخ بر فطن لطیف ظاهر وهویداست که حق جل وعلا
بر رسول مقبول صلعم براے ہدایت کافهٔ انام فرقان عظیم نازل فرمود و
بیان نمود احکام دروے حلال وحرام وحدود وقصاص ومجمل ومفسر ومطلق ومقید
وناسخ ومنسوخ پس ہر شخص که قصد کند که چیزے از کتاب الله بداند بروے لازم
وواجب است که اولاً علم ناسخ ومنسوخ حاصل نماید وبهرهٔ وافر دروے پیدا کند ورنه
در زمرهٔ ناقصان معدود خواہد شد وقطعاً بر علماے مفسرین [illegible]
واجب است که اولاً علم ناسخ ومنسوخ را بطرز احسن بدانند وملکه درین فن [illegible]
حاصل نمایند چنانکه خاتم المحدثین افضل المتاخرین استاذ استاذی شاہ عبد العزیز
قدس سره در تفسیر فتح العزیز بروایت ابوجعفر نحاس از حضرت امیر المومنین
علی مرتضی کرم الله وجهه نقل فرموده که روزے آنحضرت یعنی حضرت سیدنا علی
رضی الله عنه تشریف فرما شدند در مسجد کوفه ملاحظه فرمودند که یک شخص
بوعظ مست وانبوه کثیر گرد او حلقه زده اند وخلائق را از خوف خدا می‌ترساند
واز فسق وفجور منع میکند حضرت امیر المومنین رضی الله عنه فرمودند این
شخص میخواهد که خود را مشهور خلائق گرداند آنحضرت از آنشخص استفسار فرمود
که از علم ناسخ ومنسوخ آگاه هستی آنشخص گفت خدا اعلم است آنحضرت رضی الله عنه
فرمود که این شخص را از مسجد دور کنند ومثل این روایت در رسالة الناسخ

و منسوخ مذکور است و نیز از ابن عباس رضی الله عنهما و ابن عمر رضی الله عنهما
مروی است که گفتند مر شخصی را که وعظ میگفت مثل قول امیر المؤمنین رضی الله عنه
و قال علیه السلام لا یقص علی الناس الا ثلثة امیر او مامور او رجل عرف الناسخ
من المنسوخ باید دانست که معنی نسخ بچند وجه استعمال میشود وجه اول بمعنی
دور کردن چنانکه قال الله تعالی فینسخ الله ما یلقی الشیطان ثم یحکم الله آیاته دور
میکند آنرا که انداخته است شیطان پس محکم میکند الله وجه دوم بمعنی تبدیل
چنانکه فرمود حق سبحانه و تعالی و اذا بدلنا آیة مکان آیة وجه سوم بمعنی بازگردانیدن
مثل تناسخ مواریث که گویا باز میگردانند از یک طرف بطرف دیگر و بوجه دیگر بمعنی
نسخ مستعمل است که بر کلام الهی آن معنی درست نمی آید بلحاظ طول رساله ترک
کرده شده فائده در بیان معنی آیت شریفه ما ننسخ من آیة او ننسها نأت بخیر منها
او مثلها یعنی آنچه نسخ میکنیم آیتی را یا فراموش می کنانیم او را می آریم بهتر از آن
یا مثل آن یعنی منسوخ شدن آیت عبارتست از متروک شدن حکم آن اگرچه
آن تلفظ شود بزبان قاریان و کتابت آن در قرآن مجید ثابت باشد و گر حکم او
متروک شود مثل آیه کریمه والذین یتوفون منکم و یذرون ازواجا وصیة لازواجهم
متاعا الی الحول غیر اخراج یعنی عدت آن زن که زوج او فوت شده باشد یکسال
است و در آیه کریمه دیگر یتربصن بانفسهن اربعة اشهر و عشرا اعلام میشود
که عدت آن زن چهار ماه و ده روز است حکم آیه کریمه اول منسوخ است حال آنکه
در قرآن عظیم موجود است که قاریان میخوانند و در سینه حافظان محفوظ است
و مثل آیه کریمه یا ایها الذین امنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم

فائده

صدقه و مثل آیه شریفه مصابره وقت جنگ کفار یک شخص مومن بمقابله ده شخص
کفار حکم ثبات بود پس حکم این هر دو آیه کریمه منسوخ است و تلاوت آن بدستور
باقی و علی هذا القیاس و آن احکام که بر امم سابقه بواسطه انبیا علیهم السلام
نازل شده بودند بر این امت مرحومه که افضل امم اند منسوخ شدند مثل صوم
یوم عاشورا و صوم ایام بیض و صوم هر هفته بسبب فرضیت رمضان المبارک
منسوخ شدند و علی هذا القیاس دیگر احکام مثل تقریض پارچه از نجاست
و قتل نفس برای قبول توبه و دیگر احکام شاقه بر امم سابقه لیکن این نسخ را
قوم یهود بسبب کج فهمی خود بدا دانسته اند و نسبت طعن بر حق تعالی جل جلاله
کرده اند حال آنکه اگر خوب غور کرده شود این طریقه نسخ را بدا نگویند بلکه مثل
آن احکام اند که جاری کرده شده اند تا یک مدت معدوده بعد از آن مرتفع
شدند چنانکه صحیح شدن بیمار و بیمار شدن صحیح یا فقیر شدن غنی و بالعکس و زنده
کردن بعد موت و بعض نسخ را یهود هم بدا نمی دانند مثل نسخ احکام شرعی
چه آن نسخ مثل احکام تکوینی است که بعض محو میشوند و بعض ثابت مانند
و آنچه شک و شبه و استبعاد بسبب کج فهمی و بد طینتی کفار و یهود و قاصرین
مسلم مستقر میگردد بحیر و لحاظ حال شد و نسبت عالم و تکوین الهی و تبدیل الهی
رفع و هر دو میشود و اگر خواهی که تفصیل این اجمال بدانی فاستمع ما یتلی
علیک باید دانست که احکام الهیه محفوظ در لوح محفوظ شرعی اند یا تکوینی اند
و در حال خالی نیستند خاص اند یا عام خاص و دو قسم اند یا خاص باعتبار
اشخاص یا خاص باعتبار زمان آن احکام که مشخص اند تا انقضای اشخاص

باقی خواهند ماند و تا امتداد آن زمانه خواه زمانه قلیل باشد مثل احکام منسوخه
قرآن شریف و کلام مجید و خواه زمانه طویل مثل تبدیل احکام شرائع سابقه و این
تغییر و تبدیل منافی احکام مثبته لوح محفوظ نیست چه احکام محفوظه لوح محفوظ هم
همین اوقات و همین آجال بودند مثل سائر احکام تکوینی مثل صحت و مرض
و غنی و فقیر و غیر ذلک لا تعد و لا تحصی چنانکه مرعی و مشاهد است و در احکام دنیا
و احکام عام هرگز قابل نسخ نیستند همیشه باقی و برقرار اند علی الدوام مانند
کلام کردن انسان و تعلق کاربار ضروری که در دنیا جاری اند علی الاستمرار
و مثل حرمت شرک و زنا و سرقه و دیگر احکام سنیه مگر کفار دیده و دانسته
از راه جهالت طعن و طنز میکنند حال آنکه حق تعالی جل شانه بر همه عباد
و توانا است هر چه مصلحت میداند میکند پس معلوم و هویدا باد که نسخ کردن
یک حکم بطرف دیگری یا بسبب شفقت بود و یا مصلحت است بر بندهای ضعیف
البنیان که بواسطه نسخ محمل بر ایشان شاق و گران نشود و مثل آیه کریمه فاقرءوا
ما تیسر من القرآن که سهل تر است و قم اللیل الا قلیلا نصفه او انقص منه
قلیلا او زد علیه و رتل القرآن ترتیلا نیز سهل است و محل مصلحت وقت
موافق تر و مثل آیه شریف الآن خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا که ناسخ آ
یت مصابره را که محل سهل است و نیز مصلحت موافق تر چه در میان کثرت
افواج مردان ضعیف القلب هم میشوند پس اگر آن ضعفا را نیز حکم مثل اقویا
بکلف مصابره یک کس مجاهد بمقابله ده شخص کفار داده شود و امدن
در قوم مجاهدین اوشانرا خبط و شوار خواهد شد پس مقابله کفار با مصلحت

عامل نیز موافق شود و عمل نیز سهل گردد مثل منع امر جهاد در صدر اسلام که
تا هنوز در شریعت نبوی صلعم اجتماع مردمان جنگ آزموده و مشتاق بکثرت
نبوده و باید دانست که نسخ بر چند وجه است گاهی نسخ فرضیت که به منسوخ عمل
هرگز درست نباشد چنانکه قید کردن مرد و زن زانی و زانیه را که منسوخ گردید
بسبب وجوب نسخ فرضیت شرائع ما قبلنا مثل نسخ توجه بیت المقدس بسبب حکم
بطرف کعبه معظمه که عمل برو یکبارگی وجه درست نیست وگاهی نسخ فرضیت
باین طور است که عمل برو جائز است مثل مقابله یک مرد مومن جهاد فی
سبیل الله با ده مرد کفار که عمل بران جائز است وگاهی استحباب منسوخ بود
از فرضیت مثل نسخ استحباب قتال از فرضیت آیت قتال وگاهی فرضیت
منسوخ میگردد با استحباب مثل نسخ فرضیت قیام لیل از آیت فاقرءوا ما تیسر
من القرآن و نیز باید دانست که نسخ در قرآن شریف بر سه قسم است یکی آنکه
منسوخ شده حکم و تلاوت او هر دو دوم آنکه منسوخ شده تلاوت او و باقی ماند
حکم آن سوم آنکه منسوخ شده حکم او و باقی ماند تلاوت آن لیکن آنکه منسوخ شده
تلاوت و حکم او هر دو پس آن آیت است که روایت کرده شده از انس بن مالک
رضی الله که بودیم میخواندیم در عهد رسول الله صلعم آیتی را پس فراموش کردیم
او را آیت این است لو ان لابن آدم وادیین من ذهب لابتغی الیهما ثالثا ولو ان
له ثالثا لابتغی الیها رابعا ولا یملأ جوف ابن آدم الا التراب ویتوب الله علی من تاب
و همین طور روایت کرده شده از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت یاد
داشته بودم از رسول الله صلعم آیتی را پس حفظ کردم من او را و نوشتم او را

در مصحف خود و هنگامیکه شب آمد رجوع کردم بطرف حفظ خود نیافتم آن چیزی از آن
و جستجو دیدم در مصحف ورق ساده یافتم پس خبر کردم از آن رسول الله صلعم را
پس فرمود آنحضرت صلعم که مرفوع شد آن آیت دیروز و مثل حدیث عائشه صدیقه
ام المؤمنین رضی الله عنها قالت کان فیما نزل عشر رضعات معلومات فنسخن بخمس رضعات
معلومات فتوفی رسول الله صلعم وهن مما یقرء من القرآن رواه الشیخان و معنی
فتوفی رسول الله صلعم اینست که دیر رسید وفات آنحضرت صلعم و نه رسید خبر او بعضی
صحابه را نسخ هر شخص را تا آنکه وفات یافت آنحضرت صلعم و بعض اشخاص میخواندند او را
چنانکه قول ابو موسی اشعری رضی شاهد اوست که گفت نزول شد سوره مگر رفع
کرده شد و قول بعضی اینست که مثال این صورت ناسخ و منسوخ تلاوتاً و حکماً هر دو منسوخ
شدند سما بعید اسم کذا فی تفسیر نیشاپوری و اما آنکه نسخ شده تلاوت او باقی است
حکم او مثل آیت رجم چنانکه فرمود حضرت عمر رضی الله عنه اگر نبودی خوف آنکه
میگفتند مردمان که عمر زیاده کرد در کتاب الله البته مینوشتم از دست خود
آیت رجم که میخواندم در عهد رسول الله صلعم آیت اینست الشیخ والشیخة اذا زنیا
فارجموهما نکالا من الله والله عزیز حکیم سوال اگر کسے گوید که چه حکمت است در رفع
تلاوت و بقاء حکم و چرا نه باقی ماند تلاوت او نیز تا جمع میشد عمل به حکم او و ثواب
تلاوت او جواب ها از این اعتراض صاحب الفنون با منظور تا که ظاهر شود
مقدار اطاعت این امت مرحومه در مسارعت کردن در بذل نفوس
بطریق ظن بغیر استفصال طلب بطریق مقطوع به چنانکه مسارعت کرد حضرت
خلیل علیه السلام در ذبح ولد خود در خواب و حال آنکه خواب نبی طریق وحی است

و اما آنکه منسوخ شده حکم او و نه تلاوت آن و آن بر چند وجه است یا حقیقةً منسوخ است
مثل عدت یک سال زن متوفی عنها زوجها که فی الواقع منسوخ است یا آنکه مخصوص است
نه منسوخ مثل آیت ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و مثل آیت
فاعفوا واصفحوا حتی یاتی الله بامره و غیر آن که خاص شده باستثنا و غایت قال السیوطی
فی رسالة الناسخ والمنسوخ مثل الصلاة الی بیت المقدس و غیر ذلک انتهی قول
و اما ناسخ حکمه و بقی خطه ففی ثلاث و ستین سورة سؤال اگر گوئی چه حکمت است در
رفع حکم و ابقاء تلاوت جواب گویم دو وجه است یکی آنکه چنانکه قرآن خوانده تلاوت کرده میشود

سؤال و جواب

تا آنکه شناخته شود حکم او و عمل کرده شود همچنان تلاوت کرده میشود تا آنکه ثواب
داده شود و بر وفق آنکه عمل کرده شود بیان دوم آنکه نسخ غالبا برای تخفیف می باشد
پس باقی ماند تلاوت تا آنکه تذکیر باشد نعمت رفع مشقت از عمل و نیز نسخ بر چهار
وجه است اول نسخ کتاب از کتاب و دلیل بر آن قول الله تعالی است ما ننسخ
من آیة او ننسها نأت بخیر منها او مثلها و قوله تعالی و اذا بدلنا آیة الایة دوم
نسخ سنت از کتاب و دلیلش آن سنت که وارد شده در حدیثی که رسول الله صلعم چونکه
تشریف فرما شدند در مدینه منوره ملاحظه فرمودند که قوم یهود در روز عاشوره روزه
میدارند آنحضرت صلعم پرسیدند از یهود که چرا روزه میدارید درین روز گفتند
که این روز روزی است که حق تعالی نجات داد حضرت موسی علیه السلام را درین
روز از دست فرعون نجات داده و فرعون غرق گردید آنحضرت صلعم فرمودند
که من احق ام در اداء شکر نسبت بموسی پس آنحضرت صلعم خود بذات شریف
روزه داشتند درآن روز و صحابه کرام نیز بحکم آنحضرت صلعم روزه داشتند

دران صوم بود بعد ازان فرضیت رمضان مبارک نازل شد بسبب فرضیت رمضان مبارک فرضیت روزه
یوم عاشورا منسوخ گردید پس فرمود رسول خدا صلعم که روزه یوم عاشورا بر شما فرض کرده نشده
این روزه هر که خواهد بدارد و هر که خواهد ندارد و هر شخص مخیر است سوم نسخ سنت
از سنت چنانکه در حدیث شریف وارد شده که فرمود رسول خدا صلعم منع کرده بودم
شما را از زیارت قبور آگاه باشید حالا بزیارت قبور بکنید که دران آگاهی آخرت است و مثل
جمع کردن گوشت قربانی که در ابتدای اسلام از سه روز زیاده منع بود چون
بعد ازان رخصت داده شده یعنی آن زیاده از سه روز و مثل حرمت متعه که در
بعضی غزوات بضرورت حلال شده بود بعد ازان حرام شده تا ابد الآباد
و تفصیل این در مشکوة شریف و تالیف عالم نحریر فاضل عدیم النظیر رشید الدین خان
مرحوم مغفور تلمیذ استاذ استاذی افضل المفسرین والمحدثین شاه
عبد العزیز دهلوی قدس سره موجود است فلیرجع الیها چهارم نسخ کتاب
از سنت و این نسخ مختلف فیه است درمیان علما بعضی علما میگویند که نسخ کتاب الله
از سنت جائز است مثل نسخ غسل یا وضو از حدیث صحیح و نزد بعض علما
نسخ کتاب الله از حدیث جائز نیست چنانکه قول شان اینست که ناسخ قرآن
نمی شود مگر قرآن خواه خبر واحد باشد یا مشهور یا متواتر چه منصب نبی نیست که کدامی
سخن از طرف خود بگوید بلکه حدیث نبی تبیین آیت میشود و کلام نبی خبر
از کتاب الله میدهد مثل آن کذا فی تفسیر فتح العزیز تصنیف استاذ استاذی
افضل المتاخرین شاه عبد العزیز دهلوی قدس سره و اتقان السیوطی این ا
قول امام شافعی رحمه الله و نزد امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله اینست که سنت

ناسخ کتاب الله میشود بدلیل آیهٔ شریفه وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی
ومثل قوله تعالی الوصیة للوالدین والاقربین بر رای امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله علیه
منسوخ است از قول آنحضرت صلعم ولا وصیة لوارث وامام شافعی رحمه الله میگوید
که این آیه کریمه منسوخ است از قوله تعالی یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل
حظ الانثیین وقول آنحضرت صلعم مبین او است لیس بر قول امام شافعی رحمه الله
برین تاویل کتاب الله ناسخ کتاب الله شد نه سنت باید دانست که آن سور
که دران ناسخ ومنسوخ نیست باعتبار تعداد تحقیقین این سور اند سورهٔ فاتحه
وسورهٔ یوسف وسورهٔ یس وسورهٔ الحجرات وسورهٔ الرحمان وسورهٔ الحدید
وسورهٔ الصف وسورهٔ الجمعه وسورهٔ التحریم وسورهٔ الملک وسورهٔ الحاقه
وسورهٔ النوح وسورهٔ الجن وسورهٔ المرسلات وسورهٔ النبا وسورهٔ النازعات
وسورهٔ الانفطار وسورهٔ المطففین وسورهٔ الانشقاق وسورهٔ البروج وسورهٔ الفجر
وسورهٔ الشمس وسورهٔ واللیل وسورهٔ والضحی وسورهٔ الم نشرح وسورهٔ والتین
وسورهٔ والعادیات وسورهٔ القارعة وسورهٔ تکاثر وسورهٔ همزه وسورهٔ فیل
وسورهٔ قریش وسورهٔ علق وسورهٔ قدر وسورهٔ لم یکن وسورهٔ زلزلت
وسورهٔ بالدین وسورهٔ کوثر وسورهٔ نصر وسورهٔ تبت وسورهٔ اخلاص و
سورهٔ فلق وسورهٔ الناس درین سورها ناسخ ومنسوخ نیست کذا فی الاتقان
وفی رسالة الناسخ والمنسوخ للبغوی لیکن در رسالهٔ ناسخ ومنسوخ سورهٔ البلد
والقلم است وسورهٔ التین نیست اختلاف کرده اند علما درین سورها
بعضی گفته اند که دروا امر ونهی نیست وبعضی گفته اند که در وی نهی است امر نیست

و بعضے گفته اند که در دو امر است و نہی نیست و آن سور که دران ناسخ است و منسوخ
نیست این سور اند سورة الفتح و سورة الحشر و سوره المنافقین و سورة التغابن
و سورة الطلاق و سورة الاعلی و آن سور که دران منسوخ است و ناسخ نیست
و آن این سور اند علی حسب الاختلاف سورة الانعام و سورة الاعراف
و سورة یونس و سورة هود و سورة الرعد و سورة الحجر و سورة النحل
و سورة بنی اسرائیل و سورة کهف و سوره مومنون و سورة النمل و سورة القصص
و سوره عنکبوت و سوره روم و سوره لقمان و سوره ملائکه و سوره صافات
و سوره ص و سوره زمر و سوره زخرف و سوره دخان
و سوره جاثیه و سوره احقاف و سوره والنجم و سورة قمر و سوره معارج
و سوره قیامه و سوره ق و سوره ن و سوره طارق و سوره غاشیه
و سوره کافرون و استاذ الاستاذ خاتم المحدثین در فتح العزیز
افاده فرموده مشهور آنست که این سوره منسوخ است بآیت قتال لیکن
تحقیق آنست که منسوخ نیست زیراکه مضمون این سوره بیان کمال
تباعد دین کافران و دین مسلمانان است نه عدم تعرض بلکه در دین مسلمانان
جهاد و قتال نیز داخل است پس منسوخ بودن آن به آیت قتال وجهی
ندارد انتهی و آن سور که دران ناسخ و منسوخ هر دو هست و آن این بست و پنج اند
سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء و سوره مائده و سوره انفال و سوره
توبه و سوره ابراهیم و سوره شوری و سورة الانبیاء و سورة الحج و سوره نور
و سوره فرقان و سوره شعرا و سوره سبا و سوره مومن و سوره مزمل

و سوره بنی اسرائیل و سوره مریم و سوره طه و سوره [illegible] احزاب
و سوره محمد صلعم و سوره ذاریات و سوره طور و سوره واقعه و سوره مجادله و سوره ممتحنه و سوره
مزمل و سوره مدثر و سوره عبس و سوره کورت و سوره والعصر و سوره [illegible] منسوخ
فائده جلیله اختلاف مفسرین است در اینکه بکدام شی نسخ وارد میشود در قرآن مجید بقول
مجاهد و سعید بن جبیر و عکرمه بن عمار اینست که نسخ واقع میشود دیگر در اوامر و نواهی
فقط یعنی افعلوا و لا تفعلوا و استدلال کرده اند برین قول بوجوه کثیره کما هو مذکور فی کتب
هذا الفن یکی آنکه خبر حق سبحانه و تعالی واقع است در نفس الامر کما هو [illegible] تغییر پذیر نیست
و گفت ضحاک بن مزاحم موافق قول علما را دون و زیاده کرد بعضی بر قول ایشان
و گفت داخل میشود نسخ مگر در اخبار که بمعنی آن امر است یا نهی مثل قوله تعالی
الزانی لاینکح الا زانیة او مشرکة و الزانیة لاینکحها الا زان او مشرک یعنی اینست لا تنکحوا
زانیة و لا مشرکة و مثل قوله تعالی تزرعون سبع سنین دأبا یعنی ازرعوا و مثل قوله تعالی
فلولا ان کنتم غیر مدینین ترجعونها یعنی ارجعوها و مثل قوله تعالی و لکن رسول الله یعنی
قولوا یا رسول الله و چنانچه شدند این اخبار که بیان کرده شدند یعنی امر و نهی جاری
خواهد شد دران نسخ گفت عبدالرحمن بن زید بن اسلم واقع میشود نسخ در امر و نهی
و در جمیع اخبار و تفصیل نکرد که آن اخبار بمعنی امر و نهی باشند یا نه و تابع شدند عبدالرحمن را
برین قول جماعت کثیره و حال آنکه نیست ایشان را از درایت چیزی که اعتماد کرده اند ایشان
مگر بر روایت و گفتند جماعت دیگر از علما هر جمله که استثنا کرده است حق تعالی و سبحانه
دران بالا ان استثنا ناسخ است آنرا و گفتند یک قوم که بر ایشان اعتماد نیست
در قرآن مجید ناسخ و منسوخ نیست قال البغوی فی هولاء قوم عن الحق صدوا و باحکمهم

فائده جلیله

عن اللہ رود او در بعضی رسائل ناسخ و منسوخ دیدہ شدہ کہ مذہب علمای محققین مفسرین و اصولیین
آنست کہ نسخ در امر و نہی واقع میشود و در خبر نمیشود و چنانکہ معارضہ کردند ملاحدہ و منافقین
در منتقل شدن احکام کتاب اللہ فرمود حق سبحانہ و تعالی در رفع معارضہ شان ما ننسخ من
آیۃ او ننسہا نأت بخیر منہا او مثلہا یعنی بہتر ازان نفع شماست چہ ناسخ خالی از دو وجہ
نیست یا آنکہ اثقل است و بحکم پس او فرد را اجر خواہد بود و یا آنکہ اخف است و بحکم پس
الیسر خواہد بود و در مثل ثم قال عز و جل الم تعلم ان اللہ علی کل شیء قدیر یعنی امرا ان ناسخ
و المنسوخ و مثل ہذا قولہ تعالی و اذا بدلنا آیۃ مکان آیۃ والمعانی حکم آیۃ و چنانکہ ملاحدہ
گفتند آنحضرت صلعم را انت مفتر اختلقتہ من تلقاء نفسک نمود حق سبحانہ و تعالی
رد ایشان علی بل اکثرہم لا یعلمون یعنی آیات ناسخ و منسوخ در قرآن حمید دال اند بکمال
مصلحت عباد اللہ و کمال حکمت و تفرد بالذات حق سبحانہ و تعالی و توحید او تعالی
فائده کما لا یخفی علی الاذکیاء کما قال عز و جل الا لہ الخلق والامر فائدہ ذکر ما جاری فی النسخ فی الشریعۃ
علی التوالی بایجاد انست کہ اول نسخ در شریعت امر صلوۃ است بعد ازان امر حج بعد ازان
امر صیام بعد ازان زکوۃ بعد ازان اعراض از مشرکین بعد ازان امر کرد بجہاد
ایشان بعد ازان تعلیم کرد حق سبحانہ و تعالی نبی خود را علیہ السلام بالفعل بالجہاد
بعد ازان امر کرد آنحضرت صلعم را بقتال مشرکین بعد ازان امر کرد بقتل اہل کتاب
قال عز و جل حتی یعطوا الجزیۃ عن ید وہم صاغرون بعد ازان امر اہل عقود من اہل المواریث
نسخ نمود ادعا بقولہ و اولوا الارحام بعضہم اولی ببعض فی کتاب اللہ بیانش آنکہ
چنانکہ آنحضرت صلعم تشریف آوردند در مدینہ منورہ و صحابہ کرام مہاجرین رضوان اللہ
علیہم نیز در مدینہ منورہ ہجرت کردہ آمدند آنحضرت صلعم بلحاظ تنہائی و غربت و مسافرت

شان با مهاجر و انصار صیغهٔ اخوت خوانده با یکدیگر عقد معاهده بست انصار بموجب معاهده
سرور کائنات صلعم مهاجرین را در توریث شریک میکردند حق سبحانه و تعالی نسخ فرمود
این معاهده را بآیت کریمه و اولوا الارحام الخ و تفصیل آن در کتب سیر و تفسیر موجود و بعد
ازان هم فرمود حق تعالی الخ اسم مشاعر جاهلیت را و آنکه مخلوط نشوند کفار با مسلمین
و حج بعد ازان نسخ فرمود معاهده که بود درمیان کفار و آنحضرت صلعم باربعة اشهر
بعد یوم النحر و فرستاد آنحضرت صلعم حضرت علی کرم الله وجهه را بطرف یعنی حج و ردیف
گردانید آنحضرت صلعم ابوبکر را بجناب امیر رضی الله عنه پس اعلان کرده شده
نسخ معاهده و حج تفصیلش در سوره برات موجود است این بیان جمله ترتیب است
کذا فی رسالة الناسخ والمنسوخ للبغوی قال العلماء نزول المنسوخ بمکة کثیر و نزول الناسخ
بالمدینة کثیر تنبیه باید دانست که آیه کریمه سیف که در سوره توبه واقع است قوله تعالی تنبیه
فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا لهم
کل مرصد نسخ کرده یکصد و بیست و چهار آیت قرآن را و افضل المفسرین جلال الدین سیوطی
هم نقل کرده از ابن عربی در اتقان که آیات شریفه منسوخ از آیه کریمه سیف یکصد
و بیست و چهار اند تفصیلش اینست در سوره بقره این آیتها هستند قولوا للناس
حسنا و لنا اعمالنا و لکم اعمالکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین و لا تقاتلوهم عند
المسجد الحرام و قل قتال فیه کبیر و صد عن سبیل الله و کفر به و لا اکراه فی الدین قد
تبین الرشد و در سوره آل عمران این آیتها هستند فان تولوا فانما علیک البلاغ
المبین الا ان تتقوا منهم تقیة و در سوره نسا این آیات فاعرض عنهم و عظهم و قل لهم فی انفسهم
قولا فما ارسلناک علیهم حفیظا فاعرض عنهم لا تکلف الا نفسک ستجدون آخرین

غیر یریدون ان یامنوکم و یامنوا قومهم الا الذین یصلون الی قوم بینکم و بینهم میثاق فمالکم
فی المنافقین و در سورهٔ مائده این آیه و لا آمین البیت الحرام یبتغون فضلا من ربهم
و رضوانا انما علی الرسول الا البلاغ و در سورهٔ انعام این آیات قل لست علیکم بوکیل
ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون فمن ابصر فلنفسه و من عمی فعلیها و ما انا علیکم بحفیظ و اعرض
عن المشرکین و ما ارسلناک علیهم حفیظا و ما انت علیهم بوکیل و لا تسبوا الذین یدعون من
دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم فذرهم و ما یفترون قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم
قل انتظروا انا منتظرون و لست منهم فی شیء انما امرهم الی الله و در سورهٔ اعراف
این آیه و املی لهم و اعرض عن الجاهلین و در سورهٔ یونس این آیه فانتظروا انی معکم
من المنتظرین و ان کذبوک فقل لی عملی و لکم اه افانت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین
فهل ینتظرون الا مثل ایام الذین خلوا من قبلهم قل فانتظروا انی معکم من المنتظرین فمن
اهتدی فانما یهتدی لنفسه الآیة و اصبر حتی یحکم و در سورهٔ هود این آیه انما انت نذیر
و قل للذین لا یؤمنون اعملوا علی مکانتکم انا عاملون و انتظروا انا منتظرون و در
سورهٔ رعد این آیه فانما علیک و در سورهٔ حجر ذرهم یاکلوا و یتمتعوا فاصفح الصفح
الجمیل و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجا منهم و لا تحزن علیهم و اعرض عن
المشرکین و قل انی انا النذیر المبین در سورهٔ نحل و جادلهم بالتی هی احسن فانما
علیک البلاغ المبین و اصبر و ما صبرک الا بالله و در سورهٔ بنی اسرائیل این آیه
و ما ارسلناک علیهم وکیلا و در سورهٔ مریم این آیه و انذرهم یوم الحسرة و لا تعجل
علیهم قل من کان فی الضلالة فلیمدد له الرحمن مدا و در سورهٔ طه این آیه فاصبر
علی ما یقولون و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجا منهم زهرة الحیوة الدنیا

کرده شد از قتل تا آنکه آمد اسلام گفتند اکنون قتل کرده نخواهد شد عبد از ما مگر
آنکه قتل خواهد شد از شما حر یعنی عوض قتل عبد از ما قتل کرده خواهد شد حر از شما
همچنین عوض قتل زن از ما قتل کرده خواهد شد مرد از شما پس برابر گردانید حق سبحانه
و تعالی در میان ایشان در قصاص و اتفاق کرده اند مفسرین بر نسخ این آیه کریمه
و اختلاف کرده اند در ناسخ او گفت عطیة العوفی و عکرمه ناسخ این آیه شریفه آیت
در سوره مائده و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس این مذهب اهل عراق است سوال
اگر بود این حکم مکتوب بر بنی اسرائیل پس چه طور شد بر مایان یعنی امت آنحضرت
صلعم جواب آیت کریمه دیگر لازم کرد این حکم را بر مایان و آن لازم و من لم یحکم
بما انزل الله است و گفتند دیگران نسخ کرد او را آیت شریفه در سوره بنی اسرائیل
و من قتل مظلوما و قتل الحر بالعبد اسراف و کذلک قتل المومن بالکافر ششم قوله
تعالی کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت الآیة قال البغوی هذه الآیة منسوخة لبعضها
چه علما گفته اند که نسخ شده است الوصیة للوالدین بآیه کریمه مواریث یوصیکم الله فی
اولادکم و گفت ضحاک بن مزاحم کسیکه وصیت نکرد بصاحب قرابت خود قبل
موت خود بتحقیق محو شد عمل او بمعصیت و گفت حسن بصری و قتاده و طاوس
بن زید و مسلم بن یسار این آیت کریمه محکم است نه منسوخ هفتم قوله تعالی یا ایها
الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم اختلاف کرده اند
مفسرین اما اجماع کردن بر منسوخ شدن این آیه شریفه پس گفته شده که اشاره
[illegible] تعالی الذین من قبلنا [illegible]
[illegible] کرده شده [illegible] رمضان [illegible] است و [illegible]

آمد و بفرضیت رمضان و انقیاد و قبول کرد و این است مرجو منه او را که قرآن
ذکر کرد تمام امم سابقه پس شد تنزیل این آیه کریمه باین وجه و گفته اند دیگر علما
که اشاره کرد رب العزة بالذین من قبلنا بطرف نصاری چه بودند نصاری
هنگامیکه افطار میکردند میخوردند و می نوشیدند و بر زنان خود جمع میکردند تا خوابیدن
نماز عشاء و خواب بعد از آن حرام میشد بر ایشان همه شی همین حکم ماند در ابتدای اسلام
تا آنکه خواسته بوقوع آمد از بعض صحابه کرام رضی الله عنهم تفصیل این اجمال
آنکه حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه وطی کرد زن خود را
بعد از نماز عشاء و شخصی از انصار که مکنی بود بابی قیس اسم او صرمه
ابن قیس بود از قبیله بنی نجار خواند او رضی الله عنه نماز عشا همراه رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم بعد از آن بخانه خود آمد و طلب طعام نمود زن او گفت که قدری
تامل کند که طعام تازه پخته شود هم تا تیار شدن طعام این شخص انصاری خوابید آنگاه
وقتیکه زن او طعام تازه نزدش آورد او در خواب بود گفت او رضی الله عنه
حرام کرد حق تعالی بر من طعام و شراب را پس خواب گرسنه و صبح صائم
کرد و علی الصباح بر زراعت خود رفت چه عامل زراعت بود پس وقت نیم روز
بسبب تعب و شدت گرسنگی ضعف او را غشی آمد ملاحظه فرمود او را آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم باین حالت فرمود مالی اری ابا قیس پس خبر کردند
در شأن او حال او را افسوس کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم [illegible]
در هر دو چشم سرور کائنات صلعم و دعای آسانی فرمود در باب خود
صلی الله علیه و آله وسلم و بود قصه صرمه اول و قصه حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب

قوله ام یحببون ان یقاتلکم و گفتند یک جماعت که منسوخ است بآیت سیف سوم
قوله تعالی فاعفوا واصفحوا حتی یأتی الله بامره جمیع این آیه کریمه محکم است مگر آنکه حد
عفو و صفح نسخ کرده است این را آیه کریمه قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله الی قوله تعالی
حتی یعطوا الجزیة عن ید وهم صاغرون چهارم قوله تعالی ولله المشرق والمغرب
و منسوخ ازان فاینما تولوا فثم وجه الله یک قوم خارج شدند برای سفر پس مشتبه شد
بر ایشان قبله پس نماز خواندند بطرف غیر قبله و چنانکه معاودت کردند از سفر سوال
کردند از آنحضرت صلعم ازین مسئله پس نازل کرد حق سبحانه وتعالی این آیه کریمه را
و گفت ضحاک بن مزاحم چنانکه تشریف آوردند آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مدینه
طیبه نماز خواندند بطرف بیت المقدس هفده ماه بعد ازان تحویل شد قبله بطرف کعبه معظمه
پس طعن کردند یهود که اگر بود توجه بطرف بیت المقدس بر ضلالت لائق نبود
توجه بآن طرف و اگر بود توجه بر هدایت پس چرا رجوع کرد ازان طرف نازل فرمود
حق سبحانه وتعالی ردا للیهود ولله المشرق والمغرب بعد ازان منسوخ شد بقوله تعالی
وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره روایت کرده شده از آنحضرت صلعم وقتیکه می‌ایستاد
برای نماز رفع میکرد وجه مبارک را بطرف آسمان گویا که انتظار میکشید آنحضرت
صلعم امری را از نزد حق سبحانه وتعالی یعنی تحویل قبله و بود آنحضرت صلعم که میگفت
بجبرئیل علیه السلام من چنانکه نماز میخوانم بطرف قبله یهود و نگویم نمی‌پسندم من بگو بجناب
حضرت جبرئیل گفت یا رسول الله سوال کن از رب خود برای تحویل قبله را دعا
میگوید در اثنائیکه بود آنحضرت صلعم درین حالت نازل شد جبرئیل علیه السلام
و گفت بخوان قد نری تقلب وجهک فی السماء ای نحو السماء انتظارا للامر است

تحویل القبله و حذف الله سبحانه هذا العلم السابق به ثم قال عز و جل فول وجهک شطر المسجد
الحرام و اختلاف کرده اند مفسرون درین امر که در کدام نماز تحویل قبله واقع
شده و در کدام روز و در کدام ماه مذهب اکثر مفسرین آنست که تحویل قبله در نماز
ظهر روز دوشنبه پانزدهم شهر رجب شده و هفده ماه گذشته بودند از مقدم
شریف رسول الله صلعم بمدینه منوره همچنین روایت کرده است معقل ابن یسار
و برا ابن عازب و روایت کرده شده است از سعید ابن ابی عروه از قتاده
که تحویل قبله بروز سه شنبه پانزدهم ماه شعبان شده و گذشته بود هژده ماه
از مقدم شریف آنحضرت صلعم بمدینه طیبه و در روایت شاذه آمده که روایت
کرد او را ابراهیم الحربی که تحویل قبله در ماه جمادی الثانی شده پنجم قوله تعالے
ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات و الهدی الآیة نسخ فرمود حق سبحانه و تعالے
این آیه شریفه را باستثنا قال عز و جل الا الذین تابوا و اصلحوا و بینوا الآیة و قیل من
ورع العالم ان یتکلم و من ورع الجاهل ان یسکت ششم قوله تعالے انما حرم
علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر منسوخ ... سنت یعنی حدیث شریف بعض المیتة
و بعض الدم بقوله علیه السلام احلت لنا میتتان و دمان السمک و الجراد و الکبد
و الطحال و قال الله تعالے و ما اهل به لغیر الله بعد از ان رخصت داد سبحانه و تعالے
مضطر را اذا کان غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه هفتم قوله تعالے یا ایها الذین امنوا
کتب علیکم القصاص فی القتلی الآیة موضع النسخ من الآیة و الانثی بالانثی و
باقی آن محکم است و سبب نزول این آیت شریفه آن بود که یکی از قبیله عرب
باهم قتال کردند قبل اسلام و اندکے بودند یک قوم و قوم دیگر کثیر و اقتدار

قل کل متربص فتربصوا و در سوره حج این آیه قل یا ایها الناس انما انا لکم نذیر مبین
و ان جادلوک فقل الله اعلم بما تعملون و در سوره مومنون این آیه فذرهم فی غمرتهم حتی
حین ادفع بالتی هی احسن و در سوره نور این آیه فان تولوا فانما علیه ما حمل و علیکم
ما حملتم و در سوره فرقان این آیه و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و در سوره نمل
این آیه فانما یهتدی لنفسه و من ضل فقل انما انا من المنذرین و در سوره قصص این آیه
و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لنا اعمالنا و لکم اعمالکم و در سوره عنکبوت این آیه
و انما انا نذیر مبین و در سوره روم فاصبر ان وعد الله حق و لا یستخفنک الذین
لا یوقنون و در سوره سجده این آیه فاعرض عنهم و انتظر انهم منتظرون و در سوره
احزاب این آیه و دع اذاهم و در سوره سبا این آیه قل لا تسئلون عما اجرمنا و لا
نسئل عما تعملون و در سوره فاطر این آیه ان انت الا نذیر و در سوره یس این آیه
فلا یحزنک قولهم و در سوره والصافات این آیه فتول عنهم حتی حین و ابصرهم و در
سوره ص این آیه انما انا لکم نذیر مبین و لتعلمن نباه بعد حین و در سوره زمر این آیه
فاعبدوا ما شئتم من دونه قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم فمن اهتدی فلنفسه و من ضل
فانما یضل علیها و در سوره مومن دو جا فاصبر ان وعد الله حق و در سوره حم السجده
این آیه ادفع بالتی هی احسن و در سوره شوری این آیه و ما انت علیهم بوکیل
فمن عفا و اصلح فاجره علی الله و لمن صبر و غفر فان اعرضوا فما ارسلناک علیهم
حفیظا ان علیک الا البلاغ و در سوره زخرف این آیه فانا منهم منتقمون فذرهم
یخوضوا و یلعبوا فاصفح عنهم و قل سلام و در سوره دخان این آیه فارتقب
یوم تاتی السماء بدخان مبین فارتقب انهم مرتقبون و در سوره جاثیه این آیه

قل للذین آمنوا یغفروا للذین لا یرجون ایام الله و در سوره احقاف این آیه فاصبر
کما صبر اولوا العزم من الرسل ولا تستعجل لهم و در سوره ق این آیه وما انت علیهم بجبار
و در سوره ذاریات این آیه فتول عنهم فما انت بملوم و در سوره طور این آیه قل تربصوا
فانی معکم من المتربصین فاصبر لحکم ربک فانک باعیننا فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی
فیه یصعقون و در سوره نجم این آیه فاعرض عن من تولی عن ذکرنا و در سوره قمر
این آیه فتول عنهم و در سوره ممتحنه ان تبروهم وتقسطوا الیهم و در سوره نون این آیه
فذرنی ومن یکذب بهذا الحدیث فاصبر لحکم ربک و در سوره معارج این آیه فاصبر
صبرا جمیلا و در سوره مزمل این آیه واهجرهم هجرا جمیلا وذرنی والمکذبین اولی النعمة
ومهلهم قلیلا فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا و در سوره طارق این آیه فمهل الکافرین
امهلهم رویدا و در سوره غاشیه این آیه لست علیهم بمصیطر الا من تولی وکفر و در سوره
کافرون این آیه لکم دینکم ولی دین

تبصره در بیان آیات منسوخه بر سبیل نظم قرآن مجید در بیان
اختلاف علماء متقدمین و متاخرین بسیار است و درین مجال بقول اکثر اکتفا کرده
چه للاکثر حکم الکل باید دانست که در ام الکتاب یعنی سوره فاتحه ناسخ و منسوخ نیست
چه اول او ثناست و آخر او دعا و در سوره بقره بیست و شش آیات کریمه منسوخ
اول قوله تعالی ان الذین آمنوا والذین هادوا نزد مجاهد و ضحاک و ابن مزاحم
این آیه کریمه محکم است البته و درین تقدیریست و تقدیر بر قول هر دو انیست ان الذین
آمنوا ومن آمن من الذین هادوا و گفتند یک جماعت این آیه شریفه منسوخ است
تا محکی نزد ایشان این آیه کریمه است ومن یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه
دوم قوله تعالی وقولوا للناس حسنا ای قولوا لهم ان محمدا رسول الله

آخر و انچه فرمود حق سبحانه و تعالی از قصه حضرت عمر رضی الله عنه در کتاب
حمید خود چه در روزه گناه اعظم است از اکل و شرب فقال عز و جل احل لکم لیلة
الصیام الرفث الی نسائکم الآیة فی شان عمر رضی الله عنه و نزل فی شان
قصة صرمة رضی الله عنه کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط
الاسود الآیة دهم قوله تعالی و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین این آیه
شریفه نصف آن منسوخ است و نصف آن محکم چه الشان مخیر بودند در صوم و افطار
اگر خواهند افطار کنند و طعام دهند هر مسکین را هر روز و اگر خواهند روزه
دارند ثم قال الله تعالی فمن تطوع خیرا فهو خیر له النسخ فرمود حق تعالی این آیه
کریمه را بقوله تعالی فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و فیه محذوف بعده فمن شهد منکم
الشهر بالغا عاقلا حاضرا فلیصمه اختیار در صوم و افطار منسوخ گردید یازدهم
قوله تعالی و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم الآیة تمام این آیه شریفه
محکم است الی قوله تعالی و لا تعتدوا الآیة مگر نهی در و منسوخ است بقوله تعالی
فمن اعتدی علیکم و بقوله تعالی و قاتلوا المشرکین کافة دوازدهم قوله تعالی
و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوکم فاقتلوهم منسوخ تمامها
سیزدهم قوله تعالی فان انتهوا فان الله غفور رحیم این اخبار تقدیر نهی است
تقدیره فاعف عنهم و اغفر لهم بعد ازان گشت عفو منسوخ بآیت سیف چهاردهم
قوله تعالی و لا تحلقوا رؤسکم حتی یبلغ الهدی محله بعد ازان استثنا شد
بقوله تعالی فمن کان منکم مریضا او به اذی من رأسه ففدیة من صیام
او صدقة او نسک پانزدهم قوله تعالی یسألونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم

من خیر فللوالدین والاقربین بود این حکم قبل فرض زکوٰة پس منسوخ شد بآیت
انما الصدقات الآیہ گفت ابو جعفر یزید بن قعقاع نسخ کرد زکوٰة ہر صدقہ را و نسخ کرد صوم
رمضان ہر صوم را و نسخ کرد اضحیہ ہر دم را سیزدہم قولہ تعالے یسئلونک عن الشھر
الحرام قتال فیہ بودند مشرکین کہ قتال نمیکردند در شہر حرام و ممنوع میداشتند
قتال را در و تا آنکہ امر کرد عمر ابن الحضرمی بقتل عبداللہ الجحش پس ملامت کردند
مشرکون او را باین امر چہ مشرکون تعظیم میکردند شہر حرام را و بد میداشتند
قتال را در و بعد ازان بآیت سیف منسوخ گردید حیث وجدتموہم فی الحل والحرم
چہاردہم قولہ تعالے یسئلونک عن الخمر والمیسر اول اباحت عیب فرمود حق تعالے
وسبحانہ در سورہ نحل فقال ومن ثمرات النخیل والاعناب الآیہ وقتیکہ نازل
شد این آیہ کریمہ باز ماندند از شرب خمر بسیار مردمان و استعمال کردند او را
اکثرون تا آنکہ ہجرت فرمود رسول اللہ صلعم بطرف مدینہ طیبہ نوشید روزے
حضرت حمزہ عم رسول اللہ صلعم خمر را و مست شد از شرب خمر و روان شد
بطرفے در اثنائے راہ ملاقی گردید یکے از انصار را و آن انصارے دو بیت
خواند در مدح قوم خود گفت حضرت حمزہ رضی اللہ عنہ کہ الشان یعنی ممدوح
بیت مہاجرین ہستند یا انصاری گفت کہ الشان انصار ہستند پس تنازع
واقع شد در میان انصاری و حضرت حمزہ رضی اللہ عنہ تا آنکہ برہنہ کرد
حضرت حمزہ رضی اللہ عنہ سیف خود را و روان شد بطرف انصاری و بود
انصاری پوست بینداخت آن پوست را و ظفر یافت حضرت حمزہ رضی اللہ عنہ
بر پوست و زد سیف بر و قطع کرد او را آمد آن مرد انصاری فریادی نزد

آنحضرت صلعم عرض کرد حضرت عمر رضی الله عنه که یا رسول صلعم خمر متلف مال است و گم کرده
عقل پس وا دا آنحضرت صلعم آن انصاری را پوست و نازل شد این آیه شریفه
یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس الی قوله تعالی
واثمهما اکبر من نفعهما خمر آنست که زائل میکند عقل را و میسر قمار است و هنگامیکه نازل
شد این آیه جلیله باز ماندند یک قوم از شرب خمر و قوم دیگر مشغول ماندند در شرب
تا آنکه دعوت کرد محمد ابن عبد الرحمن الزهری یک قوم را و طعام خورانید و شراب
نوشانید ایشان را در این اثناء وقت نماز مغرب رسید امام کردند شخصی را از قوم
که او را ابوبکر ابن جعفر میگفتند و آن شخص حلیف انصار بود پس امام شد آن شخص با قوم
و خواند سوره قل یا ایها الکافرون و خلط کرد در قرأت و خبر این معامله با آنحضرت
صلعم رسید شاق آمد این امر با آنحضرت صلعم پس نازل شد این آیه شریفه یا
ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوٰة وانتم سکاریٰ بعد نزول این آیه کریمه بودند
مسلمانان که مینوشیدند شراب را بعد نماز عشاء آخیره بعد از آن خواب
میکردند و بیدار میشدند بوقت صبح هوشیار و بعد نماز صبح مینوشیدند اگر بدل
ایشان می آمد و هنگامیکه وقت نماز ظهر می آمد نمی نوشیدند البته تا آنکه روزی
سعد ابن ابی وقاص دعوت ولیمه کرد و طلب کرد در آن دعوت صحابه مهاجرین
و انصار را پس طعام خوردند و شراب نوشیدند همه ها و هنگامیکه مست شدند
از شرب خمر افتخار کردند در عالم بیهوشی تا آنکه نوبت بمنازعت رسید
در این منازعت ضربی بر بینی سعد رسید آمد سعد بطور مستغیث بخدمت
رسول الله صلعم پس نازل فرمود حق سبحانه و تعالی این آیه شریفه را

انما الخمر والمیسر الی قوله تعالی فاجتنبوه ای فاترکوه واختلاف کرده اند مفسرون در موضع تحریم بعضی مفسرین گفته اند که قوله تعالی است فاجتنبوه ای فاجتنبوا واحذروا وبعضی گفته اند قوله تعالی است فهل انتم منتهون لان المعنی انتهوا چنانکه در سورهٔ فرقان است اتصبرون ای اصبروا ودر سورهٔ شعرا قوم فرعون الا یتقون ای اتقوا هیجدهم قوله تعالی یسألونک ماذا ینفقون قل العفو ای الفضل من اموالکم پس بودند مسلمانان وقتیکه میشدند از اهل دول یعنی صاحب مال نگاه میداشتند نزد خود هزار درهم یا قیمت آن از ذهب وفضه وصدقه میکردند ما بقی را وبعضی گفته اند که ثلث مال را نگاه میداشتند وما بقی را صدقه میکردند بر فقرا وتخصیصیکه اهل تجارة وزمین وزراعت میبودند نگاه میداشتند بقدر قوت خود واهل وعیال وما بقی را بر فقرا ومساکین صدقه میکردند این امر شاق بود بر مسلمانان تا آنکه نازل فرمود حق تعالی خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکیهم بها فرمود رسول الله صلعم انا رسول الله وکلم تأخذ پس بیان کرد سنت مقدار زکوة را از فضه وذهب ومواشی وزراعت واین آیه کریمه تنسیخ کرد قل العفو نوزدهم قوله تعالی ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن نیست در این آیه شریفه کدامی شی منسوخ مگر حکم بعض مشرکات وتمام این آیه جلیله محکم است چه شرک عام است به کتابیات ووثنیات بعد از آن استثنا کرد سبحانه وتعالی از جمیع مشرکات کتابیات بعض آنها را فقط وباقی [illegible] بیستم آیه کریمه بعد از آن منسوخ شد بقوله تعالی فی المائدة والمحصنات من المؤمنات والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم الیهودیات والنصرانیات

بعد از آن شرط فرمود مع الاباحة عفت را و اگر باشند غیر عفیفه نکاح جائز نیست
بیستم قوله تعالی والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلثة قروء این آیه شریفه تماما
محکم است مگر وسط آن زیرا که حق سبحانه و تعالی معین فرمود عدت مطلقه صاحب
حیض سه قرء و عدت آیسه یعنی آن زن را که حیض نیاید سه ماه و عدت حوامل وضع
حمل و جمیع ذلک محکم الا قوله تعالی و بعولتهن احق بردهن چه شخصیکه طلاق میداد
زن خود را در حالت حمل بود آن شخص مخیر در رجعت آن زن با وضع حمل نازل شد
این آیه کریمه در حق شخصی از غفار که مسمی بود اسمعیل بن عبدالله غفاری و هنوز وضع
نشده حکم این آیه کریمه گفته اند که وضع حمل نشده زن او را تا که منسوخ شد این آیه
شریفه و نسخ فرمود حق سبحانه و تعالی او را بآیه جلیله طلاق ثلث فقال جل وعلی
الطلاق مرتان و مختلف شدند مفسرین در آنکه کدام جا واقع شده است طلاق ثلثه
گفت مفضل ابن یسار و جماعت دیگر که واقع شده است طلاق ثلثه عند قوله تعالی
فامساک بالمعروف او تسریح باحسان و گفتند محققون مفسرین که واقع شده
طلاق ثلثه در آیه ثالثه عند قوله تعالی فان طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنکح
زوجا غیره بیست و یکم قوله تعالی فی الخلع و لا یحل لکم ان تاخذوا مما آتیتموهن شیئا
الا ان یخافا ان لا یقیما حدود الله بیست و دوم قوله تعالی والوالدات یرضعن
اولادهن حولین کاملین بعد از آن استثنا فرمود فان ارادا فصالا عن تراض
منهما و تشاور و نسخها بعده الارادة بیست سوم قوله تعالی والذین یتوفون
منکم و یذرون ازواجا وصیة لازواجهم الآیة چه شخصیکه می مرد لازم میکرد زن
او نیز خود عدت یک سال بعد انقضاء سال میگرفت نفقه او نیز و هر چه کلف

و خارج نشوند یا بفعل از عدت خود نزد ایشان بغیر آنکه داده شود نفقه از مال زوج او
در ایام حبس او یک سال و نمی دادند او را میراث از مال زوج این است تفسیر
قوله تعالی متاعا الی الحول غیر اخراج ای نفقة الحول من مال زوجها لیس
نسخ فرمود حق سبحانه و تعالی عدت سال را بالاربعة الاشهر و عشرا از آیه
کریمه که قبل این است در نظم اربعة اشهر و عشرة ایام و نسخ فرمود الله عزوجل
نفقه را بربع و ثمن یعنی بمیراث زن از مال زوج و قال الله تعالی والذین
یتوفون منکم و یذرون ازواجا یتربصن بانفسهن اربعة اشهر و عشرا است
و چهارم قوله تعالی لا اکراه فی الدین تمام این آیه کریمه محکم است سوای
اول آن زیرا که چند اشخاص از انصار اراده کردند که خارج کنند یهود را
بطرف شام چنانکه حکم جلا فرمود آنحضرت صلعم ایشانرا پس منع کردند ایشانرا
اهل ایشان فقال الله تعالی لا اکراه فی الدین بعد از آن منسوخ شد
بآیت سیف بیست و پنجم قوله تعالی واشهدوا اذا تبایعتم نسخ کرد این آیه را
این آیه کریمه فان امن بعضکم بعضا فلیؤد الذی اؤتمن امانته و اختلاف کرده اند
علما در موضع نسخ الامر بالشهادة پس گفته شده که محکم است و رفته اند بطرف
این نخعی و شعبی و جماعت از تابعین و گفتند که شهادت ضرورست در شئی
کم و فی باشد و گفتند اکثر مفسرون که منسوخ است بیست و ششم قوله تعالی
لله ما فی السموات و ما فی الارض هذا محکم ثم قال عزوجل و ان تبدوا ما فی
انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله شاق شد این امر بر ایشان و گفتند این امر
گرانست بر نفس ما از آنکه ساقط شویم از آسمان بطرف زمین که این اهون است

برمن پس فرمود رسول الله صلعم که نگوئید چنانکه گفتند یهود سمعنا وعصینا ولکن
بگوئید سمعنا واطعنا پس وقتیکه دانست حق سبحانه وتعالی که تسلیم کردند امر
او را نازل فرمود این آیه کریمه را قال الله تعالی لا یکلف الله نفسا الا
وسعها بعد ازان تخفیف فرمود از وسعت فقال الله تعالی یرید بکم الیسر
ولا یرید بکم العسر و اختلاف کرده اند مفسرون در معنی یحاسبکم الله آیا این آیه
عام است جمیع خلق را یا خاص است به بعض فرمود حضرت عائشه صدیقه رضی الله
عنها این در حق کافر است که عذاب خواهد کرد او را حق تعالی علی ما اسره
وعلن و گفت ابن مسعود این حکم عام است جمیع اهل قبله را و روایت کرده شده
از آنحضرت صلعم که بتحقیق حق تعالی تجاوز کرد از امت من آنچه حدیث کنند
نفسها ایشان یعنی مشوره نفسی تا آنکه کلام نکنند بآن یا عمل نکنند و این روایت حجت است
برای آنشخص که بیان کرد نسخ او را منسوخ قول الله تعالی است اتقوه
سوره آل عمران درین سوره پنج آیات منسوخ هستند [illegible] اند اول
قوله تعالی وان تولوا فانما علیک البلاغ نسخ کرد این آیت کریمه را آیت
سیف دوم قوله تعالی کیف یهدی الله قوما کفروا بعد ایمانهم الی
قوله تعالی ولا هم ینظرون این سه آیات هستند که مع اول [illegible] شدند
نازل شدند در شش قوم که مرتد شدند بعد اظهار اسلام بعد ازان استثنا کرد
حق تعالی یکی را از شش بقوله تعالی الا الذین تابوا من بعد ذلک واصلحوا
و نام او سوید بن صامت بود و پس باقی ماند این حکم در [illegible] باقیست
سوم قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته وقتیکه نازل شد

این آیه کریمه نه دانستند تاویل او را گفتند یا رسول الله صلعم چه چیز است
حق تعالی فرمود علیه الصلوٰة والسلام اطاعت کنید حق تعالے را و نافرمانی نکنید
خدا را و فراموش نکنید و شکر کنید و کفر نه کنید گفتند یا رسول الله کدام شخص است
از ما که اطاعت دارد برین امر و پریشان شدند از نزول این آیه کریمه پریشان
عظیم بعد ازان نازل شد آیه جلیله دیگر موکد او وهی قوله تعالے وجاهدوا فی الله
حق جهاده این حکم زیاده شاق شد بر ایشان از اول و معنے او آنست که عمل
کنید حق عمل کردنی قریب بود که زائل شود عقول ایشان پس وقتیکه دانست
حق سبحانه و تعالے حال پریشانی ایشانرا از نزول این آیه کریمه نسخ فرمود
و تخفیف کرد این آیه شریفه را با آیه جلیله که در سوره تغابن است فاتقوا الله
ما استطعتم سورة النساء محتوی است بر بیست و چهار آیت اول قوله تعالے
واذا حضر القسمة اولوا القربیٰ اجماع کرده اند مفسرین بر نسخ آن و اختلاف
کرده اند در تقدیر آن گفت مجاهد بودند قوم که نگاه میداشتند جمیع مال را
برائے اقارب و یتامیٰ و مساکین و گفتند دیگران بود تقسیم برائے ذوی القربیٰ
و حکم کرده شده بودند که گویند برائے یتامیٰ قول معروف بعد ازان منسوخ
شد بآیت میراث قوله تعالے یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین
دوم قوله تعالے ولیخش الذین لو ترکوا حق تعالے حکم فرموده اوصیا را
باصغار وصیت تا که تغیر نکنند آنرا که وصیت کرده است موصی بعد ازان
نسخ فرموده ازان جور و حیف را بقوله تعالے فمن خاف من موص جنفا او اثما
فاصلح بینهما فلا اثم علیه سوم قوله تعالے ان الذین یاکلون اموال الیتامیٰ

ظلما الآیه چنانکه نازل شد این آیه کریمه باز ماندند از اموال یتامی و یکسو کردند
یتامی را از خود پس ضرر رسید یتامی را از اجتناب تا آنکه نازل فرمود حق
سبحانه و تعالی یسألونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر فی رکوب الدابة
وشرب اللبن وغیر ذلک رخصت داده شدند در اکل بمخالطه و رخصت داده
نشدند در اکل اموال بظلم ثم قال الله تعالی ومن کان غنیا فلیستعفف ومن کان
فقیرا فلیاکل بالمعروف معروف درینجا بمعنی قرض است یعنی چون توانگر شود رد کند
قرض یتیم را و اگر میرد یتیم قبل ازین فلا شیئ علیه چهارم قوله تعالی واللاتی یاتین الفاحشة
من نسائکم الآیه بود زن وقتیکه زنا میکرد حال آنکه آن زن محصنه بود حبس کرده
در خانه و خارج نمیشد تا آنکه بمرد و فرمود رسول الله صلعم گردانیده است حق تعالی
برای ایشان سبیل زنا ثیب به ثیب رجم است و بکر به بکر مائة جلد و تغریب عام
گفت بغوی این آیه کریمه منسوخ است بحدیث نه بکتاب و کنایه کرده شده در زنا
بذکر نسا از ذکر رجال و نسا پنجم قوله تعالی واللذان یاتیانها منکم الآیه بودند
زن باکره و مرد بکر چنانکه زنا میکردند عیب نه بود پس نسخ فرمود حق تعالی
او را بآنکه در سوره نور است قال الله تعالی الزانیة والزانی فاجلدوا کل
واحد منهما مائة جلدة درینجا سوالی است جواب طلب سوال ابتدا کرد حق سبحانه
وتعالی بزن قبل مرد در زنا و ابتدا کرده بمرد قبل زن در سرقه جواب فعل
مرد در سرقه اقوی است و حیله او اغلب و فعل زن در زنا اقوی است
و حیله او اغلب و اسبق لان المرأة تحتوی الرجل علی اثم الفعل و حیلة
اثم المواطاة ششم قوله تعالی انما التوبة علی الله الآیه حق سبحانه و تعالی

ضایع نشده است چرا نسبت اهل توحید که قبول کرده شود توبه ایشان قبل غرغره یعنی
سکرات موت فرمود آنحضرت صلعم شخصیکه توبه کند قبل موت خود بیک سال قبول
میکند حق تعالی توبه او و مگر یک سال کثیر است و شخصیکه توبه کند قبل موت خود بنصف
سال قبول میکند حق تعالی توبه او و مگر نصف سال کثیر است و شخصیکه توبه کند قبل موت
بیک جمعه قبول میکند حق تعالی توبه او و مگر جمعه کثیر است شخصیکه توبه کند قبل غرغره
یعنی سکرات موت حق تعالی قبول میکند توبه او بعد ازان خواند آنحضرت صلعم
این آیه کریمه را ثم یتوبون من قریب قال البغوی بود خبر درین آیه کریمه عام بعد ازان
تحت آورده شد بآیه کریمه دیگر پس شد ناسخ بعض حکم او را در اهل شرک ثم قال
تعالی ولیست التوبة للذین یعملون السیئات هفتم قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا
لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرها ثم استثنی فقال عز و جل الا ان یأتین بفاحشة مبینة
هشتم قوله تعالی ولا تنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء الا ما قد سلف اختلاف کرده اند
مفسرون درین آیه شریفه گفتند بعض این آیه کریمه محکم است و گفتند بعض استثنا
فرمود حق سبحانه و تعالی الا ما قد سلف من افعالهم را یعنی لکن من افعالهم قد
عفیت عنه نهم قوله تعالی وان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف دهم قوله تعالی
فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن فریضة چه آنحضرت صلعم نزول فرمود در بعض
منازل اسفار خود شکوا کردند صحابه کرام رضی الله عنهم شبق یعنی زیادتی
شهوت را فرمود صلعم متعه کنید از چنین زنان ماند این حکم یعنی حکم متعه سه روز
فقط و نه بود این حکم یعنی حلت متعه قبل ازان و نه ماند این حکم بعد ازان چه خطبه
خواند آنحضرت صلعم ببیان زنان یعنی بعد حلال کردن متعه پس فرمود دران

آگاه باشید بتحقیق بودم من که حلال کرده بودم برای شما متعه را بتحقیق حرام
میکنم او را باید که رساند این حکم را شاهد برای غائب و واقع شد ناسخ او از فرقان
مجید ذکر میراث زوجه یعنی ثمن و ربع چه نسبت زن ممتوعه را نصیب از سهم میراث
و فرمود امام شافعی رحمة الله موضع تحریم متعه در سوره مؤمنین است و ناسخ او
قوله تعالی است دران سوره والذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما
ملکت ایمانهم اجماع کرده اند علما بر آنکه زن ممتوعه زوجه و ملک یمین نیست نسخ
فرمود حق تعالی متعه را باین آیه کریمه یازدهم قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا
لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل بودند انصار که خارج میکردند مردمان را از اکل
وگفتند وقت نزول این آیه کریمه طعام افضل اموال است پس خارج کردند
از اکل طعام نابینا را و گفتند اعمی نظر نمیکند بطرف طعام و اعرج یعنی لنگ
تا در نشیند در مجلس بنشستن پس لائق نیست که بخورد با او و مریض سبقت نمیکند
بر اکل و بلع پس نخورانید او را همراه پس شاق آمد این امر بر ایشان پس نازل
فرمود حق سبحانه و تعالی این آیه شریفه را در سوره نور لیس علی الاعمی
حرج الآیه نسخ کرد این آیه کریمه آن آیه جلیله را دوازدهم قوله تعالی والذین
عقدت ایمانکم فآتوهم نصیبهم بودند رجال در ایام جاهلیت که معاهده میکردند
یعنی میگفتند امر حق امر تست اگر من بمیرم قبل تو پس برای تو از مال ما است
چنان و چنان و اگر تو بمیری قبل من پس برای من است از مال تو چنان و چنان
بود عادت ایشان در جاهلیت و اگر اعانت میکرد هر دو معاهدان مصاحب
خود را میگرفت صاحب او سدس مال او را تا آنکه نازل فرمود حق سبحانه و تعالی

وند آخر سورهٔ انفال واولوا الارحام اولی ببعض نسخ کرد این آیهٔ جلیله آن آیهٔ شریفه را
سیزدهم قوله تعالی فاعرض عنهم وعظهم بود این حکم در اول اسلام نسخ فرمود حق
تعالی اعراض و وعظ را بآیت سیف چهاردهم قوله تعالی ولو انهم اذ ظلموا انفسهم
جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول این آیهٔ کریمه منسوخ شد بقوله تعالی استغفر لهم
او لا تستغفر لهم لن یغفر الله لهم فرمود علیه الصلوة والسلام هر آینه زیاده خواهم کرد
بر سبعین پس نازل فرمود حق تعالی سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم
لن یغفر الله لهم نسخ کرد این آیهٔ کریمه ماقبل خود را پانزدهم قوله تعالی یا ایها
الذین آمنوا خذوا حذرکم نسخ کرد او را وما کان المؤمنون لینفروا کافة شانزدهم
قوله تعالی ومن تولی فما ارسلناک علیهم حفیظا الآیه نسخ کرد این آیهٔ کریمه را
آیت سیف هفدهم قوله تعالی فاعرض عنهم وتوکل علی الله نسخ کرد این آیهٔ
کریمه را آیت سیف هشتدهم قوله تعالی الا الذین یصلون الی قوم بینکم
وبینهم میثاق نسخ کرد این آیهٔ شریفه را آیت سیف نوزدهم قوله تعالی ستجدون
آخرین یریدون ان یأمنوکم نسخ کرد این آیهٔ کریمه را آیت سیف بستم قوله
تعالی وان کان من قوم بینکم وبینهم میثاق نسخ کرد او را آیهٔ شریفه براءة
من الله ورسوله بست ویکم قوله تعالی ومن یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم الآیه
نقیس ابن صبابة قائل است که مراد شخصی است که قتل کند قاتل را بعد گرفتن
دیت وغیر عبد الله ابن عباس وابن عمر قائل اند بمنسوخیت این آیهٔ کریمه
واین هر دو رضی الله عنهما قائل اند بمحکمیت این آیهٔ شریفه واین هر دو رضی الله
عنهما حجت گرفته اند باین طور که وعید کافی است در دو دیگران حجت گرفته اند

بآنکه در سوره نسا است ان الله لا یغفر ان یشرک به و بالآیة التی فی سورة الفرقان
والذین لا یدعون مع الله الها آخر الآیة بیست و دوم قوله تعالی ان المنافقین فی
الدرک الاسفل من النار نسخ کرد این آیهٔ کریمه را آیهٔ شریفه که متصل اوست
الا الذین تابوا واصلحوا واعتصموا بالله بیست و سوم قوله تعالی فما لکم فی المنافقین
فئتین و قیل فقاتل فی سبیل الله لا تکلف الا نفسک نسخ کرد او را آیت سیف
پس شد جملهٔ آیات منسوخ این دو آیه شریفه بیست و چهار سوره مائده مدنی است
و در وی است نه آیات را اول قوله تعالی لا تحلوا شعائر الله الی قوله رضوانا
و بائی حکم است حطیم مسمی الشریح ابن ضبیعه ابن شرحبیل البکری آمد نزد رسول الله
صلعم و گفت پیش کن بر من دین خود را پس پیش کرد آنحضرت صلعم دین را
برو و گفت رجوع میکنم بطرف قوم خود اگر قبول کردند او را خواهم ماند با ایشان و اگر انکار کردند
خواهم ماند با ایشان چنانکه رفت از نزد رسول الله صلعم فرمود داخل شد کافر و خارج شد غادر
و رفتند مسلمانان عقب او برای گرفتن او پس عاجز شدند و نیافتند
او را و وقتیکه خارج شد رسول الله صلعم برای عمره و مسلمانان همراه آنحضرت
صلعم در حالیکه احرام عمره بسته بودند و شنیدند مسلمانان تلبیهٔ حطیم را همراه
بنی بکر ابن وائل گفتند یا رسول صلعم این است که مرد حطیم و قصد کردند بطرف
او فتعسر علیه ذلک پس نازل فرمود حق تعالی لا تحلوا شعائر الله الی
قوله و رضوانا نسخ کرد او را دوم قوله فاعف عنهم واصفح نازل شد در حق
یهود نسخ کرد او را قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر
سوم قوله تعالی انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض

فسا دا نسخ کرد او را استثنا چهارم قوله تعالی فان جاوک فاحکم بینهم او اعرض
عنهم اختلاف کردند مفسرون درین آیه کریمه گفت حسن بصری و نخعی و شعبی که این
آیه کریمه محکم نیست اختیار داده شده است درین آیه کریمه در اعراض و حکم و گفت
مجاهد و سعید نسخ کرد این آیه شریفه را آیتیکه بعد اوست وان احکم بینهم بما انزل الله
ولا تتبع اهواءهم پنجم قوله تعالی ما علی الرسول الا البلاغ نسخ کرد او را آیت
سیف ششم قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم نسخ کرد آخر او را
اول او چه بدایت در بیان امر معروف و نهی عن المنکر است بدلیل حدیث الصدیق
گفت ابو عبید نیست در کتاب الله عز و جل کدام آیت که جمع شده باشد
در و ناسخ و منسوخ سوای این آیه کریمه هفتم قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا شهادة
بینکم اذا حضر احدکم الموت جائز کرد حق تعالی شهادت ذمیین در سفر
و نسخ فرمود بقوله تعالی و اشهدوا ذوی عدل منکم پس گردید شهادت اهل ذمه
باطل در حضر و سفر هشتم قوله تعالی فان عثر علی انهما استحقا الآیه نازل شد
در تمیم ابن اوس الداری و فی صاحبه عدی ابن زید مولی عمرو بن العاص
منسوخ شد جمیع آن بآیتیکه در سوره طلاق است و اشهدوا ذوی عدل منکم
نهم قوله تعالی ذلک ادنی ان یاتوا بالشهادة الی قوله تعالی بعد
ایمانهم باقی آن محکم است نسخ شد این آیه شریفه بشهادة اهل اسلام سوره
انعام مکی است شامل است چهارده آیه کریمه منسوخه را اول قوله تعالی
قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم نسخ کرد او را این آیه شریفه
لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر دوم قوله تعالی قل لست علیکم

بوکیل نسخ کرد او را آیہ سیف سوم قولہ تعالی و اذا رأیت الذین یخوضون
فی آیاتنا فاعرض عنہم حتی یخوضوا فی حدیث غیرہ الی قولہ تعالی و ما علی
الذین یتقون من حسابہم من شیء بود این حکم در اول اسلام بعد از ان منسوخ شد
بقولہ تعالی در سورۂ نساء فلا تقعدوا معہم حتی یخوضوا فی حدیث غیرہ چہارم
قولہ تعالی و ذر الذین اتخذوا دینہم لعبا و لہوا ارادہ کرد از یہود و نصاری
نسخ کرد او را قاتلوا الذین لا یؤمنون باللہ و لا بالیوم الآخر پنجم قولہ تعالی
قل اللہ ثم ذرہم فی خوضہم یلعبون نسخ کرد او را آیت سیف ششم قولہ تعالی
فمن ابصر فلنفسہ و من عمی فعلیہا نسخ کرد او را آیت سیف ہفتم قولہ تعالی
و اعرض عن المشرکین نسخ کرد او را آیت سیف ہشتم قولہ تعالی و ما جعلناک
علیہم حفیظا منسوخ گردید از آیت سیف نہم و لا تسبوا الذین یدعون من دون اللہ
نسخ فرمود حق تعالی از سب مشرکین بعد از ان نسخ فرمود بآیت سیف دہم
قولہ تعالی فذرہم و ما یفترون منسوخ گردید از آیت سیف یازدہم قولہ تعالی
و لا تأکلوا مما لم یذکر اسم اللہ علیہ منسوخ شد بآنکہ در سورۂ مائدہ است الیوم
احل لکم الطیبات یعنی ذبائح دوازدہم قولہ تعالی قل یا قوم اعملوا علی
مکانتکم منسوخ گردید از آیت سیف سیزدہم قولہ تعالی قل انتظروا انا منتظرون
نسخ گردید از آیت سیف چہاردہم قولہ تعالی ان الذین فرقوا دینہم و کانوا
شیعا نسخ کرد او را آیت سیف سورۂ اعراف باید دانست کہ تمام آیات
این سورہ محکم است سوای این آیہ کریمہ خذ العفو و امر بالمعروف نسخ این
آیہ جلیلہ از عجائب منسوخ است چہ اول او منسوخ است و اوسط او محکم و آخر او

منسوخ یعنی خذ العفو اسے الفضل من اموالکم و قد ذکر فی سورة البقرة و امر بالعرف
محکم و اعرض عن الجاهلین منسوخ بآیة السیف و روایت کرده شده که آمد حضرت جبرئیل
علیه السلام نزد رسول صلعم و گفت آمده ام من از نزد پروردگار تو بمکارم
اخلاق آنحضرت صلعم فرمود چیست آن گفت حضرت جبرئیل علیه السلام تفسیر یافته
رب تو خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین آنحضرت صلعم فرمود که
این آیه کریمه چیست حضرت جبرئیل علیه السلام گفت آمیزش کن از آنکه جدا
کند از تو و عطا کن او را که محروم دارد ترا و عفو کن از و که ظلم کند ترا گفت ابن
زبیر مراد از عفو اخلاق است سورة انفال مدنی است و درین شش آیات
منسوخ اند اول قوله تعالی یسالونک عن الانفال یعنی غنائم فقال الله تعالی
قل الانفال لله و الرسول سوال کرده بودند از انفال برای آنکه معاف شود
ایشان را بعد ازان منسوخ گردید بقوله تعالی و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله
خمسه دوم قوله تعالی و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم منسوخ کرد او را آنکه
متصل بآیت لله خمسه سوم قوله تعالی قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم ما قد
سلف نسخ کرد او را آنچه متصل اوست اعنی قوله تعالی و قاتلوهم حتی
لا تکون فتنة چهارم قوله تعالی و ان جنحوا للسلم فاجنح لها بود این حکم قتل آنکه
صلح کرده شوند بود و قتل بعد ازان منسوخ شد بقوله تعالی قاتلوا الذین
لا یؤمنون بالله پنجم قوله تعالی ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین
بعد ازان تخفیف و آسان فرمود و منسوخ کرد بآنچه متصل اوست او را
و هی قوله تعالی الآن خفف الله عنکم ششم قوله تعالی و الذین آمنوا و لم

یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء چه ایشان وارث نمی‌شدند بهجرت منسوخ شد بحکم
قال الا تفعلوه تکن فتنة فی الارض بعد از ان منسوخ شد بقوله تعالی و اولوا الارحام
بعضهم اولی ببعض سوره توبه در وی هفت آیات منسوخ اند اول قوله تعالی براءة
من الله و رسوله الی قوله فسیحوا فی الارض منسوخ شد باین سوره یعنی ابتداء
این سوره هر عهد و مخالفه که بود در میان رسول الله صلعم و در میان مشرکین
ثم قال فاذا انسلخ الاشهر الحرم یعنی محرم این شرط آنها بود که در میان رسول الله
صلعم و ایشان عهد بود چه مقرر کرده شده مدت ایشان چهار شهر از یوم
نحر و مقرر کرده شده مدت آنها که نه بود در میان آنحضرت صلعم و در میان آنها
عهد پنجاه روز فقال الله تعالی فاذا انسلخ الاشهر الحرم یعنی محرم فاقتلوا المشرکین منسوخ
گردید معاهده و ذمه و مدت ازین آیه کریمه دوم قوله تعالی الا تنفروا یعذبکم
عذابا الیما سوم قوله تعالی انفروا خفافا و ثقالا نسخ کرد او را و ما کان
المؤمنون لینفروا کافة چهارم قوله تعالی عفا الله عنک لم اذنت لهم نسخ کرد
او را فاذا استأذنوک لبعض شأنهم فأذن لمن شئت منهم پنجم قوله تعالی
استغفر لهم او لا تستغفر لهم فرمود رسول الله صلعم زیاده خواهم کرد بر هفتاد
پس نازل کرد حق تعالی ناسخ این آیه کریمه سواء علیهم استغفرت لهم الآیه
ششم قوله تعالی الاعراب اشد کفرا و نفاقا این آیه شریفه و آنکه متصل
اوست منسوخ شدند هر دو بقوله تعالی و من الاعراب من یؤمن بالله و الیوم
الآخر سوره یونس مکی است محتوی است بر چهار آیات منسوخات اول
قوله تعالی انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم نسخها الفتح دوم

قوله تعالی قل انتظروا انا منتظرون نسخ کرد او را آیت سیف سوم قوله تعالی
فمن اهتدى فانما يهتدي لنفسه اسے قوله تعالی وما انا عليكم بوكيل منسوخ شد
بآیت سیف چهارم قوله تعالی واصبر حتی یحکم الله نسخ کرد او را آیت سیف
سوره هود مکی ست حاوی است سه آیات منسوخات را اول قوله تعالی
من کان یرید الحیوة الدنیا وزینتها نوف الیهم اعمالهم نسخ کرد او را قوله تعالی
من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید دوم قوله تعالی وقل للذین
لا یؤمنون اعملوا علی مکانتکم منسوخ شد از آیت سیف سوم قوله تعالی وانتظروا
انا منتظرون نسخ کرد او را آیت سیف سوره یوسف مکی ست نه در وی ناسخ است
و نه منسوخ سوره رعد اختلاف کرده اند در وی مفسرین گفتند اکثر مفسرین
که این سوره مکی ست و گفت قتاده که مدنی است و این سوره یکی از سفت
سوره است که اختلاف کرده شده است در نزول آنها و درین سوره دو آیت
منسوخ اند یکے متفق علیه و دیگر مختلف فیه آنیکه اتفاق کرده شده است
بر نسخ او قوله تعالی است فانما علیک البلاغ و علینا الحساب منسوخ گردید
این آیه کریمه از آیت سیف و آنیکه اختلاف کرده شده است بر نسخ او قوله تعالی
وان ربک لذو مغفرة للناس علی ظلمهم گفت مجاهد این آیه کریمه مکی است
و گفت ضحاک نسخ کرد او را قوله تعالی ان الله لا یغفر ان یشرک به فظلم
در ینجا بمعنی شرک ست سوره ابراهیم اجماع مفسرین ست که آیات
این سوره محکم ست مگر نزد عبد الرحمن ابن اسلم که قائل است که درین سوره
یک آیت منسوخ است و جماعه مفسرین بر خلاف او قائل اند وهی قوله تعالی

وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الله لغفور رحيم سوره حجر یک آیت دارد و چهار
آیت منسوخ اند اول قوله تعالى ذرهم يأكلوا ويتمتعوا منسوخ شد بآیت سیف دوم
فاصفح الصفح الجميل نسخ كرده او را آیت سیف سوم قوله تعالى لا تمدن عينيك
الآیه منسوخ شد بآیت سیف چهارم قوله تعالى فاصدع بما تؤمر نصف آن محکم است
ونصف آن منسوخ است بآیت سیف سوره نحل نازل شد قبل آیت بحکم [illegible]
بمدینه طیبه حاوی است سه آیت منسوخ را اول قوله تعالى ومن ثمرات النخيل
والاعناب تتخذون منه سكرا ورزقا نسخ شد بقوله تعالى قل انما حرم ربي
الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم يعني الخمر قال الشاعر شربت الاثم
حتى ضل عقلي + كذلك الاثم يذهب بالعقول دوم قوله تعالى فان تولوا فانما
عليك البلاغ منسوخ شد بآیت سیف سوم قوله تعالى وجادلهم بالتي هي
احسن منسوخ شد بآیت سیف سوره بنی اسرائیل حاوی است دو آیت منسوخ را
اول قوله تعالى وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه الى قوله تعالى كما ربياني
صغيرا منسوخ شد حکم بعض این آیه کریمه و باقی ماند حکم بعض بظاهر او پس
این آیه شریفه برای اهل توحید محکم است و بعض احکام او در مشرک منسوخ است
چه وقتیکه پدر و مادر مشرک باشند جایز نیست بر مسلم که دعا کند
برای ایشان دوم قوله تعالى ربكم اعلم بكم منسوخ گردید بآیت سیف و اختلاف
کرده اند مفسرون بقوله تعالى ولا تجهر بصلاتك ولا تخافت بها بعض مفسرین
گفته اند که این آیه شریفه منسوخ است بقوله تعالى واذکر ربك فی نفسك
تضرعا وخيفة سوره کهف اتفاق کرده اند مفسرون که درین سوره کدامی

آیت منسوخ نیست مگر سدی و قتاده گفتند هر دو که درین سوره یک آیت
منسوخ است و هی قوله فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر و ما تشاؤن الا ان یشاء الله
رب العالمین و گفتند باقی مفسرون که اگرچه ظاهر این آیه کریمه تخییر است لیکن باطن
او وعید و تهدید است سوره مریم شامل است سه آیات منسوخه را اول قوله تعالی
قل من کان فی الضلالة فلیمدد له الرحمن مدا یعنی فلیمدد له مدا نسخ کرده
بآیت سیف دوم قوله تعالی فلا تعجل الیهم انما منسوخة بآیة السیف و تمام الآیة محکمة
سوم قوله تعالی و انذرهم یوم الحسرة منسوخ شد باستثناء الا من تاب این
آیه کریمه مقدم است در نظم سوره طه مکیه حاوی است سه آیات منسوخه را اول
قوله تعالی و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه منسوخ شد معنی او
نه لفظ او بقوله تعالی سنقرئک فلا تنسی سوم قوله تعالی فاصبر علی ما یقولون
الی هنا منسوخة بآیت السیف و باقی آن محکم است سوم قوله تعالی قل کل متربص
فتربصوا منسوخ شد بآیت سیف سوره انبیاء مکیه حاوی است دو آیت منسوخ را
و هما قوله تعالی انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم و التی تلیها ناسخ
شدند هر دو بقوله تعالی ان الذین سبقت لهم منا الحسنی سوره حج گفت
بغوی این سوره از عجایب سور تمامے قرآن است مکی است و مدنی سفری
و حضری لیلی است و نهاری لیکن مکی پس از راس ثلثین تا آخر و لیکن مدنی
پس از راس خمس عشر تا ثلثین لیکن لیلی پس از اول تا راس خمس آیات
و لیکن نهاری پس از راس ثلثین تا آخر و لیکن سفری پس از راس تسع آیات
تا راس اثنا عشر آیه و لیکن حضری پس تا راس عشرین ازان شش [illegible]

سوره و بالتی بقرب مدینه طیبه درو ناسخ و منسوخ هر دو است پس اثبات منسوخ
دو آیت است اول قوله تعالی و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی الا
اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته پس نازل شد سنقرئک فلا تنسی منسوخ گردید
آن آیه کریمه از آن آیه شریفه دوم قوله تعالی الله یحکم بینکم یوم القیامة منسوخ
کرد اورا آیت سیف آیه کریمه در آخر این سوره منسوخ است سوره مومنون یکی
در و دو آیه کریمه منسوخ اند اول قوله تعالی فذرهم فی غمرتهم حتی حین منسوخ کرد اورا
آیت سیف دوم قوله تعالی ادفع بالتی هی احسن منسوخ است بآیت السیف سوره نور
مدنیه حاوی است شش آیات منسوخات را باجماع مفسرین اول قوله تعالی
و لا تقبلوا لهم شهادة ابدا منسوخ گردید بقوله تعالی الا الذین تابوا و اختلاف
کرده اند مفسرین بعد اثبات کردن که این آیه کریمه ناسخ است در اینکه آیا
قبول کرده خواهد شد شهادت قاذف یا نه گفت سعید ابن مسیب و شعبی
که توبه مقبول است و شهادت غیر مقبول و گفت حضرت علی رضی الله عنه
و مجاهد ابن جبیر و عبد الله ابن عباس وقتیکه قبول کرده شده توبه او قبول
کرده خواهد شد شهادت او و روایت کرده شده از حضرت عمر رضی الله
عنه که گفت لابی بکرة بعد اقامت حد بر او اگر توبه کنی قبول کرده شود شهادت
دوم قوله تعالی الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة این آیه کریمه از عجائب
قرآن است چه لفظ آن خبر است و معنی آن نهی تقدیر کلام اینست و الله اعلم
لا تنکحوا الا زانیة او مشرکة و مثل این در خبر که واقع میشود بمعنی امر بسیار است
مثل قوله تعالی تزرعون سبع سنین دابا بمعنی ازرعوا و کذلک قوله تعالی

لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر ای اعلموا و کذلک قوله تعالی و لکن رسول الله
یعنی قولوا یا رسول الله اما قوله تعالی الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة اختلاف
کرده اند مفسرین بر دو وجه گفت یک طائفه این آیه کریمه محکم است و گفتند دیگران
که منسوخ است و همین است قول اکثرین و منسوخ شده بقوله تعالی و انکحوا الایامی
منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم و آنانکه گفته اند که محکم است گفتند لا یزالون
زانیان ابدا و روایت کرده شده از مجاهد که اگر شخصی با زن زنا کند حرام نخواهد شد
بر زانی و گفت ضحاک اگر زنا کند زن حرام نخواهد شد بر زانی و اگر زنا کند مرد حرام
نخواهد شد بر زن قال الشیخ نیست در کتاب الله عز و جل نکاح که معنی او سفاح باشد
مگر درین موضع فائده مفسرین ذکر کرده اند که نکاح در کتاب الله بر پنج قسم
واقع شده است بعض از آن آنست که کنایه کرده شده است از نکاح عقد
قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل
ان تمسوهن درین آیه کریمه نکاح بمعنی عقد است و در جای دیگر در قرآن شریف
نکاح بمعنی وطی آمده و هی قوله تعالی فان طلقها فلا تحل له من بعد حتی
تنکح زوجا غیره درینجا نکاح بمعنی وطی است و گاهی نکاح بمعنی آخر آمده در قرآن
عظیم نه بمعنی وطی و نه بمعنی عقد بلکه بمعنی حلم و هی قوله تعالی و ابتلوا الیتامی
حتی اذا بلغوا النکاح ای الحلم و گاهی آمده است نکاح بمعنی آخر نه بمعنی وطی
و نه حلم و نه عقد بلکه بمعنی مهر و هو قوله تعالی و لیستعفف الذین لا یجدون نکاحا
یعنی مهرا ذکر کرده شده درینجا نکاح و مقصود او استمتاع سیوم قوله و الذین
یرمون ازواجهم و لم یکن لهم شهداء الا انفسهم نسخ این آیه کریمه بدو آیت است

که بعد اوست و هو قوله تعالی والخامسة ان لعنت الله علیه ان کان من الکاذبین
و کذلک قوله تعالی والخامسة ان غضب الله علیها پس ساقط شد از زن ملاعنه
مع الملاعنة و اگر انکار کند از قسم یکی از سه قسم خورد و دیگر ساقط شود و حد
از جانب او قائم کرده میشود حد بر شکر چهارم قوله تعالی و قل للمؤمنات یغضضن
من ابصارهن والقواعد من النساء الاتی لا یرجون نکاحا پنجم قوله تعالی فانما
علیه ما حمل و علیکم ما حملتم منسوخ گردید در آیت سیف ششم قوله تعالی یا ایها
الذین آمنوا لیستاذنکم الذین ملکت ایمانکم نسخ کرد او را آیتیکه تالی اوست و اذا
بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستاذنوا سورة الفرقان مکیة در وی دو آیت منسوخ است
اول قوله تعالی والذین لا یدعون مع الله الها آخر الی قوله تعالی و یخلد فیه
مهانا نسخ کرد او را قوله تعالی الا من تاب دوم قوله تعالی و اذا خاطبهم
الجاهلون قالوا سلاما منسوخ شد از آیت سیف سورة الشعراء مکیة سوای
چهار آیات از آخر او که نازل شده در مدینه منوره و جمیع آیات این سوره
محکم اند مگر و انهم یقولون ما لا یفعلون والشعراء یتبعهم الغاوون الی قوله
یهیمون بعد از آن منسوخ شد در حق مسلمین پس استثنا کرد حق تعالی
ایشان را و قال الذین آمنوا ناسخ شد آیات را که قبل اوست و مراد از ذکر کردن ایشان
در طاعت خدا است سورة النمل مکیة جمیع آیات این سوره محکم است سوای
یک آیه کریمه و هی قوله تعالی و ان اتلو القرآن فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه
و من ضل فقل انما انا من المنذرین منسوخ گردید از آیت سیف سورة القصص مکیة
محکم است غیر آیه کریمه واحده و هی قوله تعالی لنا اعمالنا و لکم اعمالکم منسوخ شد

از آیت سیف سورة العنکبوت مکیه نازل شد از اول تا راس عشر بمکه و باقی سوره
نازل شد بمدینه جمیع آیات این سوره محکم است غیر قوله تعالی و لا تجادلوا اهل
الکتاب الا بالتی هی احسن نسخ کرد او را قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله سورة الروم
مکیه جمیع آیات او محکم است مگر یک آیت در و منسوخ هم است سورة اللقمان مکیه همه
آیات این سوره محکم است سوای قوله تعالی و من کفر فلا یحزنک کفره منسوخ شد
بآیت سیف سورة السجده مکیه جمیع آیات آن محکم است غیر قوله تعالی فاعرض
عنهم و انتظر منسوخ گردید بآیت سیف سورة الاحزاب مدنیه شامل است دو آیت
کریمه منسوخه را اول قوله تعالی و لا تطع الکافرین و المنافقین و دع اذاهم
منسوخ گردید از آیت سیف دوم قوله تعالی لا یحل لک النساء من بعد نسخ کرد
او را آیتیکه قبل اوست در نظم و هی قوله تعالی یا ایها النبی انا احللنا لک ازواجک
الآیه سورة السبا مکیه در و یک آیت کریمه منسوخ است و هی قوله تعالی قل لا
تسألون عما اجرمنا الآیه منسوخ شد بآیت سیف سورة الملائکه مکیه جمله آیات این
سوره محکم اند سوای قوله تعالی ان انت الا نذیر منسوخ گردید بآیتیکه
قبل اوست بآیت سیف سوره یس مکیه نیست در و ناسخ و منسوخ سورة الصافات
مکیه جمله آیات این سوره محکم اند غیر اربع آیات فتول عنهم حتی حین الی یبصرون
و تول عنهم حتی حین الی فسوف یبصرون منسوخ گردیدند این چهار آیه کریمه
بآیت سیف و درمیان حینین فرق است چه حین اول مدت قیام آنحضرت
صلعم است بمکه معظمه و حین ثانی بعد هجرت آنحضرت صلعم است بمدینه منوره
حینیکه حکم کرده شدند آنحضرت صلعم بقتال کفار لعام ثانی سورة ص مکیه

همه آیات این سوره محکم اند غیر اثنین اول قوله تعالی ان یوحی الیّ الا انما انا نذیر
مبین که نسخ گردید بآیت سیف دوم قوله تعالی ولتعلمن نبأه بعد حین منسوخ شد
بآیت سیف سورهٔ زمر مکیه محکم است غیر هشت آیات اول قوله تعالی ان الله
یحکم بینهم فیما هم فیه یختلفون منسوخ شد بآیت سیف دوم قوله تعالی قل انی
اخاف ان عصیت ربی منسوخ کرد اورا سورهٔ فتح سوم قوله تعالی فاعبدوا
ما شئتم من دونه منسوخ شد بآیت سیف چهارم ومن یضلل الله فما له من هاد
منسوخ گردید بآیت سیف پنجم قوله تعالی یا قوم اعملوا علی مکانتکم منسوخ شد
بآیت سیف و بعضی گفته اند که قوله تعالی ومن ضل فانما یضل علیها ناسخ شد
بآیت سیف سورهٔ المؤمن همه آیات این سوره محکم اند سوای دو آیت کریمه اول قوله
تعالی فاصبر ان وعد الله حق واستغفر منسوخ شد حکم صبر درین آیه کریمه بآیت سیف
و باقی این آیه شریفه محکم است دوم قوله تعالی فاصبر ان وعد الله حق فاما نرینک
منسوخ گردید بآیت سیف سورهٔ حم السجده جمله آیات این سوره محکم است غیر
یک آیه جلیله و هی قوله تعالی ولا تستوی الحسنة ولا السیئة ادفع بالتی هی احسن
منسوخ شد بآیت سیف سورهٔ شوری مکیه جمیع آیات آن محکم است سوای
هشت آیات اول قوله تعالی والملائکة یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون لمن فی
الارض منسوخ شد دوم قوله تعالی الله حفیظ علیهم وما انت علیهم بوکیل
منسوخ گردید بآیت سیف سوم قوله تعالی فلذلک فادع واستقم منسوخ
شد بقوله تعالی قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله چهارم قوله تعالی من کان
یرید حرث الآخرة نزد له فی حرثه منسوخ شد بقوله تعالی من کان یرید العاجلة

نجعل له فیها ما نشاء لمن نرید ششم قوله تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی
القربی اختلاف کرده اند مفسرون بر دو وجه گفتند یک طائفه این آیه کریمه محکم است
منسوخ نشده هرگز و دلیل آورند برین دعوی بقوله صلعم انی مخلف فیکم الثقلین
کتاب الله عز و جل و عترتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض و گفتند طائفه
دیگر این آیه کریمه منسوخ است بقوله تعالی قل ما سألتکم من اجر فهو لکم هفتم
قوله تعالی والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون منسوخ شد هشتم قوله تعالی
لمن انتصر بعد ظلمه منسوخ گردید بقوله تعالی و لمن صبر و غفر نهم قوله تعالی
فان اعرضوا فما ارسلناک علیهم حفیظا منسوخ شد بآیت سیف سورة الزخرف
مکیة جمله آیات این سوره محکم اند سوای دو آیت اول قوله تعالی فذرهم
یخوضوا و یلعبوا منسوخ گردید بآیت سیف دوم قوله تعالی فاصفح عنهم و قل سلام
نسخت بآیت السیف سورة الدخان مکیة محکم است غیر آیه کریمه واحده فارتقب
انهم مرتقبون نسخت بآیت السیف سورة الجاثیه محکم است سوای آیه کریمه
واحده و هی قوله تعالی قل للذین آمنوا یغفروا للذین لا یرجون ایام الله نازل
شد این آیه کریمه در حق حضرت عمر رضی الله عنه بحکمه بعض المشرکین پس نازل
فرمود حق سبحانه و تعالی این آیه شریفه را بعد ازان منسوخ شد بآیت سیف
سورة الاحقاف جمیع آیات این سوره محکم اند غیر اثنین اول قوله تعالی
قل ما کنت بدعا من الرسل قال الشیخ نیست در کتاب الله آیه کریمه منسوخ
که ثابت باشد حکم آن غیر این آیه کریمه ثابت ماند حکم او شانزده سال گفتند کافران
از اهل مکه جائز نیست مر آنکه تابعداری کنیم رجلی را که نمی شناسد که چه کرده خواهد شد

باد و با اصحاب او و گفته‌اند منافقون از اهل مدینه مثل لغتا از اهل مکه پس وقتیکه آمد
سال حدیبیه نازل فرمود حق سبحانه و تعالی ناسخ او و آن اول سوره فتح است پس
خارج شد آنحضرت صلعم و بر چهره مبارک بشاشت بود و فرمود بتحقیق که نازل
شده بر ما آیات که آنها محبوب اند بمن از همه چیز که طلوع میکند بر وی آفتاب خواند
آنحضرت صلعم آن آیات را بر صحابه کرام رضی الله عنهم انا فتحنا لک فتحا مبینا الی
و ما تاخر یعنی قبل الرساله و بعدها و بعضی گفته اند که ما تقدم من ذنب ابیک آدم و ما تاخر
من ذنوب امتک و بعضی گفته اند که ما تقدم من ذنب ابیک ابراهیم و ما تاخر من ذنوب
النبیین و بعضی گفته اند که ما تقدم من ذنب یوم بدر و ما تاخر من ذنب یوم حنین و
ذنب متقدم یوم بدر اینست که شروع فرمود آنحضرت صلعم که دعا میکرد و میگفت
که اگر هلاک شوند این جماعه پس عبادت نخواهند کرد کسی ترا بر روی زمین
همیشه و شروع کرد صلعم که این را تکرار میفرمود پس وحی فرستاد حق
جل و علی بر آنحضرت صلعم که از کجا دانستی که اگر هلاک شوند این جماعه عبادت
کرده نشوم ابدا بود این ذنب آنحضرت صلعم متقدم و لیکن ذنب متاخر یوم
حنین چنان بود وقتیکه منهزم شدند همراهیان آنحضرت صلعم بعم خود عباس
و به ابن عم خود ابی سفیان ابن الحارث فرمود بیار بمن کفی از سنگ ریزه
پس دادند ایشان آنحضرت صلعم را یک کف از سنگ ریزه وادی و آنحضرت
صلعم سوار بود پس گرفت آنحضرت صلعم آن سنگ ریزه را و بینداخت آن
سنگ ریزه را بر روی مشرکین و فرمود شاهت الوجوه لا ینصرون پس
منهزم شدند همه مشرکین و باقی نماند کسی از ایشان مگر آنکه هر دو چشم او پر از

ریگ و سنگ ریزه گردید بعد از آن ندا داد صحابه را پس رجوع کردند همه نزد آنحضرت
صلعم و فرمود آنحضرت صلعم وقت رجوع صحابه رضی الله عنهم اگر من رمی نمیکردم
کفار منهزم نمیشدند پس نازل فرمود حق سبحانه و تعالی و ما رمیت اذ رمیت
و لکن الله رمی بود این ذنب متاخر است و بظاهر این آیه کریمه تعارض وارد میشود
چه حق تعالی و سبحانه ثابت کرد رمی را برای حبیب خود صلعم اولا باز نفی کرد رمی را
از آنحضرت صلعم ثانیا و ثابت کرد رمی را برای خود جواب این آنست که رمی در لغت
عرب برای چهار معنی آید قبض و ارسال و تبلیغ و اصابه عطا فرمود حق سبحانه
و تعالی آنحضرت را از آن چهار دو خصلت تبلیغ و اصابه و جواب تحقیقی آنست
که فقیر استنباط کرده است از کتب معتبره یعنی رمی اول که اثبات فرمود حق سبحانه
و تعالی برای حبیب خود صلعم محمول بر ظاهر است یعنی تو که رمی کردی و ظاهر
رمی کرده بودی و در رمی ثانی که انکار فرمود محمول بر حقیقت است یعنی
در حقیقت تو رمی نکردی بلکه من رمی کرده ام چه خالق و فاعل همه اشیا و افعال
حق سبحانه و تعالی است جل جلاله و عم نواله کما هو مذهب اهل السنة و الجماعت
چنانکه تفصیل آن در علم کلام است آیه دیگر مطلب چنانکه نازل فرمود حق سبحانه و تعالی
بر آنحضرت صلعم از اول فتح تا آخر قوله تعالی و کان الله علیما حکیما عرض کردند
صحابه کرام رضی الله عنهم بخدمت آنحضرت صلعم که این خوش خبری برای
آنجناب است صلعم و برای مایان چیست یا رسول الله صلعم پس نازل فرمود
حق سبحانه و تعالی و بشر المؤمنین بان لهم من الله فضلا کبیرا بعد از آن نازل فرمود
حق سبحانه و تعالی لیدخل المؤمنین و المؤمنات جنات الآیة و گفتند کافران که مطلب

فائده در تحقیق رمی

و منافقان مدینه مشوره که خبر مید بد این شخص یعنی آنحضرت صلعم آن چیزها را که کرده خواهند شد
بر و زجر ایا و و باصحاب او و خبر نمید بد آن چیزها را که برای ماست پس نازل فرمود
حق سبحانه و تعالی بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما و نازل فرمود عقب آن و یعذب
المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات من اهل مکة الظانین بالله ظن السوء
الآیة پس شد این آیه کریمه ناسخ بقوله و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم و دوم قوله تعالی
فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل منسوخ گردید بآیت سیف سورهٔ محمد اختلاف است در وی
گفت مجاهد که مدنی است و گفت ضحاک و سعید ابن جبیر که مکی است و اقرب بصواب آنست
که مدنی است جمله آیات این سوره محکم است غیر یک آیه کریمه وهی قوله تعالی فاما
منا بعد و اما فداء منسوخ گردید من و فدا بآیت سیف سورة الفتح مدنیه در این
سوره ناسخ است و منسوخ در وی نیست و الناسخ قوله تعالی لیغفر لک الله ما تقدم
من ذنبک و ما تاخر منسوخ شد ازین آیه کریمه جمیع قوله تعالی انی اخاف ان عصیت
ربی عذاب یوم عظیم سورة الحجرات مکیه نیست در وی ناسخ و نه منسوخ سورة ق
مکیه بالاجماع محکم است مگر دو آیه کریمه اول قوله تعالی فاصبر علی ما یقولون
و سبح بحمد ربک الآیة نسخ بآیت السیف و دوم قوله تعالی نحن اعلم بما یقولون و ما
انت علیهم بجبار نسخ بآیت سیف سورة الذاریات مکیه در این سوره از منسوخ
دو آیه کریمه اند اول قوله تعالی فتول عنهم فما انت بملوم منسوخ شد بآیتیکه بعد اوست
در نظم و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین و دوم قوله تعالی و فی اموالهم حق للسائل
و المحروم منسوخ شد بآیه کریمه زکوة سورة الطور مکیه جمله آیات محکم اند غیر آیه
واحده و هی قوله تعالی و اصبر لحکم ربک فانک باعیننا نسخ الصبر بآیت السیف

وگفته شده قوله تعالی ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون و ذکر کرده شده
که هر دو منسوخ اند لیس علیهما معول سورة النجم جمیع آیات محکم اند سوای
دو آیه کریمه اول قوله تعالی فاعرض عمن تولی عن ذکرنا منسوخ شد بآیت سیف
دوم قوله تعالی وان لیس للانسان الا ما سعی نسخ شد بقوله تعالی واتبعناهم
ذریتهم بایمان طفل بروز قیامت در میزان پدر خواهد بود و شفاعت نیکوکاران
نزد حق تعالی الآباء فی الابناء والابناء فی الآباء دلیل علی ذلک قوله تعالی
آباؤکم وابناؤکم لا تدرون ایهم اقرب لکم نفعا سورة القمر مکیة تمام آیات این سوره
محکم اند غیر آیه کریمه واحده وهی قوله تعالی فتول عنهم یوم یدع الداع
منسوخ گردید تولی بآیت سیف سورة الرحمن هی من السور المختلفة فی
تنزیلین نیست درو ناسخ و منسوخ سورة الواقعه مکیه اتفاق کرده اند مفسرین
که درو ناسخ نیست مگر مقاتل ابن سلیمان گفت که نسخ شد درو قوله تعالی
ثلة من الاولین وقلیل من الآخرین بقوله تعالی ثلة من الاولین وثلة من
الآخرین سورة الحدید احد السور المختلفة فی تنزیلین و نیست درو ناسخ
و نه منسوخ سورة المجادلة مدنیه جمیع آن محکم است غیر آیه کریمه واحده وهی
قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم
صدقة بیانش آنست که امیر المومنین علی ابن ابی طالب خطبه میخواند در مسجد
کوفه پس گفت یا ایها الناس در قرآن شریف آیه کریمه است که عمل
کرده است بروی کسی قبل من و نه بعد من تا قیامت پس پرسیدند
از وی رضی الله عنه مردمان که یا امیر المومنین آن کدام آیه کریمه است فرمود

که بتحقیق رسول الله صلعم وقتیکه کثیر شدند برو مسائل بکرده و التمست انحضرت صلعم
که گردانید برامت خود فرض گشت برایشان این نازل فرمود حق سبحانه و تعالی
یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقة پس باز ماندند
مردمان از کلام و سوال از انحضرت صلعم و نبود نزد من سوای یک دینار پس
بدل کرده ام او را به ده درهم پس وقتیکه اراده میکردم که سوال کنم از انحضرت صلعم
مشغول بالتصدق میکردم یک درهم تا آنکه باقی ماند نزد من یک درهم پس صدقه کردم
او را و سوال نمودم از انحضرت صلعم بعد از ان منسوخ شد این آیه کریمه بقوله تعالی
ءأشفقتم ان تقدموا بین یدی نجواکم صدقات پس نسخ فرمود حق سبحانه و تعالی
او را بقائم کردن صلوة و ادا زکوة و اطاعت الله و رسول صلعم سورة الحشر
مدینه نیست درین سوره منسوخ و هست در وی ناسخ و هو قوله تعالی ما افاء الله
علی رسوله من اهل القری فلله و للرسول ناسخ یسئلونک است سورة الممتحنة
مدینه حاوی است سه آیات منسوخه را اول قوله تعالی لا ینهاکم الله عن الذین
لم یقاتلوکم فی الدین لیکن خزاعه و هلال ابن عویمر و بنی مدلج ایشان خلاف کرده بودند
با انحضرت صلعم و ظاهر این آیه کریمه نفی عموم بود پس نسخ فرمود حق تعالی
بتخصیص باینکه متصل اوست فقال عز و جل انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم
فی الدین و اخرجوکم ثم قال عز و جل و اخرجوکم من دیارکم الی کانوا
سبب اخراجکم ان تولوهم و ان دشمنانی موضع عن الی عن تولوهم ثم ها
فقال الله تعالی ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون دوم قوله
تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المومنات مهاجرات الآیة نازل شد

این آیهٔ کریمه در حق سبیعه بنت حارث الاسلمیه و قصه اش اینست که رسول الله صلعم
در سال حدیبیه صلح فرموده مشرکین قریش را بر دست سهیل ابن عمر العامری که
رجوع کنند آنحضرت صلعم درین سال و داخل نشوند مکه معظمه را و داخل شوند سال
آینده را برای عمره و نوشته شد درمیان آنحضرت و درمیان مشرکین و یس کتاب
یعنی عهدنامه بدین مضمون که هر کسی که آید بطرف آنحضرت صلعم از مشرکین مسلمان
شده واپس کنند آنحضرت صلعم او را بطرف قریش و هر که آید بطرف قریش مرتد شده
واپس نکنند او را قریش بطرف آنحضرت صلعم شاق آمد این شرط بر نفس مسلمانان
لیکن بسبب هیبت آنحضرت صلعم سکوت کردند بکراهیت پس هرگاه که رجوع فرمود
آنحضرت صلعم بطرف مدینه طیبه زنی از مشرکین یعنی سبیعه بنت حارث الاسلمیه هجرت
کرده آمد و گفت یا محمد صلعم بتحقیق من آمدم بطرف تو مومنه و تصدیق کننده بآن
چیزها که آوردهٔ از نزد حق تعالی سبحانه فرمود آنحضرت صلعم چه خوش آمدی
و تصدیق کردی تو پس وقتیکه استقامت کرد آن زن مهاجره آمدند ایلچیان
از طرف قریش مع زوج او عبدالله ابن نباش و گفتند یا محمد صلعم عمل کن بر کتاب
یعنی عهدنامه پس قصد فرمود آنحضرت صلعم که رد کنند آن زن مهاجره را نزد
مشرکین قریش ناگاه آمد جبرئیل علیه السلام و گفت بخوان یا محمد صلعم این آیهٔ کریمه را
یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات الآیه الله اعلم بایمانهن فامتحنوهن
و امتحان اینکه حکم فرمود حق سبحانه و تعالی اینست که قسم خورانده شود که خارج
نکرده است او را غیرت بر زوج و نه رغبت بدنیا و نه میل بطرف دوستی پس وقتیکه
قسم خورد باین طور رد نکرده شود به مشرکین قال الله عز و جل یا ایها الذین

امنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بایمانهن فان علمتموهن

مومنات فلا ترجعوهن الی الکفار لاهن حل لهم ولاهم یحلون لهن و مراد بعلم یقین یعنی
آنکه وقتیکه قسم خورد زن بتحقیق معلوم گردید پس ما بعد نزول این آیه کریمه فرمود
آنحضرت صلعم بایلچیان مشرکین که آمده بودند برای رد کردن زن مهاجره
شرط رد نبوده مگر در رجال نه در نساء و معنی لاهن حل لهم ولاهم یحلون لهن یعنی نیست
زن مومنات حلال برای کفار و نه مرد کفار برای زن مومنات ثم قال
عز وجل وآتوهم ما انفقوا ای اعطوهم مهرها لزوجها فان العصمة قد انقطعت
بینهما وفی الکلام محذوف والمعنی ان اردتم نکاحها فلا تسألوه عن مهرها الذی
ساق الیها فادفعوه الیه ان اردتم ذالک فان لم تریدوا نکاحها فلا تسألوه
ثم قال الله تعالی ولا جناح علیکم ان تنکحوهن اذا آتیتموهن اجورهن بعد ازان
نسخ فرمود آن آیه کریمه سابقه را بقوله تعالی براءة من الله ورسوله نزلت
فی نقض العهد الی قوله تعالی الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم یعنی اعلام فرمود
سبحانه و تعالی خلائق را بانکه نقض فرمود حق تعالی این شرط را و نفی فرمود
و غالب کرد دین خود را چه امر فرمود رسول صلعم خود را بقتال دشمنان یعنی مشرکین سوم
قوله تعالی وان فاتکم شیء من ازواجکم الی الکفار قصه اش اینست که ام حکیم بنت ابی سفیان
فرار کرد از زوج خود بطرف مشرکین و بود تحت عیاض ابن غنم و عظیم شد
بروی فراق او پس حکم فرمود حق سبحانه و تعالی نبی خود را بانکه عطا کند
از مال غنیمت بقدر صداق او بعد ازان منسوخ شد از آیت سیف سورة الصف
جمیع آیات بینات این سوره محکم اند نیست درو ناسخ و نه منسوخ سورة الجمعة

مدنیه تمامه آیات این سوره محکم اند نیست درو ناسخ و منسوخ سورة المنافقین مدنیه
درو ناسخ است و منسوخ نیست الناسخ وهو قوله تعالی سواء علیهم استغفرت لهم
سورة التغابن مکیه جمیع آیات بینات این سوره محکم اند درو ناسخ است و منسوخ
نیست الناسخ وهو قوله تعالی فاتقوا الله ما استطعتم سورة الطلاق مدنیه درین
سوره ناسخ است و منسوخ نیست الناسخ هو قوله تعالی واشهدوا ذوی عدل منکم
سورة التحریم مدنیه نیست درو ناسخ و نه منسوخ جمله آیات این سوره محکم اند
سورة الملک مکیه جمیع آیات این سوره محکم اند درو ناسخ و منسوخ نیست
سورة النون مکیه جمله آیات این سوره محکم اند سوای دو آیه کریمه این سوره
از اوائل قرآن است در تنزیل اول قوله تعالی فذرنی ومن یکذب بهذا الحدیث
نسخ کرد او را آیت سیف دوم قوله تعالی فاصبر لحکم ربک ولا تکن کصاحب الحوت
منسوخ گردید از آیت سیف سورة الحاقة مکیه نیست درو ناسخ و نه منسوخ
سورة المعارج جمله آیات او محکم اند غیر دو آیه کریمه اول قوله تعالی فذرهم
یخوضوا ویلعبوا نسخها آیت السیف دوم قوله تعالی فاصبر صبرا جمیلا منسوخ شد
از آیت سیف سورة النوح مکیه محکم است نیست درو ناسخ و نه منسوخ
سورة الجن مکیه محکم است درو ناسخ و منسوخ نیست سورة المزمل حاوی است
شش آیات منسوخه را اول قوله تعالی یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا
حکم فرمود حق سبحانه و تعالی حبیب خود را بقیام لیل فرضاً پس قیام فرمود
آنحضرت صلعم تمام شب ما عدا لامره و قیام کردند صحابه کرام رضی الله عنهم
تطوعاً بعد از آن تمام فرمود آنحضرت صلعم نصف لیل پس نسخ شد تمام شب

بعض شب ثم قال عز و جل او انقص منه قلیلا اے از نصف بطرف سدس لیعد ازان
آسان شد و فرمود حق سبحانه و تعالے بزیادت فقال عز و علی او زد علیه ضمیر علیه راجع است
بطرف نصف یعنے زد علی النصف الی الثلثین تا این موضع سه آیات شدند
چنانکه دانستی پس قیام فرمود آنحضرت صلعم حتے که ورم کردند هر دو قدم مبارک
آنحضرت صلعم و بود آنحضرت صلعم قائم میشد بر اطراف انامل قدم مبارک خود
بعد ازان عطوفت فرمود حق سبحانه و تعالے برآنحضرت صلعم از رحمت خود و قال
عز و جل طٰهٰ ما انزلنا علیک القرآن لتشقی اے طأ الارض بقدمیک پس باقی
ماند این فرض بر آنحضرت صلعم و بر اصحاب کرام او رضی الله عنهم سنت تا آنکه
نسخ فرمود حق تعالے و سبحانه بقوله تعالے ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من
ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه الی قوله تعالے علم ان لن تحصوه فتاب علیکم احصاء یعنی ا
کنایه است از طاقت چهارم قوله تعالے واهجرهم هجرا جمیلا نسخ کرد او را آیت سیف
پنجم قوله تعالے و ذرنی و المکذبین اولی النعمة نسخ کرد او را آیت سیف ششم
قوله تعالے ان هذه تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا منسوخ شد بآیت سیف
سورة المدثر مکیة جمیع آیات او محکم اند غیر یک آیه از ابتداء آله متعلق بقصه ست
و هو قوله تعالے ذرنی و من خلقت وحیدا یعنے ولید بن مغیره منسوخ شد از آیت سیف
سورة القیامة مکیة جمیع آیات این سوره محکم اند سواے قوله تعالے لا تحرک به
لسانک منسوخ کرده شد از قوله تعالے سنقرئک فلا تنسی سورة الدهر مدنیة
جمیع آیات این سوره محکم اند مگر سه آیات کریمه که در و اختلاف است اول
قوله تعالے فاصبر لحکم ربک منسوخ شد صبر بآیت سیف دوم قوله تعالے ان هذه

تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا منسوخ گردید بتخییر بآیت سیف سوم قوله تعالے
ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما من اهل القبلة هذا محکم واسیرا من اهل المشرکین
نسخ بآیت السیف سورة المرسلات مکیة جملہ آیات این سوره محکم اند نیست درو ناسخ
و نه منسوخ سورة النبا مکیة جمیع آیات این سوره محکم اند ومثل آن سورة النازعات
جمیع آن محکم اند سورة عبس محکم است غیر قوله تعالے فمن شاء ذکره منسوخ شد
بآیت سیف سورة التکویر مکیة جمیع آیات آن محکم اند غیر قوله تعالے لمن شاء منکم
ان یستقیم سورة الانفطار مکیة جمیع آیات آن محکم اند سورة التطفیف جمیع آیات
آن محکم اند سورة الانشقاق مکیة جملہ آیات این سوره محکم اند سورة البروج
مکیة جمیع آیات آن محکم اند سورة الطارق مکیة محکم است سوائے یک آیه کریمه وهی
قوله تعالے فمهل الکافرین منسوخ شد بآیت سیف سورة الاعلی مکیة همه آیات
او محکم اند غیر یک آیه کریمه وهی قوله تعالے سنقرئک فلا تنسی ناسخ است منسوخ
گردید باو قوله تعالے ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه سورة الغاشیة
مکیة جمیع آیات این سوره محکم اند غیر قوله تعالے لست علیهم بمصیطر منسوخ شد
از آیت سیف سورة الفجر مکیة جملہ آیات آن محکم اند سورة البلد مکیة جملہ آیات این
سوره محکم اند سورة الشمس مکیة همه آیات آن محکم اند سورة اللیل مکیة همه
آیات این سوره محکم اند سورة والضحی مکیة جمیع آیات این سوره محکم اند سورة
الم نشرح مکیة جملہ آیات ان محکم اند سورة التین مکیة جملہ آیات این سوره محکم اند
غیر یک آیه کریمه وهی قوله تعالے الیس الله باحکم الحاکمین یعنی اعراض کن
از تکذیب ایشان حق تعالے حکم خواهد کرد درمیان ایشان منسوخ شد از آیت سیف

سورة العلق مکیة همه آیات این سوره محکم اند سورة القدر مکیة جمیع آیات آن محکم اند
سورة البینة مکیة جمله آیات این سوره محکم اند سورة الزلزلة مکیة همه آیات آن محکم اند
سورة العادیات مدنیة جمله آیات این سوره محکم اند سورة القارعة مکیة جمیع آیات
آن محکم اند سورة التکاثر مکیة جمله آیات این سوره محکم اند سورة العصر مکیة جمله
آیات این سوره محکم اند مگر اختلاف کرده اند مفسرین درین سوره گفتند اکثرین
که نیست درین سوره منسوخ و گفتند اقلین که از جمله آیات استثنا الا الذین آمنوا
منسوخ است سورة الهمزة مکیة جمله آیات این سوره محکم اند سورة الفیل مکیة جمله
آیات آن محکم اند سورة القریش مکیة همه آیات آن محکم اند سورة الماعون
از اول تا طعام مسکین نازل شد بمکه معظمه در حق عاص بن وائل سهمی و اول
او نازل شد بمدینه منوره در حق عبد الله بن ابی سلول جمیع آیات آن محکم اند
سورة الکوثر مکیة جمله آیات این سوره محکم اند سورة الکافرون درو یک
آیه کریمه منسوخ است وهی قوله تعالی لکم دینکم ولی دین منسوخ شد بآیت سیف
سورة النصر مدنیة جمله آیات این سوره محکم اند سورة تبت مکیة جمله آیات این
سوره محکم اند سورة الاخلاص سورة الفلق سورة الناس اختلاف کرده اند
مفسرین در تنزیل این هر سه سوره گفتند اکثر مفسرین این هر سه سوره
مدنیات اند و گفت ضحاک و سدی این هر سه سوره مکیات اند و همه آیات
این هر سه سوره محکم اند نیست درین هر سه سوره ناسخ و نه منسوخ فایده
جلیله در بیان معنی آیه کریمه ما ننسخ من آیة او ننسها نأت بخیر منها او مثلها یعنی
فراموش میکنم آیت را از حافظه رسول الله صلعم یا حافظه قاریان و این

ف طریق اول

بر دو طریقه است طریق اول اشتباه یعنی الفاظ این آیه کریمه چنان مشتبه شوند
که کسے را یاد نماند که کدام لفظ کجا بود وکدام لفظ بود ومحل آن آیه کریمه کدام سوره
بود اگرچه اصل مضمون وبعض الفاظ بیاد آید وحکم آن برقرار ماند مثل آیه کریمه
الشیخ والشیخة اذا زنیا فارجموهما البتة نکالا من الله والله عزیز حکیم که حکم این آیه
کریمه ثابت وبرقرار است چنانکه بقول حضرت عمر رضی الله عنه سابقا واضح
گردید ولفظ او بخوبی بیاد کسے نماند کسے میگوید که آخر آیه کریمه عزیز حکیم است وکسے
میگوید که آخر آیه کریمه کان الله عزیزا حکیما است همچنان محل این آیه کریمه کدام
سوره است معلوم کسے نماند پس آنحضرت صلعم بامر حضرت جبرئیل علیه السلام
تلاوت این آیه کریمه موقوف فرمود کذا افاد استاذ الاستاذ خاتم المحدثین
والمفسرین شاه عبد العزیز الدهلوی فی التفسیر العزیزی وهمچنان افضل المحققین
جلال الدین سیوطی در کتاب اتقان بروایت ابی امامه ابن سهل عن خالته
ذکر کرده گفت خاله او که بتحقیق تعلیم کرد مرا رسول خدا صلعم آیة الرجم اذا
زنی الشیخ والشیخة فارجموهما البتة بما قضیا من اللذة ومثل آن ان لا ترغبوا
عن آبائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن آبائکم ومثل والولد للفراش وللعاهر الحجر
کما رواه ابن عبد البر فی التمهید ومثل جاهدوا کما جاهدتم اول مرة رواه
ابو عبید عن عبد الرحمن بن عوف ومثل آن مروی است از ابی واقد
اللیثی گفت که بود رسول الله صلعم وقتیکه می آمد وحی بطرف او صلعم می آمدیم
نزد او صلعم پس تعلیم میکرد آنحضرت صلعم مایان را از وحی میگوید که آمدم نزد
آنحضرت صلعم یک روز پس فرمود آنحضرت صلعم که بتحقیق حق سبحانه وتعالی

میفرماید انا انزلنا المال لاقام الصلوة وایتاء الزکوة ولو ان لابن آدم وادیا
من ذهب لاحب ان یکون الیه الثانی ولو کان له الثانی لاحب ان یکون الیهما الثالث
لا یملاء جوف ابن آدم الا التراب ویتوب الله علی من تاب اکثر محدثین از اکثر صحابه
کرام رضی الله عنهم نقل کرده اند و در مصحف ابی بن کعب هم نوشته بود
لیکن بعض الفاظ او مشتبه شد صحیح معلوم نیست که بطن ابن آدم است یا جوف
ابن آدم و محل نیز مشتبه گردید کسے میگوید که در سورهٔ احزاب بود و کسی میگوید
که در سورهٔ برات همچنین صد آیت نیز فراموش گردید کسے میگوید انا انزلنا
المال تا آخر آیت و کسے میگوید که چیزے دیگر است بلکه ذکر فی رسالة الناسخ
والمنسوخ و ذکر ابوداود سجستانی و فی اتقان السیوطی و بیهقی در دلائل النبوة
از ابو امامه ابن سهل بن حنیف روایت کرد که شخصے از انصار بوقت شب
برائے نماز تهجد برخاست بعد خواندن سورهٔ فاتحه خواست که آن سوره
که هر روز میخواند و خوب یاد بود بخواند هر گز قادر بر خواندن آن سوره نشد
و سواے بسم الله الرحمن الرحیم از یاد او رفت و بر زبانش جاری
نشد علی الصباح متعجب شده نزد دیگر صحابهٔ کرام رضی الله عنهم آمد و کیفیت
فراموشی آن سوره بیان کرد همه صحابهٔ کرام رض بالاتفاق گفتند که ما این
هم فراموش کردیم آن شخص انصاری و همه صحابهٔ کرام رضی الله عنهم
جمع شده بخدمت آنحضرت صلعم آمدند و قصهٔ فراموشی خود تا آن سوره را بیان
کردند آنحضرت صلعم ارشاد فرمود که آن سوره منسوخ التلاوت شد امشب
و از ذهن ما هم و از ذهن قاریان رفت بلکه نقوش هم زائل شدند همچنین

طریق دوم

بر این طور آیات بسیار اند که منسوخ شدند که ذکر آن طوالے دارد این مختصر گنجائش آن ندارد کما لا یخفی علی من طالع رسائل و کتب ہذا الفن طریق دوم فراموش کردن آیۂ را بطور اشتباہ و سہو چنانکہ بار ہا آنحضرت صلعم را وقت نماز فجر در سورۂ روم و دیگر سور اتفاق افتاد بعد ادائے نماز آنحضرت صلعم آگاہ شدند و فرمودند آنحضرت صلعم آیا نبود در میان شما ابی ابن کعب کہ لقمہ مے داد مرا ابی بن کعب عرض نمود کہ بسبب ترک کردن آنحضرت صلعم گمان منسوخیت آن کردم آنحضرت صلعم ارشاد فرمود کہ انما انا البشر انسی کما تنسون فاذا نسیت فذکرونی و نیز فرمود کہ اگر منسوخ میشدی خبر میدادم شما را کذا رواہ بعض اصحاب السنۃ بلکہ افادہ استاذ الاستاذ خاتم المحدثین و المفسرین فی التفسیر العزیزی

مقصد سوم در بیان خواص سور قرآنی و کلام ربانی

باید دانست کہ خواص کلام ربانی و سور فرقانی افزون از حد احصا است کہ فی الحقیقت اگر ہمہ اشجار قلم شوند و ہمہ دریا ہا مداد و تمام عالم جسمانی و روحانی نویسندہ تا ہم تمام نگردند تعداد و استقصاء آن محال است مگر بمصداق قول مشہور ما لا یدرک کلہ لا یترک کلہ بطور المنوذج درین عجالۂ نافعہ کہ بنا بر این بر اختصار است بیان کردم کہ تا خواص و عوام ازین منتفع شوند و حقیر را بدعائے خیر دنیا و آخرت یاد کنند خواص فیض اختصاص بسم اللہ الرحمن الرحیم ہر کہ در ابتدائے ہر کار بسم اللہ الرحمن الرحیم از صدق دل بگوید کار بستہ حق سبحانہ و تعالے بر آرد و آسان کند لطف و فضل او تعالے ہمراہ او کار باشد و خیر و نیکی رسد آن شخص را با نکار و شر شیطان ازو کوتاہ گردد و ہر کہ

اورا ورد کند از شر عیب اگاه گردد نکته در تسمیه یعنی بسم الله این سه اسم را
اختیار فرموده اند تا در شروع هر کار استعانت باین سه اسم حاصل شود و وجه
اختیار این سه اسم آنست که هر کار از کارهاے دنیوی یا اخروی بر سه چیز
موقوف ست اول فراهم آمدن اسباب آن کار و این از تصرفات اسم الله است
جل جلاله که دلالت میکند بر جمیع صفات کمالیه دوم بقاے آن اسباب از ابتداے
کار تا انتهاے آن کار و این مقتضاے صفت رحمان ست جل کبریائه که بقاے
عالم بان منوط ست سوم ترتب ثمرات آن کار بحصول نتائج آن و این مقتضاے
صفت رحیمی ست که سعی بندگان را رائگان نمی فرماید جل عظمته و سلطنته و هر که
دست خود را براے گرفتن چیزے دراز کند اگر در انجا موذی باشد مثل کژدم
و مار اگر بسم الله الرحمن الرحیم بگوید آن موذی باو گزند نرساند بلکه از انجا آن
موذی دفع گردد همچنین خواص او بسیار اند خواص سورهٔ فاتحه هر مریضیکه
دوا پذیر نه بود اگر دوستی یا عزیزی براے صحت او شب را احیا کند
در عبادت و چهل و یکبار از سر اخلاص سورهٔ فاتحه در میان سنت و فرض
فجر بخواند بعد از ان دعا کند براے صحت آن مریض حق سبحانه و تعالے
از قدرت کامله خود او را صحت کامل عطا فرماید و اگر بر روے کسے کلف
باشد یا داغهاے سیاه بر اعضا باشد الحمد لله خوانده بر هر دو دست
دم کرده بر کلف یا بر داغها بمالد تیرگی مبدل شود بصفا و اگر کسے را مار یا
کژدم بگزد بر وے این سوره خوانده باید بحکم حق تعالے شفا یابد چه رسول الله
صلعم این سوره را تریاک اعظم فرموده خواص سورهٔ بقر اگر کسے این سوره

با ترتیب ہفت بار بخواند با اعتقاد و خضوع برائے دفع گزند دیو و پری حق تعالے
از آسیب او را محفوظ دارد و اگر این سوره را نوشته بمصروع بندد شفا و از این
مرض نجات یابد خواص سوره آل عمران اگر سوره آل عمران را سیزده بار از بہر خلاص بخوانی از قرض
خلاص یابی خواص سوره نساء هر که را ترس بود اگر سوره نساء را بر شهران بنویسد
وسه روز بنوشد از ترس و وساوس شیطان نجات یابد و هر زنی که این سوره را
ده بار بخواند صاحب عفت شود خواص سوره مائده کثیر الفائده هر که سوره مائده را
چهل و یکبار بخواند از تنگی رزق و قحط در امن باشد و حق تعالے مائده از آسمان
بر و فرستد و اگر این سوره را نوشته بمستسقی بنوشانی تشنگی او کم شود و شفا
یابد و اگر نوشته در اسباب نهی از خسارت در امان باشد خواص سوره انعام اگر این
سوره را چهل و یکبار برائے هر حاجتے که بخوانی حاجت روا گردد از عنایات و فضل یزد
منان و اگر یکشب او را بخوانی همیشه در رفاهیت مانی و اگر هر روز این را ورد گردانی
هر مرادیکه خواهی حق تعالے ترا عنایت کند و جاه و مرتبه بیفزاید و اگر همیشه او را
ورد کنی در صفات انسانی کامل گردی و هوا و هوس از تو زائل گردد و تیرگی
خاطرت محو گردد و صفائی و نورانی یابی و همه کار دنیوی تو ایمن باشد از آفت
و پریشانی و در بهشت برین ترا جائے دهند از عطیه و فیض خواص سوره اعراف
هر که این سوره را بصدق و صفا سه بار بخواند از عذاب محشر ایمن باشد و از اهوال
و عقاب نجات یابد و قنا ربنا عذاب النار خواص سوره انفال اگر هفت بار سوره
انفال را برائے خلاص زندانیان بصدق دل بخوانی از فضل حضرت رحمٰن آن بند
گران زندانیان خلاص شود خواص سوره توبه هر که یازده بار این سوره را بخواند

نزد پادشاه سوره هود همراه دیگر در دل داشته باشد بر آید بفضل خداوند تعالی و اگر
این سوره را نوشته در میان مال و اسباب نهد مال و اسباب در امان باشد
خواص سوره یونس هر که بیست و یک بار سوره یونس را بخواند نصرت بر اعدا حاصل شود
او را از فضل خدا و اگر به زعفران و مشک بر چرم آهو او را بنویسی و به خود داری
ایمن شوی از شر دیو و پری و نرسد بتو هیچ رنج و بلا خواص سوره هود هر مهمی که
پیش آید اگر این سوره را سیزده بار بخوانی از فضل خدا آن مهم جلد بر آید خواص
سوره یوسف اگر کسی این سوره را سیزده بار خوانده پیش سلطان برود بمراد خویش
برسد و اگر بر دیوار یا در خانه بنویسی آن خانه بر تو و بر جمیع فرزندان مبارک
شود خواص سوره رعد کودکی که گریه بسیار نماید اگر این سوره را نوشته در گردن
او آویزی یا خوانده بدم کنی آن کودک از گریه آرام یابد خواص سوره ابراهیم
هر کسیکه چون سه مرتبه باعتقاد این سوره را بخواند و هم با مشک و گلاب نوشته
بشوید و بنوشد هر در بسته بکشاید بفضل خدا و هر که این سوره را نوشته تعویذ خود
نماید در سفر و پیوسته برسد برحمت یزدان و بسلامت بمنزل خویش باز آید و با خویشان
و یاران ملاقات نماید خواص سوره حجر وقت بیع و شرا اگر بخوانی آن بیع و شرا مبارک شود و در
حق نویسنده هر سعادت که هست در عالم همه مجموع وان در دین قرآن خواص سوره نحل یکصد
و هشت بار این سوره اگر بر نحل بخوانی همه متفرق شوند و اگر نوشته با خود داری
دشمنان در فرمان تو باشند خواص سوره بنی اسرائیل اگر بصدق و اعتقاد
این سوره را هفت بار بخوانی بمهمات دینی و دنیوی بمراد رسی کودکی که بگویایی
نادر باشد بمشک و زعفران این سوره را نوشته شسته کودک را اگر بنوشانی

مثل بلبل ها هزار داستان گویا گردد خواص سوره کهف هر که این سوره را از جمعه
تا جمعه دیگر بخواند در حمایت قرآن مجید شود و ایمن گردد از خوف و خطر و اگر قرض
دار باشد از فضل ایزد سبحان قرضش ادا گردد و در میان خلق عزیز و با وقار
باشد خواص سوره مریم اگر این سوره را هفت بار بخوانی مال و متاع بسیار یابی
و هر سخنی که بشنوی در ضمیرت مستقر گردد و اگر کسی بیمار این سوره به زعفران
و گلاب نوشته شسته بنوشد از مرض بفضل خدا نجات یابد و اگر نوشته بر درخت
بندد پیش از سال بسیار بار آرد و اگر نحیف و زار هفت روز نوشته بنوشد نحافت
او دفع گردد و اگر نوشته بخانه نگاه دارد از آسیب دیو و پری همه اهل خانه ایمن
باشند و اگر کسی یاد گیرد او را بخلد او را جا دهد و منازل اخیار او را عطا فرماید خواص
سوره طه اگر بست و یکبار هر که او را بخواند حق تعالی تزویج دختر او جلد عطا
فرماید و آن دختر بر همه دشمنان غالب آید و داد خود از زمانه بستاند و اگر نوشته
و شسته بنوشی از جور زمانه رهائی یابی و نزد پادشاه مرتبه زیاده شود خواص
سوره انبیا اگر هفتاد و یکبار این سوره را بخوانی یا نوشته آبش بیاشامی از غم
و اندوه نجات یابی و اگر اندوهی ترا پیش آید در سجده چهل بار تسبیح حضرت یونس
علیه السلام یعنی لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یاد از بلند بخواند
فرج حاصل شود و هموم و غموم رفع گردد خواص سوره حج وقت نشستن بر کشتی
از سر صدق و به نیت بخواند اگر سوره حج را بخوانی بیشک حق تعالی ترا بکعبه مقصود
برساند خواص سوره المؤمنون المفلحون اگر بصدق و نیاز این سوره را کسی بخواند
هشت بار کاهلی نماز و غیره از طبیعتش دفع گردد و دلش با خداوند عالم همراز شود

شعر کاهلی در نماز کاهلی است * زانکه معراج مومن است نماز * هر کسی را که شرب
خمر عادت گردد و با چنگ و رباب همیشه دمساز باشد بحریر سفید این سوره را
نوشته از صدق دل حمائل سازد از فضل یزدان از فسق و فجور و شرب خمر رهائی
یابد خواص سوره نور اگر هفت بار این سوره را بخوانی از بهتان رستگار شوی
و اگر نوشته با خود داری از کثرت احتلام و وسوسه شیطان رجیم ایمن باشی خواص
سوره فرقان اگر شاهی یا ظالمی در پی هلاکت تو باشد یکصد و هشت بار
این سوره را خوانده بر خود دم کن حق تعالی نگاهدارد ترا از جفا و بلای
جمله جهان خواص سوره شعرا اگر غلام تو فرار کرده باشد هفت پرچه کاغذ نوشته
بخود داری آن فرار کننده باز آید و گاهی نگریزد و تمام عمر بر جای تو باشد
خواص سوره نمل اگر این سوره را یک هفته هر روز بخوانی برای بر آمدن هر حاجت
از فضل خدا کفایت میکند و از فضل ایزد منان فیروز شود خواص سوره قصص
هر که این سوره را ورد کند انجام او از صدیقان باشد و بروز قیامت فرشتگان
بر صدقش گواهی دهند و اگر بنویسی برای مملوکان از خیانات و دزدی
باز آیند و اگر بر آب باران سوره را خوانده دم کنی و مریض را سه روز بنوشانی
از فضل شافی حقیقی از مرض نجات یابد آن مریض خواص سوره عنکبوت
برای غم هر که او را هفت بار بخواند از غم رها شود و اگر بزعفران و مشک
این سوره را نوشته بنوشد خرسند شود و آسوده گردد و از پیش فهم
و از بدبیاهی شود کلیه و نرسد بتو از طرف زمانه ستم خواص سوره روم هر که
این سوره را بیست و یکبار بخواند برای دفع دشمن بیخ دشمن بوسه گزند بینا

وکانزار نه نماید و اگر نوشته در میان شیشه نهی در هر خانه که شیشه نهاده شود
اهل آنخانه از شر رها شوند خواص سورهٔ لقمان هر که را درد شکم لاحق شود از صدق
دل این سوره را خوانده بدمد درد شش بفضل خدا دفع گردد خواص سورهٔ السجده
هر که با اعتقاد تمام این سوره را هفت بار بخواند یا بزعفران و مشک نوشته
تعویذ خود گرداند از جذام و تپ و تمام علل و بلیات در امان ماند خواص سورهٔ
الاحزاب هر که از دشمن مشوش باشد چون این سوره ورد خود سازد از میامن
قرآن جمله دشمن او خراب گردند خواص سورهٔ السبا هفت بار بصدق دل اگر
این سوره را بخوانی از درد و رنج و بلا رها شوی و از جور زور و جفای دشمنان
نجات یابی خواص سورهٔ الفاطر اگر پادشاه یا حکام وقت حاجت افتد هفتاد
و پنج بار چون این سوره را بخواند حاجتش برآید خواص سورهٔ یس اگر حفظ ایمان خواهی
چهل و یکبار این سوره را بخوان و اگر بزعفران و گلاب نوشته بنوشی با تازه
شسته بسیاری از اسرار بر تو منکشف گردد و در دل نور حق ظهور کند و حفظ
ایمان زیاده شود و بر همه دشمنان غالب شوی و دوستان نصرت و وقار کنند
و اگر از آن آب هفت روز بنوشی جاه یابی از هر صغار و کبار شعر بتنگی ما کشادگی
گیرند چو گرد سبحه و رشته را یک باره و اگر بطرفی تیر اشک لاحق شود بآن طرف
این آیه کریمه را بخوانی تنگ بر طرف گردد و اگر به بوستان نوشته آویزی
ثمر بسیار شود و اگر در خانه داری دیو و پری از آن خانه بگریزد خواص
سورهٔ الصافات اگر این سوره را بنیت بر آوردن حاجات هفت بار بخوانی حاجت تو
بفرمان خدا برآید و برکات حاصل شود خواص سورهٔ ص آنحضرت صلعم فرموده اند

اگر چشم زخم حق است هر کسی را که چشم بد رسیده باشد هفت بار این سوره را خوانده
دم کنی چشم بد کار نکند خواص سورهٔ زمر اگر خواهی که عزت و جاه تو زیاده شود هفت
بار این سوره را با اعتقاد بخوان خواص سورهٔ مؤمن هر که را جراحت بسیار رسیده
باشد و عاجز باشد هر چند نوشته این سوره بخورد دارد حق سبحانه و تعالی شفا عطا فرماید و
بوقت درماندگی هر که این سوره را بصدق دل اگر یکبار بخواند از فضل حق تعالی
هر رنج دفع گردد و مراد دلی خود برسد خواص سورهٔ حم سجده هر که این سوره را
صد بار هر صباح و مسا بخواند از قهر پادشاهی ایمن گردد خواص سورهٔ شوری
هر که از دشمن بترسد اگر سه مرتبه این سوره بخواند از ترس دشمن ایمن باشد و حق سبحانه
و تعالی آن دشمن را مهربان او کند خواص سورة الزخرف هر که این سوره را از صدق
دل سه مرتبه بخواند حق تعالی همه مهماتش را از غیب بر آورد خواص سورهٔ دخان
هر که هفت مرتبه بصدق قلب این سوره را بخواند بعد خواندن درود شریف اول
و آخر بخواند همه مهم او بر آید از قاضی الحاجات خواص سورة الجاثیة هر که بواسطه
منکرات مبتلا باشد سه مرتبه اگر این سوره را بر او بخوانی گوهر ایمانش از غارت
گری شیطان ایمن باشد و نیز برای دفع نظر بدان مفید است خواص سورهٔ
الاحقاف اگر این سوره را به زعفران و گلاب نوشته شسته بنوشی سحر ساحران
کار نکند و از نظر انسان نیز ایمن [illegible] حکم دارد خواص سورهٔ محمد این سورهٔ شریفه را در
غزوات اگر چهل و یکبار بخوانی بر خود دم کنی بر دشمنان ظفر یابی و ایمن باشی
از ترس بیم و الم و اگر با آب زمزم و مشک نوشته شسته بنوشی جاه و عزت
ترا نصیب کند حق تعالی از فضل خود و هر چه گوئی سخن تو مقبول خلائق شود

وصحبت یابد و دولت مونس تو باشد و دوست تو شاد و دشمن تو برغم شود خواص سورة
الفتح اگر این سوره را نوشته بر کتف بندی ایمن باشی از دشمن مکار خواص
سورة الحجرات هر که را علت شکم باشد هفت بار اگر این سوره را بخواند از جمله علل
شکم نجات یابد و اگر کسی مداومت قرأة این سوره نماید غیبت و بیهوده گوئے او
حق تعالے ببخشد و او را درجات عنایت کند خواص سورة القاف هر که هشت
آدینه این سوره را در هر آدینه شش بار بخواند حق سبحانه و تعالے سکرات موت
بر او آسان کند و قبر او روشن گردد و خلد برین او را جا دهند خواص سورة الذاریات
هر که این سوره را هفتاد و پنج بار بخواند تنگی او فراخ گردد و دولت رام او شود
و اگر او را نوشته برای زن حامله که او را درد زه لاحق شده باشد بر بندے
زائیدن بر او آسان گردد و زود و از جمله آلام خلاص یابد خواص سورة الطور اگر
قیدی صبح و شام او را بخواند از قید خلاص یابد خواص سورة النجم هر که او را بیست
و یکبار بخواند برای حاجات بر او خود رسد و اگر زن زائیده را زحمت لاحق شود
این سوره را نوشته بر سر بندد رهائی یابد از همه زحمت خواص سورة القمر اگر
این سوره را بصدق دل بخوانی ترس و وحشت از دل تو زائل گردد و ایمن باشی
از قهر سلطان و هر که هر شب جمعه او را بخواند از لطف ایزد تعالے از درد سر و جذام
و تپ و درد و غم نجات یابد خواص سورة الرحمن هر که او را در چشم زحمت رساند اگر این سوره را در شیشه
با نوشته با خود دارد از الم چشم رهائی یابد و هر که گرفتار ذلت و فقر و فاقه باشد چهل و یکبار این سوره را
بخواند از ذلت و فقر و فاقه نجات یافته بدولت رسد و عزیز خویشان باشد و هر که او را
ورد کند بر همه سابقان سابق باشد و خواندن او بعد عشا دفع فقر کند

خواص سورة الحدید هر که هفتاد بار این سوره را از سر صدق بخواند از کار خویش
فرحت یابد و رونقش فزون گردد و اگر بیمار بخواند شفا یابد خواص سورة المجادله
اگر در میان دو قوم مجادله باشد سه بار این سوره را خوانده و بخاک دم کرده
بجانب خصم بیند از مجادله و مخاصمه طرفین دفع گردد خواص سورة الحشر اگر مهمی
ترا پیش آید چهل روز هر صبح بصدق دل یکبار این سوره را بخوان تا مهم تو حاصل
شود و اگر در چله خواندن هرج شود از سر نو شروع کن و اگر کدامی حاجتی
ترا پیش آید چهار رکعت نماز حاجت بخوان و در هر رکعت این سوره را بخوان
تا مراد خود رسی بحکم ایزد غفار و شاد باشی از دولت و اقبال و بخت و سعادت
ترا یار باشد خواص سورة الممتحنه هر که این سوره را بعجز و خشوع پنج بار بخواند
خاطر او از وسوسه پاک شود و دست شیطان از و کوتاه گردد خواص سورة
الصف هر که را فرزند ناخلف باشد و بر سیرت اسلاف او نباشد و هر چه در دست
او آید تلف کند هفت بار این سوره را بخوان همه خوی بد او بر طرف گردد و
بی ادبی و ناخلفی او منجر بادب و خلف شود و اگر این سوره را در رو خود سازد
واقف اسرار شود خواص سورة الجمعة اگر در میان زن و شوهر موافقت
نباشد از صدق دل این سوره پنج بار بخواند تا موافقت حاصل شود خواص سورة
المنافقون در حدیث شریف وارد شده که نفخ عین و پشت نرود اگر کسی یکصد
و هشت بار این سوره را بخواند از مجربات است که از شر نفاق نجات یابد خواص
سورة التغابن اگر این سوره را از سر اعتقاد هفت بار بخوانی عمر و دولت
افزون شود و مال از دزدان ایمن باشد خواص سورة الطلاق اگر سه شب

این سوره را بخوانی از پریشانی محفوظ مانی و از تفرقه و تشویش خلاص شوی
خواص سورة التحریم اگر خواهی که دشمنانت مهربان شوند و از قرض رهائی یابی
این سوره را بیست و یکبار بخوان خواص سورة الملک هر که این سوره را [illegible]
و یکبار بخواند همه بلا از او دفع گردد و همه مشکل او آسان گردد و نعمت و کامرانی
و برکت حق سبحانه و تعالی عطا فرماید و هر که هر شب او را مدام بخواند بدولت
دارین [illegible] فائز گردد و از عذاب قبر محفوظ ماند و قبر او روضه از جنت شود
و از نور معرفت سینه‌اش منور گردد و در معنی گشاده گردد و از یاد حق دمی غافل
نشود و با وسوسه اندیشه خاطرش باطل و بیکار شود و اگر این سوره را یاد
گیرد سعادت ابدی حاصل شود و از حضرت ابن عباس رضی مروی است
که آنحضرت صلعم فرمودند که من دوست میدارم که این سوره در دل هر مؤمن
باشد یعنی این سوره را باید که هر مسلمان یاد کند و حضرت امام محمد باقر رضی الله عنه
بعد از عشاء دو رکعت نفل این سوره را نشسته میخواندند و در حدیث شریف
آمده است که آنحضرت صلعم قبل از خواب البته این سوره را میخواندند و چونکه این
سوره از عذاب قبر منع میکند لهذا در حدیث شریف این سوره را بالمنجیه
و الواقیه نام کرده اند کذا افاده استاذ الاستاذ خاتم المحدثین فی التفسیر العزیزی
خواص سورة القلم هر که هفتاد بار سوره نون را بخواند حق سبحانه و تعالی
کفیل باشد تنها و از دست زمانه زبون نگردد و از حوادث و شتم زمانه
محفوظ ماند خواص سورة الحاقة اگر این سوره را بنویسی و بشوئی
آنرا بزن حامله دهی و از چیره دور غم نخوری و اگر طفل شیرخوار را بنوشانی

از شر دیو و پری محفوظ باشد و عقل و ادراک او بیفزاید و غالب آید و تحقیق جواهر
با وج کمال رسد و حق تعالی او را کمال البشری عنایت فرماید و اگر سه شنبه و پنج بار
بخوانی از گردیدن در بدر رهائی یابی و همه کار آسان شود و از آفت زمانه برهی
خواص سورة المعارج اگر این سوره را یکصد و شصت بار وقت جنگ به نیت فتح
بخوانی جنگ موقوف گردد و کار بصلح انجامد و عشرت حاصل شود و اگر از کثرت
احتلام تنگ شوی هشت بار این سوره را بخوان تا از وساوس شیطان نجات
یابی خواص سورة النوح اگر از دشمن عداوت بوقوع آید هزار بار این سوره را
بخوان تا عداوت دفع شود بعد از آن این دعا را بخواند و باید [illegible]
شود و مبتلا برنج و بلا گردد و قروح بر وی ظاهر شوند تا آنکه او را موت لاحق شود
دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا رب السماء و یا مجیب البادی و یا عالم
الاسرار و یا مغیث الضعفاء و یا ملجاء الفقراء اللهم من کادنی بسوء فکیده
و من ارادنی بسوء فارده یا مجری الماء من تحت الارض اللهم اسطر علیهم علوقا
فلا یبقی منهم دیارا و لا تجعل لهم الاثار و لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا
اللهم انت الذی لا اله الا انت لا شریک لک فی جبروتک و انت علی کل شیء
قدیر یا قدیر یا قادر یا قاهر یا قاهر کم من عاند قهرت و کم من ظالم اخذت و کم من
مظلوم نصرت و کم من عنید غلبت اللهم اکفنی شر هذا الظالم الجهول یا الله یا الله
مالی سواک صبرت و لا تزد الظالمین الا تبارا یا مالک الرقاب و یا شدید العقاب
یا الله یا الله یا رب العالمین و یا خیر الناصرین و یا غیاث المستغیثین اغثنی و الحمد لله
رب العالمین خواص سورة الجن بدانکه خواص این سوره بسیار است اینجا

نجاتش آنها باشد و خصوصے ازان ذکر کرده میشود هر که هفت بار این را بخواند دیو
و پری ازو فرار کنند و اگر او را دور سازی در شیاطین و مشهور لیل و نهار من سحر
شوند بد و رسد سر از ایشان و هم سپاهی مراتب ابرار لیکن شرطش آنست که
با طهارت و تقوے دائم و او با تلاوت و اذکار باشی و نشر اگر نه از ایشان
رسد خواص سورة مزمل هر که مدام این سوره را از شوق دل در اکثر اوقات
بخواند از رویت رسول الله صلی الله علیه و آله بارک و سلم مشرف شود و در جهان
افضل ازان نعمت چیست و جمله حاجات او روا گردد و مراتب و درجات عالیه
او را حاصل شود فی الحقیقت همه چیز از زیارت نبوی صلعم حاصل است خواص
سورة المدثر هر که از دست زمانه تنگ دست و از فقر برهنه تن باشد از صدق
دل این سوره را در وظیفه نماید تنگی و تعب سامانی او دفع گردد و جامهاے
مناسب و فاخر نصیب او شود خواص سورة القیامة هر کسیکه سه مرتبه این
سوره را بخواند حق سبحانه و تعالے از فضل خویش از هول قیامت محفوظ دارد
عذاب و تنگی گور امین دارد و از دوزخ نجات دهد خواص سورة الدهر
هر که هفتاد بار این سوره را بخواند مراد هر دو سرا بیابد مخبر صادق صلعم فرمود
که درین سوره امیدواری هست اهل ایمان را هر که روز آدینه هفت بار بخواند تعالے
از رعب و عجب و کبر در یا استقامت خود و در سفر او بس عبادت بیند و هر که هفتاد بار به صدق
قلب بخواند و نماز رود و ما هر مراد که در دلش باشد حق تعالے او را عطا فرماید
خواص سورة المرسلات اگر این سوره را صد بار بخوانی راه نماید تقرب مقام
صدیقان و انوار صبح و دعوت ربانی یابی و بر رضاے حق سبحانه و تعالے

باشی و از ورطه خلاف و جدل خلاص شوی و بر همه دشمنان غالب باشی و متبحر
بعلم و عمل گردی و اگر این سوره را نوشته تعویذ خود سازی از جمیع علل در امان
باشی خواص سوره عم اگر این سوره را بعد نماز پیشین بخواند روشنی چشم
زیاده شود و حق تعالی نور دل عطا فرماید امام سهروردی در عوارف نقل
کرده که اگر بعد از عم نصر بخواند از شمس و قمر رشک برد خواص سوره والنازعات
هر که این سوره را بیست و یکبار از صفای دل بخواند از قهر سلطان و وزیر
و امیر ایمن باشد و حق تعالی ایمان او را سلامت دارد خواص سوره عبس
هر که این سوره را هفتاد بار برای رویت حق تعالی در روز قیامت از صدق
دل بخواند در حشر دیده اش قابل دیدار خدا گردد و اگر از برای شفا خواند
از مرض شبکوری و رمد از سپاس قرآن مجید نجات یابد خواص سوره التکویر هر که
بیست و یکبار این سوره را برای دفع بلا بخواند حق تعالی او را از بلا نگاه دارد
و نصرت و عون بر اعدا بخشد خواص سوره الانفطار هر که هفتاد بار این سوره را
بخواند عجز و درماندگی ازو دفع گردد و حق تعالی او را بمراد خویش رساند خواص
سوره تطفیف کودکی که گریه بسیار کند اگر هفت بار این سوره را خوانده بدمد
دم کنی از عنایات حق تعالی گریه او دفع گردد و سیرت و صورت و اخلاق
او نیک شود خواص سوره انشقاق هر زنی را که درد زه زیاده شود این
سوره را هفت بار خوانده بر وی بدمد حق تعالی او را شفای کلی دهد و هر که
از فشردن گور بترسد این سوره را صباح و مسا بخواند تا گور او باغ و بهار
گردد و بروز قیامت شفیع او باشد خواص سوره البروج اگر سه مرتبه این

سوره را بخوانی ستاره کوکب برتو منکشف گردد و زبان بدگویان بر تو بسته گردد
و اگر زحمت بواسیر بر تو غالب باشد اگر این سوره را ورد سازی حق تعالی
ترا از زحمت آن رهائی دهد خواص سورة الطارق اگر این سوره را سه بار بخوانی
از گزند و بودی نجات یابی خواص سورة الاعلی اگر کسی هر روز سه بار این سوره را
بخواند تا بدولت رسد و باز آنکه این سوره رفیق ست از طرف کردگار عالم خواص
سورة الغاشیة هر که این سوره را بیست و یک بار از صدق دل بخواند برای شفای
مرض حق تعالی او را شفای عاجل عنایت کند و از مرض خلاصی یابد خواص
سورة الفجر هر که این سوره را هفتاد بار بخواند بلا از و دفع گردد و از مرض شفا
یابد خواص سورة البلد الامین هر که این سوره را سه مرتبه وقت دخول بلد بخواند
کامرانی یابد و از اهل بلد او را ضرر نرسد و دلش از وسوسه فارغ شود و خاطرش
جمع و مطمئن گردد و اگر روز و شب او را ورد نماید از هول محشر رهائی یابد و
همچو برق از صراط بگذرد و خندان گویان در جنت داخل شود و انعام حق تعالی
بر و طاری شود خواص سورة الشمس هر که بوقت طلوع شمس این سوره را
بخشوع و خضوع بخواند هرچه بخلق الله بگوید همه خاص و عام قول او را مقبول کنند
و مسموع نمایند و آفتاب سعادتش هر روز از آسمان جاه طلوع نماید و بسلامت
بیاد حق تعالی باشد و سعادت مرجع او باشد و قبر او روضهٔ بهشت شود و روشن
گردد و مثل شمع خواص سورة اللیل هر که بوقت غروب بقصد و هفتاد بار بخواند
بالش از دزدان امان باشد و کسی بر و جور و ظلم کردن نتواند و هر که او را
محمود باشد وقت خفتن بصدق و نیاز سوره والشمس والليل را بخواند حق تعالی

هم او را دفع کند و بعضی از شرح و صدر نباشد بر باید خواص سورة الضحی هر که برای
غایب بصدق دل این سوره را دو هزار بار بخواند بسلامت آن مفقود باز آید و نیز
از خواص مجربه این سوره آنست که برای گم شده هفت بار این سوره را خوانده
گرد اگرد سر خود انگشت شهادت بگرداند و بعد از تمام هفت بار اصبحت فی
امان الله و امسیت بجوار الله امسیت فی امان الله و اصبحت فی جوار الله
بتسکین دندان گم شده یافته شود والله اعلم کذا افاد استاذ الاستاذ فی
التفسیر العزیزی خواص سورة الم نشرح هر که سه مرتبه این سوره را بخواند قرب
هیچ و شری از غمین و شرور محفوظ ماند و غم بفرح متبدل شود و از خواص این
سوره آنست که هر که این سوره را هفت بار بخواند وقت خواب بر سینه خود
دم کند او را وساوس و خطرات اندیشیدن نباشد و در تدبیرات خطا نکند خواص
سورة التین هر که این سوره را هفت هزار بار برای حاضر شدن غائب بخواند حاضر
بسلامت مراد دست کند و دولت و سعادت رفیق او باشد و در حدیث شریف
آمده است که هر که سورة التین را بخواند و باین آیت برسد الیس الله باحکم الحاکمین
باید که بگوید بلی و انا علی ذلک من الشاهدین یعنی آری تو حاکم ترین حاکمانی
و من نیز بر این از گواهان ام و در حدیث شریف است که آنحضرت صلعم در نماز
عشا این سوره را بارها خوانده ام و حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب نیز این
سوره را در سوا مکه معظمه بخواند تا اشاره باشد بر بزرگی حرم که بان
در این سوره قسم خورده اند خواص سورة اقرا وقت رفتن با سلطان ملوک
هر که این سوره را سه مرتبه بخواند از سلطان ظالم ترسی نباشد او را بند و آزار نرسد

یابی باب خواص سورة القدر هرکه این سوره را در نماز نافله بخواند جاه و دولت کامر
و اعتبار او زیاده شود و هنگام خواب اگر بخوانی از همه ایمن شوی و اگر شوق و
ذوق است و یکبار بخوانی قبر تو روشن شود خواص سورة البینة هرکه این سوره را [illegible]
و نماز بیست و یکبار وقت صبح بخواند طاعت او همه مقبول شود و بری گردد از همه بلایا
و کسی را که علت برص یا علت یرقان عارض گردد و اگر این سوره را نوشته با خود نگاه دارد
از فضل خدا از برص و مرض امان یابد خواص سورة الزلزلة اگر این سوره را چهار بار
بار بخوانی دشمنانت پراکنده و آواره گردند و اگر کسی را عارضه لقوه عارض شود یا
این سوره را نوشته با و بندد از فضل خدا از آن عارضه شفا یابد و اگر این سوره را
نوشته شسته به وسیله آب خود را بشوی از همه مرض شفا یابی و فتح مشکل کار گردد
و در حدیث صحیح است که این سوره برابر ربع قرآن است خواص سورة العادیات
هرکه این را سه مرتبه بخواند بد چشم بد وی اثر نکند و از بلایا در امان باشد خواص
سورة القارعة اگر یکصد و هشت بار این سوره را بخوانی همه مهمات تو برآید از
کرامت قرآن مجید خواص سورة التکاثر اگر سه مرتبه این سوره را بخوانی حق تعالی
از فضل عظیم خود همه غم تو دفع کند و از بلیات نگاه دارد خواص سورة العصر اگر
این سوره را بیست و یکبار بخوانی همه بدگویان تو متفرق شوند و ذلیل و خوار گردند
و اگر نوشته نخود داری همین حکم دارد خواص سورة الهمزة هرکه این سوره را
ده بار از صدق دل بخواند برای دفع درد شکم مجرب است و اگر خیر ایمان
دارد که کسی مطلع نشود این سوره را بخواند حق تعالی او را نگاه دارد گم نشود خواص سورة
الفیل هرکه را دشمنان بسیار باشند اگر یکهزار و دویست و پنجاه بار این سوره را شب جمعه

میان شام و عشا بخواند از شر دشمنان در امان باشد و پیش از ین اگر بمقدار
پشه باشی بعد خواندن همچو فیل شوی بر اعدا و چیره و بر اتباع خویش هیچ بلا نرسد هرگز
و اگر این سوره را خوانده بر مصروع بدمی از لطف خدا شفا یابد و اگر در دو رکعت
سنت صبح بعد الحمد در اول رکعت الم نشرح و در رکعت دوم سوره فیل بخوانی
هیچ دشمن ترا گزند نرساند و از شر او در امان باشی خواص سورة القریش هر که
این سوره را هر روز بصدق بخواند از بلا رهائی یابد و اگر خوانده بر طعام دمد که درو
اگر زهر بود اثر نکند فائده بعضی گفته اند که از جمله امنی که در مکه معظمه است امن از مرض
جذام است که سکان مکه معظمه را هرگز جذام نمیشود و درین مدتها سه در آن بتجربه رسیده
والله اعلم بالصواب خواص سورة الماعون هر که این سوره را چهل و یکبار بخواند
خویش و فرزند باو ملصق شوند و از فقر و محتاجی امان یابد خواص سورة الکوثر
هر که این سوره را هزار بار بصدق دل بخواند بیگمان آب کوثر نوش کند
بروز قیامت خواص سورة الکافرون اگر حفظ ایمان خواهی این سوره را هشت
بار هر روز بخوان ایمان تو محفوظ ماند و از خلل ایمن باشی خواص سورة النصر اگر
این سوره را هفت بار بخوانی از صدق دل هر روز فتح و نصرت یار تو باشد و از
بخت خویش فیروز گردی خواص سورة تبت اگر دشمنی [illegible] در پی تو باشد
برای هلاک او هفت بار این سوره را بخوان تا هلاک شود خواص سورة الاخلاص
هر که این سوره متبرکه را هزار بار بخواند از فضل خدا از [illegible] ایمن شود و [illegible] گردد
خود سازد و از فضل حق تعالی از بندگان خاص الخاص شود [illegible] باید دانست که
این سوره را در حدیث شریف ثلث قرآن فرموده [illegible]

خواندن این سوره برابر خواندن سوم حصه قرآن مجید است خواص سورة المعوذتین
هر که این دو سوره را صبح و شام از صدق دل بخواند از خوف و خطر ایمن باشد
و جمله بلاها از و دفع گردد و سحر و جادو بر وی و اهلبیت او اثر نکند نکته استعاذه را
از شر شیطان در این سوره تمام یعنی سوره قل اعوذ برب الناس بسه اسم فرموده اند
رب و ملک و اله وجهش آنکه مدخل شیطان در دل آدمی از سه جهت است شهوت
و غضب و عقیده باطل که آنرا هوا نیز گویند اسم رب برای دفع شر شهوت است
و اسم ملک برای دفع شر غضب است و اسم اله برای دفع شر هوا گویا چنین
ارشاد شد که اگر شیطان ترا از راه شهوت وسوسه اندازد ربوبیت او تعالی را
در نظر آر و اگر از راه غضب پیش آید بادشاهت و عدل و انتقام او تعالی را
یاد کن و اگر از راه هوا در آید کند التجا به الوهیت نما لطیفه از محققان شنوده
اند که ابتدای قرآن بلفظ با است و انتهای او بلفظ سین این همه اشاره
بآن است که قرآن مجید در کونین بس است چنانکه حکیم سنائی فرموده است
ه اول و آخر قرآن ز چه با آمد و سین × یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس
باید دانست که این خواص سور قرآنی که بتحریر در آمد یکی است از هزارها
چه خواص قرآن مجید و فرقان حمید لا تعد و لا تحصی اند قلم از تحریر آن عاجز و قاصر
معترف و غرض نگاشتن این قدر همین است تا که ذهن غافل منتقل شود که تا آنکه
کرده ایم و تا شر نفس و شیطان رجیم و وسوسه و دغدغه در قلب مومن غافل آید
کالعیاذ بالله در سور قرآنی اثر نیست اگر اثر می بود اثر میکرد در آنکه مبتلا
مرض شدید مبتلا اند چه خواص و چه عوام و آن امر ضروری این است که برای

تاثیر خواص سورہ قرآنی شرائط بسیار اند در ینجا بلحاظ اختصار رسالہ چند شرائط
کہ اہم اند بیان کردہ میشوند اول شرط اخلاص ست بخدا ے عزوجل بے خلوص
نیت اثر پیدا نمیشود ہر چند بسیار زاری براے دعا و مبالغہ نمائی و ران
شرط دوم رد نفس ست تا باطنت از کدورت صاف شود سوم طہارت چہارم
نماز دو رکعت براے خالق حقیقی پنجم فارغ بالی و توجہ الی اللہ ششم درود
بر آنحضرت صلعم اول و آخر چہ بے درود شریف اثر نمیشود ہفتم تضرع و زاری
بدرگاہ معبود حقیقی لب ازین جملہ دعا کن بدرگاہ مجیب الدعوات تا اثر پیدا
گردد و دعا قبول شود واللہ اعلم بالصواب والیہ المرجع والمآب باید دانست
کہ عدد سورہاے فرقانی بموجب نظم قرآن مجید یکصد و چہاردہ اند فاتحہ بقرہ
آل عمران نسا مائدہ انعام اعراف انفال توبہ یونس ہود یوسف رعد ابراہیم
حجر نحل اسرائیل کہف مریم طہ انبیا حج مومنون نور فرقان شعرا نمل قصص
عنکبوت روم لقمان سجدہ احزاب سبا ملائکہ یس صافات ص زمر مومن
سجدہ حم عسق زخرف دخان جاثیہ احقاف محمد فتح حجرات ق ذاریات طور
نجم رحمن واقعہ حدید مجادلہ حشر ممتحنہ صف جمعہ منافقون تغابن طلاق تحریم
ملک قلم حاقہ معارج نوح جن مزمل مدثر قیامہ دہر مرسلات نبا نازعات
عبس کورت انفطرت مطففین انشقت بروج طارق اعلی غاشیہ فجر بلد شمس
واللیل والضحی الم نشرح والتین اقرأ قدر بینہ زلزلہ عادیات قارعہ تکاثر
والعصر ہمزہ فیل قریش ماعون کوثر کافرون نصر تبت اخلاص فلق ناس
لقد اد سورہاے منزلہ کہ نزول ان بوحی ملک جلیل بواسطہ جبرئیل علیہ السلام

بر حول صلی الله علیه وآله وسلم در مکه معظمه و مدینه منوره بآن ترتیب واقع شده
اقرأ نون مزمل مدثر تبت کورت اعلی واللیل فجر ضحی الم نشرح والعادیات عصر
کوثر تکاثر ماعون کافرون فیل فلق ناس اخلاص نجم اعمی قدر شمس بروج
تین قریش قارعه قیامت همزه مرسلات ق بلد طارق قمر اعراف جن یس
فرقان ملائکه مریم طه واقعه شعراء نمل قصص اسرا یونس هود یوسف حجر انعام
صافات لقمان سبا مومن فصلت شوری زخرف دخان جاثیه احقاف این
همه سور در مکه معظمه نازل شدند بقره انفال آل عمران احزاب امتحان نساء
زلزلت حدید قتال رعد رحمن دهر طلاق بینه حشر نصر نور حج برات نفاق مجادله
حجرات تحریم جمعه تغابن صف فتح مائده این سور در مدینه منوره نازل شدند

مقصد چهارم در رموز اسامی قاریان و راویان ایشان

مقصد چهارم

بباید دانست که اشهر قاریان هفت کس اند نافع مدنی و ابن کثیر مکی و ابو عمرو
بصری و ابن عامر شامی و عاصم و حمزه و کسائی کوفیان و اینها را از وفور
اشتهار کالشمس علی نصف النهار شموس خوانند و قرّاء در شهرت از
ایشان هفت دیگر اند که ایشان را بدور خوانند ابوجعفر مدنی و ابن محیصن
مکی و یعقوب بصری و اعمش و خلف کوفیان و حسن و یزیدی بصریان
و اشهر راویان هر یک ازین قرّاء چهارده گانه را دو راوی اند و اهل این
فن برای هر یک از قاریان و راویان شموس و بدور رمزی از
حروف ابجد بغیر ترتیب مشهور قرار داده اند و برای امتیاز رموز
شموس و بدور اختلاف رنگ سرخی و سیاهی نیز در ان معتبر کرده اند

و بیتی که حاوی بست و یک حرف رمزیه باشد اینست بیت ٭ ابج دهز حطی کلم نصع فضق رشت کل امام حرف رمز تحصلا ٭ و از انجا که در صنعت چهاپه اختلاف الوان خیلی دشوار است لهذا درین رساله رموز شموس را بخط نسخ و رموز بدور را بخط نستعلیق ابریشمی طبع کشیده شده و برای شموس بدور دو جدول بست و یک خانه قرار داده اند

جدول بدور			جدول شموس		
راویان		قاریان	راویان		قاریان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ورش ج	قالون ب	نافع [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	قنبل ز	بزی ه	ابن کثیر د
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سوسی ی	دوری ط	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ابن ذکوان م	هشام ل	ابن عامر شامی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	حفص ع	ابو بکر ص	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ابو عیسی خلاد ق	خلف بزاز ض	[illegible] کوفی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	دوری ت	ابو الحارث س	[illegible]

مقدمہ ششم در تعریف وقف و اقسام آن

باید دانست کہ وقف در لغت بمعنی ایستادن است و در اصطلاح قراء عبارت
از سکوت با نفس بمقدار زمان تنفس زدن پیدا است از حضرت ام سلمہ
رضی اللہ عنہا آمدہ کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بر آخر آیہ وقف میفرمود و عمل صحابہ کرام
رضی اللہ عنہم و تابعین و تبع تابعین ہمین بود لیکن قراء متاخرین بالاتفاق بسبب
و اعتبار کہ ضبط قواعد قرائت ساختند وقف را چند قسم تقسیم کردند و ہر کسے
بطور خود تقسیمی قرار دادہ کسی بعض اقسام را بیش یا اقسام دیگر کسے بمقدار اقل
التقسیم پنداشت بعد الحق شدہ و حسب تصریح ابن جزری تقسیم کہ جامع و ضابط ہمہ
اقسام باشد و کسانی دیگر ہر شدہ و لہذا صاحب الاتقان تقسیم ضابطہ و جامع
ہمہ اقسام از شیخ کلام شان ہم آوردہ و درین رسالہ نوشتہ شدہ باید دانست
کہ وقف چہار نوع است نوع اول تام و آن وقفیست کہ مابعدش را با ماقبلش
تعلق لفظی و معنوی نباشد و آن دو قسم است اول آنکہ ابتدا بما بعدش
خلاف مراد و مخل فساد معنی نباشد مثل وقف بر نستعین و المفلحون اولی
و ہمچنیں فساد معنی نیست لیکن ابتدا بمابعدش احسن است قسم
دوم لازم کہ وصل در اینجا سبب خلاف مقصود و مخل معانی باطلہ باشد
مثل وقف بر الظلمین در آیہ کریمہ واللہ لا یہدی القوم الظلمین الذین امنوا
و ہاجروا الآیہ در سورہ برات در اینجا وقف بر الظلمین واجب و ابتدا بما
بعدش لازم چہ در صورت وصل معنی باطل میگردد نوع دوم کافی
و آن وقفیست کہ ماقبلش را بما بعد او تعلق معنوی باشد نہ لفظی مثل وقف

بر کلمهٔ لاریب فیه و ابتدا بما بعدش جائز است نوع سوم حسن و آن وقفیست که با قبل یا
بما بعد او تعلق لفظی باشد نه معنوی و این دو صنف بود اول آنکه ابتدا بما بعدش
بدون اعادهٔ کلمهٔ موقوف علیها مستحسن نیست مثل وقف بر الحمد لله که ابتدا برب العالمین
نشاید بلکه باز از سر نو بخوانند دوم آنکه ابتدا بما بعدش غیر مستحسن نیست مثل وقف بر رب
العالمین نوع چهارم قبیح و آن وقفی باشد که معنی مقصود از آن مفهوم نشود مثل وقف
بر مبتدا بدون خبر و بر مضاف بدون مضاف الیه و بر فعل بدون فاعل و بر موصوف
بدون صفت و بر مستثنی منه بدون مستثنی و بر موصول بدون صله و بر شرط بدون
جزا و امثال آن که وقف بر امثال آنها درست نیست مگر در حالت اضطرار
و گسستن نفس لیکن درین حالت مناسب بحال قاری آنست که باز از ما قبل بخواند
نوع پنجم اقبح و آن وقفیست که موهم خلاف مراد و محتمل فساد باشد مثل وقف
بر تشهدون در آیهٔ کریمهٔ ائنکم لتشهدون ان مع الله الهة اخرى و وقف بر نفی
در ما من اله الا اله واحد و ما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا و همین است مراد از وقف
حرام و وقف کفران و بعضی وقف حرام را تحت قبیح داخل کرده اند و قبیح را
باعتبار زیادت و کمی چند قسم قرار داده اند و این دو قسم اخیر یعنی قبیح و اقبح
در حقیقت عبارتست از عدم وقف و وجه اندراج آنها تحت وقف اینست
که وقف منقسم درینجا عام است ازینکه باعتبار وجود باشد یا باعتبار عدم
و مراد از لزوم و وجوب و حرمت و کفر درینجا تأکید قرارت و شدت ممانعت
باعتبار احکام لفظیه و قرارت است یعنی شرعیت و قواعد قرارت حکم بوجوب
و حرمتش کرده که نزد شارعش خلاف آن روا نبود مثل حکم بوجوب تلفظ

ضرب عمرٌ زیداً و هند ناً ائمه و امتناع ضربت زید و هند نا تمام در شریعت نحوی ورنه کدام وجوب
و حرمت در تلفظ و قرارت نیست که مرتکبش بمحض ترک زبانی و صدور لسانی
بدون اعتقاد تارک واجب و مبتلا بحرام گردد آرے اگر با وجود علم بر معانی
مفسده دیده و دانسته معتقدانه وصل بموضع وقف لازم و وقف بجای وقف قبیح خواهد کرد
لاریب گنهگار خواهد شد بلکه خارج از دائره اسلام و همین است معنی شعر جزری
ولیس فی القرآن من وقف وجب ٭ ولا حرام غیر ماله سبب ٭ پس اگر نفس بر این
امثال گسسته شود سزاوار است او را که باز از سر بخواند برای دفع وهم
و برای قدر با خود نخواهد شد والا بنده کار خواهد گردید و آنا و وقف اضطراری
عبارت است از گسستن نفس بر کلمه که ما بعدش را استغنائی از ما قبل نباشد
پس اگر در غیر موضع قبیح و اقبح افتد مثل علیهم و بهم و امثال آن حاجت
اعاده ما قبل نیست و اگر در قبیح و اقبح یافته شود حکمش ما قبل گذشت یعنی
باز از سر بخواند والله اعلم و علمه اتم

مقصد ششم در علامات و رموز وقف وغیر آن

مقصد ششم

باید دانست رموزیکه در آخر آیات و الفاظ قرآن مجید می نویسند
دو قسم است اول در بیان حال وقف وغیر آن متعلق به آیات و الفاظ
و آن پانزده صورت است ○ علامت وقف تام است که بر آخر آیات
باشد م علامت وقف لازم ط علامت وقف مطلق و ظاهر آنست این
وقف نوعیست از وقف کافی که ابتدا بما بعدش مستحسن است ج علامت
وقف جائز یعنی جائیکه وجه وقف و وصل هر دو برابر باشند مثل وانزل

من قبلک زیرا که واو عطف در مابعدش و بالآخرة هم یوقنون وصل را
و تقدیم مفعول قطع را کذا فی اتقان السیوطی والسجاوندی و غیرهما من کتب
هذا الفن و آنچه مشهور است که درین علامت اولویت وقف معتبر است در
کتب معتبره ازان اثرے پیدا نیست کذا فی بعض الرسائل ز علامت
مجوز یعنی وقف مرجوح است هر چند که وقف و وصل هر دو جائز است لیکن
وجه وقف ضعیف است ص علامت وقف مرخص است یعنی جائیکه واقع شود
از ماقبل مستغنی نباشد لیکن برائے ضرورت گسستن نفس و طول کلام وقف را
مرخص داشته اند و اینجا لازم نیست که ماقبلش را باز اعاده نمایند و
موصول کنند چه درین وقف مابعدش کلامے باشد که بذاته مستغنی
مثل والسماء بناء زیرا که وانزل من السماء ماء هر چند از قول سابق مستغنی
نیست چه فاعل انزل ضمیر است که راجع بسوے ماقبل است لیکن
فی نفسه کلامے است که فهم معنیش بدون چیزے دیگر میشود کذا فی
الاتقان و ظاهر این وقف داخل وقف اضطراری است صلے علامت
وصل اولی است صل علامت وصلی است که ... اولی است
بران احسن ق علامت قیل علیه وقف است یعنی نزد بعضے اینجا وقف است
و شیخ سجاوندی بر دلیلش تصریح نیافته کذا فی التفسیر ... قف
علامت وقفی است که قاری آنجا گمان وصل کند لیکن بگوید ... توقف کن
معانقه در لغت بمعنی دست در بغل یکدیگر انداختن باهم چسپیدن است
و در اصطلاح قراء عبارتست از دو وقفی که پهلوے یکدیگر واقع شده باشند

ویا عبارات بعضی با هم مرتبط باشند به نحویکه اگر بر یکی بایستند از دیگری باید
گذشتن تا معنی تمام شود و صورت نوشتنش آنست که این لفظ را میان یا
بالای دو کلمه به توقف علیهما که از هم مفصول باشند مینویسند بدین شکل لا ریب ج
فیه معانقه بعضی لفظ مراقبه و بعضی لفظ مع و بعضی سه نقطه بجایش میگذارند لا علامت
لا وقف علیه است یعنی دراینجا وقف نیست وقفه علامت سکته طویله است یعنی
قطع قرائت بمقدار اکثر از زمان نفس زدن باوجود عدم قطع نفس و فرق میان
وقفه و سکته آنست که سکته اقرب است بوصل و وقفه اقرب است بوقف س علامت سکته است
یعنی قطع کردن کلام بمقدار کمتر از زمان نفس زدن بدون قطع نفس چنانکه
بر لام بل ران بدون ادغام لام با راء ک رمز کذلک است یعنی وقف غفران
دراینجا مثل سابق است در رمز و دلیل مثل قوله تعالی واعف عنا واغفر لنا
وارحمنا که بر هر یک وقفه است پس بر ثانی و ثالث کاف نویسند که بر یک
از قسم دوم است اما جائیکه رمز واحد باشد و دلیل مختلف اکتفا بر کاف نکنند
واعاده رمز مذکور نمایند مثل یوم الدین و نستعین زیرا که اگرچه رمز بر هر یک
واحد است لیکن در اول التفات از غیبت بخطاب است و هر دو قسم
خبر است در ثانی التفات از خبر بانشاء و هر دو از قسم خطاب و جائیکه دو
علامت زیر و بالا نویسند عمل بر هر دو جائز است و گویند علامت فوقانی
ترجیح دارد و علت اجتماع دو علامت آنست که حفص راوی عاصم کوفی که قرائتش
در هندوستان و توران وغیره مشهور است دو طریق وارد ابو عبید بن صباح
عمرو بن صباح رمز او قاف طریقی را زیر مینویسند و طریق دیگر را بالا قسم دوم

قسم دوم ف

رموزیکه بالاست رموز سابق الذکر نویسند برای شمار آیات قرآن ششصد و سی و شش
هو علامت پنج آیه کوفی و بصری مثلا یا کوفی فقط و این علامت ماخوذ از حرف خامس
ابجد است که پنج عدد دارد خب علامت پنج آیه بصری فقط و این علامت اختصار
خمسه بصریه است ع علامت ده آیه کوفی و بصری مثلا یا کوفی فقط و این علامت
مختصر است و بجایش یای تحتانی معکوس بدین شکل ے نویسند باعتبار
آنکه حرف دهم ابجد است عب علامت ده آیه بصریست فقط تب علامت آیه
بصریست لب علامت آیه غیر بصریست گویا مخفف لغیر البصریست

مقصد هفتم در عدد سورتها و آیات و کلمات و حروف و غیره قرآن

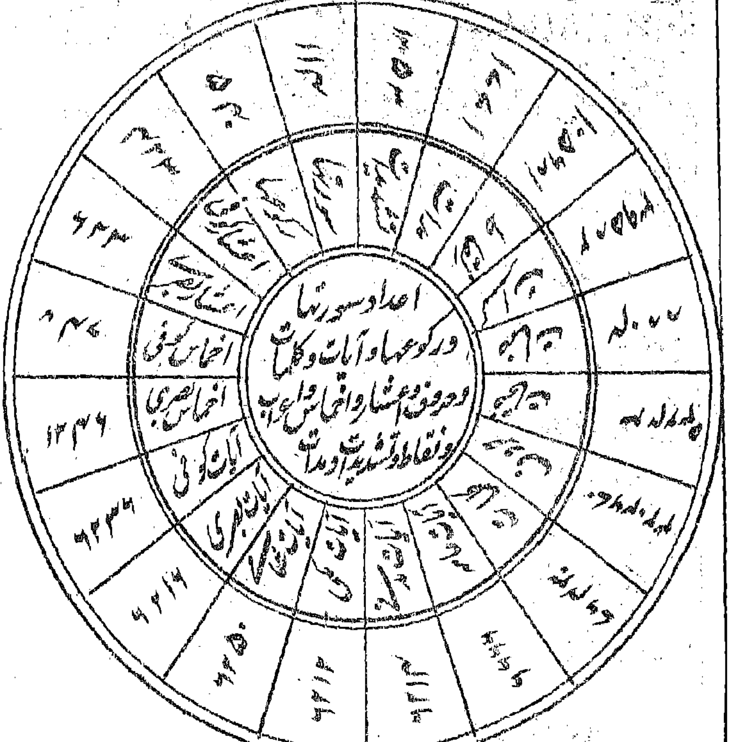
مقصد هفتم

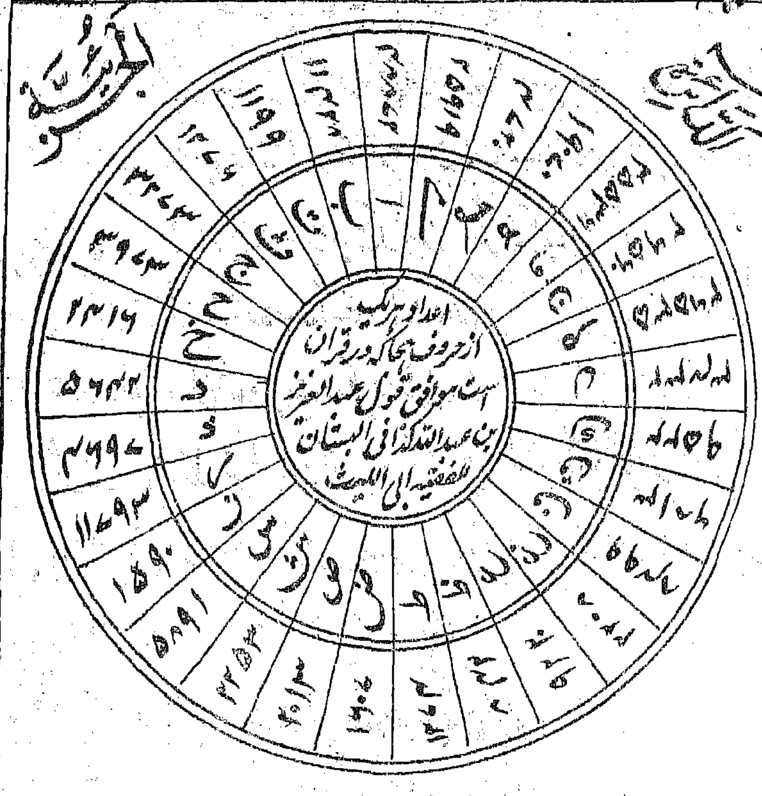
و حروف آن از روی روایت مرویست که اعداد سورتهای قرآن یکصد و چهارده
و همین است نزد اکثر از اصحاب و مطابق است بمصحف امام و ابن مسعود یکصد
و دوازده گفته چه معوذتین را داخل مصحف خود نساخته و میگفت که هر دو از کلام
الهی است که از آسمان نازل شده مگر آنحضرت صلعم بانها رقیه و تعویذ میفرمودند
و مجاهد گوید که یکصد و سیزده است زیرا که او سوره انفال و توبه را سوره واحد
میشمرد و نزد ابی بن کعب یکصد و شانزده و ایشان قنوت را دو سوره یعنی
حفد و خلع داخل قرآن میگفتند مگر حق آنست که نزد وی یکصد و پانزده است
چه وی فیل و ایلاف را سوره واحد قرار داده کذا فی الاتقان
و فقیه ابو اللیث در بستان می آرد که در عدد آیات اختلاف بسیار است
نزد کوفیان شش هزار و دو صد و سی و شش آیه است و این قول ارجح
و مختار است و منسوب است بعلی مرتضی کرم الله وجهه و نزد بصریان شش هزار

و صد و شانزده چنانکه مرویست از ابن عباس و نزد شامیان شش هزار
و دو صد و پنجاه و نزد اسمعیل بن جعفر مدنی شش هزار و دو صد و چهارده و نزد
مکیین شش هزار و دو صد و دوازده و نزد عبد الله بن مسعود شش هزار
و دو صد و سیزده و در قول عامه شش هزار و شش صد و شش و رکوع پنج
صد و شصت و سجده در قرآن مجید چهارده اند و متشابه دوازده هزار و اعداد
اعشار نزد بصریین شش صد و بیست و سه عشر و نزد کوفیان چهار صد و بیست
و سه عشر و شش آیه و اعداد اخماس نزد بصریین یکهزار و دو صد و چهل و شش خمس
و نزد کوفیین ششصد و چهل و هفت خمس و یک آیه این است اعداد آیات سورهای
قرآن اما اعداد کلمات قرآن نیز مختلف فیه است نزد حمید اعرج هفتاد و شش
هزار و چهار صد و سی کلمه است و نزد مجاهد هفتاد و شش هزار و دو صد و پنجاه
و نزد عبد العزیز بن عبد الله هفتاد و هفت هزار و چهار صد و سی و نه و دران
اقوال دیگر نیز آمده و همچنین در حروف همه قرآن اختلاف بسیار است نزد
عبد الله بن مسعود سه لکه و بیست و دو هزار و شش صد و هفتاد و است
و نزد مجاهد سه لکه و بیست و یکهزار و یکصد و بیست و یک سوال اختلاف
قرآن بکلمات و حروف قرآن مستلزم آنست که مجموع قرآن نزد بعضے کمتر
است و نزد بعضے زائد جواب وجه اختلاف آنست که بعضے مثلا فی السماء را دو
کلمه قرار داده اند و بعضے یک کلمه همچنین با اختلاف قرائت نیز اختلاف شده باشد
وعلی هذا القیاس حال حروف بعضے حرف مشدد را واحد قرار داده اند و بعضے
دو و اختلاف قرائت نیز ضمیمه آن توانند شد این است اعداد سورها

و آیات و کلمات و حروف همه قرآن و مناسب آن معلوم می شود که درینجا
برای زیادتی توضیح و تسهیل دو دائره کشیده می شود که در یکی بعض اعداد مذکوره
و اعداد اشیای باقی مانده کل قرآن نوشته آید و در دیگری اعداد هر یک
از حروف هجا که در قرآن مجید آمده تحریر کرده آید و دائره اول را کلی نام نهاده شد و ثانی را جزئی

الدائرة الکلیة





فائده

فائده در بیان مکی و مدنی بودن سورتها بدانکه در مکی و مدنی بودن سورتهای فرقانی سه اقوال اند اول آنکه هرچه قبل هجرت نازل شده مکی است و هرچه بعد هجرت نازل شده مدنی است اعم است ازینکه در مدینه منوره نازل شده باشد یا در مکه معظمه سال فتح مکه معظمه یا سال حجة الوداع یا در کدام سفر دیگر و این قول اشهر اقوال است دوم آنکه آنچه در مکه معظمه نازل شده اگرچه بعد هجرت باشد مکی است و آنچه در مدینه منوره نازل شده مدنی است سیوطی در اتقان می آرد که نواحی و مضافات مکه معظمه و منی و عرفات و حدیبیه داخل مکه معظمه است و مضافات و اطراف مدینه منوره و بدر و احد و سلع داخل مدینه منوره است سوم آنکه آنچه خطاب

باهل مکه معظمه باشد مکیست و انچه خطاب باهل مدینه منوره باشد مدنیست تا
ابو بکر در انتصار میگوید که معرفت مکی و مدنی از سورتها حسب حفظ صحابه و تابعین
است رضوان الله علیهم و از آنحضرت صلعم درین باب چیزی منقول نیست و در
صحیح بخاری از ابن مسعود رض مرویست که گفت سوگند بکسیکه نیست معبود بحق
سوای او یعنی که نازل نشده است آیتی از کتاب الله مگر آنکه میدانم کسی را که در بارهٔ اش
نازل شده و هر جا که نازل شده و عبرت در مکی و مدنی بودن سورتها باعتبار اول است یعنی
انچه اولش بمکه معظمه نازل شده مکیست اگرچه بقیه اش یا اوسطش یا آخرش بمدینه منوره
نازل شده باشد و انچه اولش بمدینه منوره نازل شده باشد مدنیست اگرچه بقیه اش یا اوسطش
یا آخرش بمکه معظمه نازل شده باشد تنبیه باید دانست که کسانیکه عدد آیات از ایشان منقول است
ابو عبد الرحمن سلمی و عمرو بن جره و عاصم و حمزه و نسائی و سفیان ثوری از کوفه و ایشان عدد
آیات را از حضرت علی کرم الله وجهه گرفته اند و عاصم ابن میمون جحدری
و معلی و شهاب و ایوب بن متوکل از بصره و یحیی ذماری تلمیذش از شام و
ایشان عدد آیات را از حضرت عثمان رضی الله عنه اخذ کرده اند و ابن کثیر و حمید
بن قیس و محمد بن محیصن از مکه و ایشان از ابی بن کعب اخذ کرده اند و حسن
بن علی مدنی اول و ابو جعفر و شیبه و اسمعیل بن جعفر مدنی اخیر اند
موافق تصریح ناسخ در کامل و نزد غیرش مدنی اول اند جعفر
و شیبه و مدنی اخیر اسمعیل ابن جعفر و آنچه برای
توضیح و تسهیل هریک سوره جدولی نوشته آید جدول
متعلق حال هر سوره

نام سورۃ	مکی یا مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	اعداد
فاتحہ	مکی	۷	=	=	=	=	۲۵	۱۲۳	۱	۱
بقرہ	مدنی	۲۸۶	۲۸۷	۲۸۴	۲۸۵	=	۶۰۲۱	۲۵۰۰۰	۴۰	۲
آل عمران	=	۲۰۰	=	۱۹۹	۲۰۰	=	۳۴۸۰	۱۴۵۲۵	۲۰	۳
نساء	=	۱۷۶	۱۷۵	۱۷۷	۱۷۵	=	۳۷۵۰	۱۶۰۳۰	۲۴	۴
مائدہ	=	۱۲۰	۱۲۳	۱۲۲	=	=	۲۸۰۴	۱۱۷۳۳	۱۶	۵
انعام	مکی	۱۶۵	۱۶۶	=	۱۶۷	=	۳۰۵۲	۱۲۴۲۲	۲۰	۶
اعراف	=	۲۰۶	۲۰۵	=	۲۰۶	=	۳۳۲۵	۱۴۳۱۰	۲۴	۷
انفال	مدنی	۷۵	۷۶	۷۷	۷۶	=	۱۱۳۱	۹۲۷۴	۲۰	۸
توبہ	=	۱۲۹	۱۳۰	=	=	=	۲۴۹۷	۱۰۸۸۷	۱۶	۹
یونس	مکی	۱۰۹	=	۱۱۰	۱۰۹	=	۱۸۳۰	۵۵۶۷	۱۱	۱۰
ہود	=	۱۲۳	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۱	=	۱۹۲۵	۷۶۰۵	۱۰	۱۱
یوسف	=	۱۱۱	=	=	=	=	۱۷۷۶	۷۱۶۶	۱۲	۱۲
رعد	مختلف	۴۳	۴۵	۴۷	۴۴	=	۸۵۰	۳۵۰۶	۶	۱۳
ابراہیم	=	۵۲	۵۱	۵۵	۵۴	=	۸۵۵	۳۴۳۴	۷	۱۴
حجر	مکی	۹۹	=	=	=	=	۶۵۴	۲۷۷۱	۶	۱۵
نحل	=	۱۲۸	=	=	=	=	۱۸۴۱	۷۷۰۷	۱۶	۱۶
بنی اسرائیل	=	۱۱۱	۱۱۰	=	=	=	۱۵۴۲	۶۴۶۰	۱۲	۱۷
کہف	=	۱۱۰	۱۱۱	۱۰۶	۱۰۵	=	۱۵۷۷	۶۳۶۰	۱۲	۱۸

نام سورتہا	مکی مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوعات	تعداد
مریم	مکی	۹۸	۱۱۱	۱۰۶	۹۹	۹۸/۹۹	۷۶۲	۳۸۰۳	۶	۱۹
طٰہٰ	=	۱۳۵	۱۳۲	۱۴۰	۱۳۴	=	۱۳۴۱	۵۲۴۲	۸	۲۰
انبیا	=	۱۱۲	۱۱۱	=	=	=	۱۱۶۸	۴۸۹۰	۷	۲۱
حج	مختلف	۹۸	۹۵	۹۴	۹۷	۹۶	۱۲۹۱	۵۱۷۰	۹	۲۲
مؤمنون	مکی	۱۱۸	۱۱۹	=	=	=	۱۸۴۰	۴۸۰۲	۶	۲۳
نور	مدنی	۶۴	=	=	۶۲	=	۱۳۱۶	۵۴۸۰	۹	۲۴
فرقان	مکی	۷۷	=	=	=	=	۸۹۲	۳۷۳۳	۶	۲۵
شعرا	=	۲۲۷	۲۲۶	۲۲۷	۲۲۶	۲۲۷/۲۲۶	۱۲۹۹	۵۵۴۲	۱۱	۲۶
نمل	=	۹۳	۹۴	=	۹۵	=	۱۱۴۹	۴۹۹۹	۷	۲۷
قصص	=	۸۸	=	=	=	=	۱۴۴۱	۵۸۰۰	۹	۲۸
عنکبوت	=	۶۹	=	=	=	=	۷۸۰	۴۱۹۵	۷	۲۹
روم	=	۶۰	=	=	۵۹	۶۰/۵۹	۸۱۹	۳۵۳۴	۶	۳۰
لقمان	=	۳۴	=	=	۳۳	=	۵۴۸	۲۱۱۰	۴	۳۱
سجدہ	=	۲۹	=	=	=	=	۳۸۰	۵۱۸	۳	۳۲
احزاب	مختلف	۷۳	=	=	=	=	۱۲۸۸	۵۷۹۶	۹	۳۳
سبا	مکی	۵۴	=	۴۶	۴۵	۴۵/۴۶	۸۸۳	۴۵۱۲	۶	۳۴
ملائکہ	=	۴۵	=	۴۶	۴۵	۴۶/۴۵	۷۷۷	۳۱۳۰	۵	۳۵
یٰس	=	۸۳	۸۲	=	=	=	۷۲۷	۳۰۰۰	۵	۳۶

نام سورتہا	مکی یا مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	اعداد
صافات	مکی	۱۸۲	۱۸۱	۱۸۲	۳۵	۱۸۱/۱۸۲	۸۶۰	۳۸۲۶	۵	۳۷
ص	=	۸۶	۸۵	۸۶	=	=	۷۳۲	۳۶۹	۵	۳۸
زمر	=	۷۵	۷۲	۷۳	۷۲	=	۱۱۷۰	۴۷۸۰	۸	۳۹
مومن	=	۸۵	۸۲	۸۶	۸۴	=	۱۱۹۹	۴۹۶۰	۹	۴۰
فصلت	=	۵۴	۵۲	=	۵۳	=	۷۹۶	۳۳۵۰	۶	۴۱
شوری	=	۵۳	۵۰	=	=	=	۸۶۶	۳۵۸۸	۵	۴۲
زخرف	=	۸۹	=	۸۰	۸۹	=	۸۳۳	۳۴۰۰	۷	۴۳
دخان	=	۵۹	۵۷	۵۶	=	=	۳۴۶	۱۴۳۱	۳	۴۴
جاثیہ	=	۳۷	۳۶	=	=	=	۴۸۸	۲۱۹۱	۴	۴۵
احقاف	=	۳۵	۳۴	=	=	=	۶۴۴	۲۶۰۰	۴	۴۶
قتال	مدنی	۳۸	۳۴	۳۹	=	=	۵۳۹	۲۳۴۹	۴	۴۷
فتح	مختلف	۲۹	=	=	=	=	۵۶۰	۲۴۳۸	۴	۴۸
حجرات	کے	۱۸	=	=	=	=	۳۴۳	۱۴۷۶	۲	۴۹
ق	=	۴۵	=	=	=	=	۳۷۵	۱۴۷۰	۳	۵۰
ذاریات	=	۶۰	=	=	=	=	۳۶۰	۱۶۸۰	۳	۵۱
طور	=	۴۹	۴۸	۴۹	۴۷	=	۳۱۲	۱۵۰۰	۲	۵۲
نجم	=	۶۲	۶۱	=	=	=	۳۶۰	۱۴۰۵	۳	۵۳
قمر	=	۵۵	=	=	=	=	۱۳۴۲	۱۴۲۳	۳	۵۴

جلاء الاذہان فی علوم القرآن تعداد ہفتم در ربعہ و سورتہا و آیات و کلمات وغیرہ

نام سورتہا	مکی مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	عدد آیہ
رحمٰن	مختلف	۷۸	۷۶	۷۸	۷۷	۱۸۱ / ۱۷۸	۳۵۱	۱۳۳۶	۳	۵۵
واقعہ	مکی	۹۶	۹۷	۹۹	=	=	۳۷۸	۱۷۰۳	۳	۵۶
حدید	مختلف	۲۹	=	۲۸	=	=	۵۴۴	۲۴۷۶	۴	۵۷
مجادلہ	مدنی	۲۲	=	=	۲۱	۲۲ / ۲۱	۴۷۳	۱۹۹۲	۳	۵۸
حشر	مختلف	۲۴	=	=	=	=	۴۴۵	۱۵۱۳	۳	۵۹
ممتحنہ	=	۱۳	=	=	=	=	۳۴۸	۱۵۱۰	۲	۶۰
صف	مدنی	۱۴	=	=	=	=	۲۲۱	۹۲۶	۲	۶۱
جمعہ	=	۱۱	=	=	=	=	۱۸۰	۷۴۰	۲	۶۲
منافقون	=	۱۱	=	=	=	=	۱۸۰	۷۷۶	۲	۶۳
تغابن	مختلف	۱۸	=	=	=	=	۲۴۱	۱۰۷	۲	۶۴
طلاق	=	۱۲	۱۱	۱۲	=	=	۲۰۷	۱۱۶۰	۲	۶۵
تحریم	مدنی	۱۲	=	=	=	=	۲۴۹	۱۰۶۰	۲	۶۶
ملک	مکی	۳۰	=	=	۳۱	۳۰ / ۳۱	۳۳۵	۱۳۱۳	۲	۶۷
قلم	=	۵۲	=	=	=	=	۳۰۰	۱۲۰۰	۲	۶۸
حاقہ	=	۵۲	۵۰	=	۵۲	=	۲۵۶	۱۰۳۰	۲	۶۹
معارج	=	۴۴	=	۴۳	۴۴	=	۲۱۶	۸۶۱	۲	۷۰
نوح	=	۲۸	۲۹	=	۳۰	=	۲۲۴	۷۵۹	۲	۷۱
جن	=	۲۸	=	=	=	=	۲۸۵	۷۵۹	۲	۷۲

نام سورتہا	مکی مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	اعداد
مزمل	مکی	۲۰	۱۹	۲۰	۱۸	۲۰/۱۸	۱۸۵	۸۳۸	۲	۷۳
مدثر	〃	۵۶	〃	۵۵	〃	۵۶/۵۵	۲۰۵	۱۲۰	۲	۷۴
قیامۃ	〃	۴۰	۳۹	〃	〃	〃	۱۶۵	۳۵۲	۲	۷۵
دھر	مختلف	۳۱	〃	〃	〃	〃	۲۴۰	۱۰۵۰	۲	۷۶
مرسلات	مکی	۵۰	〃	〃	〃	〃	۱۸۱	۸۱۶	۲	۷۷
نبأ	〃	۴۰	۴۱	۴۰	۴۱	۴۰	۱۷۳	۳۷۰	۲	۷۸
نازعات	〃	۴۶	۴۵	〃	〃	〃	۱۷۰	۷۵۳	۲	۷۹
عبس	〃	۴۲	۴۱	۴۰	۴۲	〃	۱۳۳	۵۳۳	۱	۸۰
تکویر	〃	۲۹	〃	〃	〃	۲۸/۲۹	۱۰۴	۷۳۵	۱	۸۱
انفطار	〃	۱۹	〃	〃	〃	〃	۸۰	۳۲۷	۱	۸۲
مطففین	〃	۳۶	〃	〃	〃	〃	۱۶۹	۷۳۰	۱	۸۳
انشقاق	〃	۲۵	۲۳	〃	۲۵	〃	۱۰۷	۴۳۴	۱	۸۴
بروج	〃	۲۲	〃	〃	〃	〃	۱۰۹	۴۵۰	۱	۸۵
طارق	〃	۱۷	〃	〃	〃	۱۶/۱۷	۷۲	۲۹۰	۱	۸۶
اعلیٰ	〃	۱۹	〃	〃	〃	〃	۷۲	۲۹۱	۱	۸۷
غاشیہ	〃	۲۶	〃	〃	〃	〃	۹۲	۳۸۱	۱	۸۸
فجر	〃	۳۰	۲۹	۳۰	۳۲	〃	۱۳۰	۵۶۶	۱	۸۹
بلد	〃	۲۰	〃	〃	〃	〃	۸۰	۳۳۷	۱	۹۰

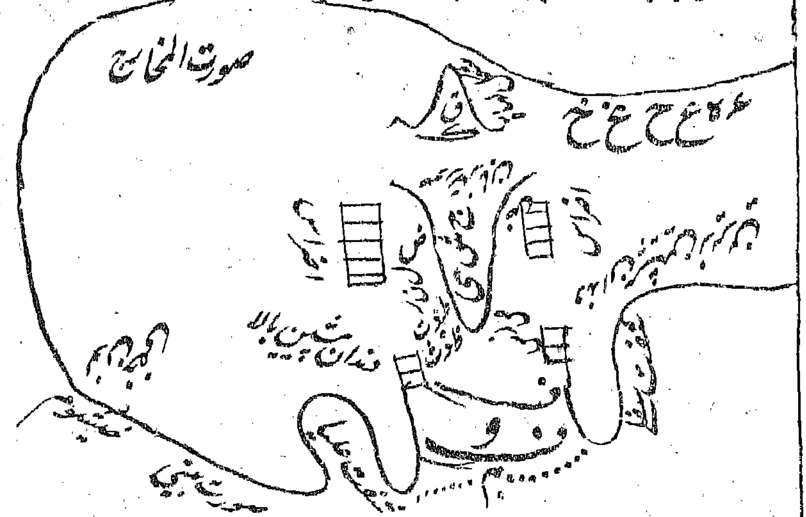
نام سورتہا	مکی مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	شمار سورۃ
شمس	مکی	۱۵	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶/۱۵	۵۴	۲۴۶	۱	۹۱
لیل	=	۲۱	=	=	=	=	۷۱	۳۱۰	۱	۹۲
ضحیٰ	=	۱۱	=	=	=	=	۴۰	۱۶۳	۱	۹۳
الم نشرح	=	۸	=	=	=	=	۲۷	۱۰۳	۱	۹۴
تین	=	۸	=	=	=	=	۳۴	۸۰	۱	۹۵
علق	=	۱۹	=	۱۸	۲۰	=	۷۲	۱۸۰	۱	۹۶
قدر	=	۵	=	۶	=	۵	۳۰	۱۱۲	۱	۹۷
بیّنۃ	مدنی	۸	۹	=	۸	=	۹۵	۳۹۹	۱	۹۸
زلزال	مختلف	۸	۹	=	=	۸/۹	۳۵	۱۴۹	۱	۹۹
عادیات	=	۱۱	=	=	=	=	۴۰	۱۴۸	۱	۱۰۰
قارعۃ	مکی	۱۱	۸	=	۱۰	=	۳۶	۱۵۲	۱	۱۰۱
تکاثر	=	۸	=	=	=	=	۲۸	۱۲۰	۱	۱۰۲
عصر	مختلف	۳	=	=	=	=	۱۴	۱۶۰	۱	۱۰۳
ہمزہ	مکی	۹	=	=	=	=	۳۳	۱۳۳	۱	۱۰۴
فیل	=	۵	=	=	=	=	۲۳	۹۶	۱	۱۰۵
قریش	=	۴	=	=	۵	=	۱۷	۷۳	۱	۱۰۶
ماعون	=	۷	=	۶	=	=	۲۵	۱۲۵	۱	۱۰۷
کوثر	=	۳	=	=	=	=	۱۰	۴۲	۱	۱۰۸

نام سورتہا	مکی مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	اعداد
کافرون	مکی	٦	//	//	//	//	٢٦	٩٤	١	١٠٩
نصر	//	٣	//	//	//	//	١٩	٧٩	١	١١٠
تبت	//	٥	//	//	//	//	٢٣	٨١	١	١١١
اخلاص	//	٤	//	٥	//	٤	١٥	٤٧	١	١١٢
فلق	مختلف	٥	//	//	//	//	٢٣	٧٣	١	١١٣
ناس	//	٦	//	٧	//	٦	٢٠	٨٠	١	١١٤

مقصد ہشتم در تجوید و بیان مخارج و صفات حروف

بدانکہ تجوید در لغت غایت تحسین است و در اصطلاح قرا عبارت است از ادا
کردن حروف از مخارج آنہا با صفات ہمچنانکہ حق ادا کردن آنہا باشد
و ہمین است مراد از ترتیل در قولہ تعالے ورتل القرآن ترتیلا چنانکہ مروی است
کہ علی مرتضے رضہ را از معنے این آیت پرسیدند فرمود الترتیل ہو تجوید الحروف
ومعرفۃ الوقوف پس بدانکہ مخرج حروف علی الاطلاق دہن آدمی است و نزد
در حقیقت مخرج ہر حرف جدا گانہ است لیکن مخارج تقریبی نزد سیبویہ شانزدہ است
و نزد خلیل ہفدہ بزیادت حروف ہوائے اوّل جوف دہن مخرج حروف
مدہ کہ آنہا را ہوائے گویند دوم اقصے حلق مخرج ہمزہ وہا سوم وسط حلق مخرج
عین و حا چہارم ادنی حلق مخرج غین و خا پنجم اقصے زبان متصل
اعلی سماز پیشتر مخرج قاف ششم فروتر از ان مخرج کاف ہفتم وسط زبان

مع حنک اعلی محاذی‌اش مخرج جیم و شین و یا و بعضے شین را بر جیم مقدم کرده اند
هشتم یکے از دو حافهٔ زبان متصل با اضراس مخرج ضاد نهم حافهٔ زبان و محاذی
که فروتر از مخرج ضاد باشد مخرج لام دهم فروتر از مخرج لام مع خیشوم مخرج نون
غیر مخفی یازدهم فروتر از ان مخرج را دوازدهم کنارهٔ زبان مع بیخ دو
دندان پیشین بالا مخرج طا و دال و تا سیزدهم کنارهٔ زبان مع کنارهٔ دو دندان
پیشین زیرین مخرج صاد و زا و سین چهاردهم کنارهٔ زبان مع کنارهٔ دو
دندان پیشین بالا مخرج ظا و ذال و ثا پانزدهم باطن لب زیرین و کنارهٔ دو
دندان پیشین بالا مخرج فا شانزدهم هر دو لب مخرج واو و با و میم و در میم ساکن
خیشوم نیز دخل دارد هفدهم بن بینی که آنرا خیشوم گویند مخرج نون مخفی و آنرا
نون غنه و غنوی نیز نامند و نون مخفی عبارتست از نونی ساکن که قبل حروف حلقی و حروف
یرملون نیفتد و اگر قبل از حروف حلق افتد نون مظهر خوانند و اگر قبل از حروف یرملون باشد
از جنس ما بعد بدل شود و اینجا برای مزید توضیح شکل دهان مع تعیین مخارج حروف نوشته می آید

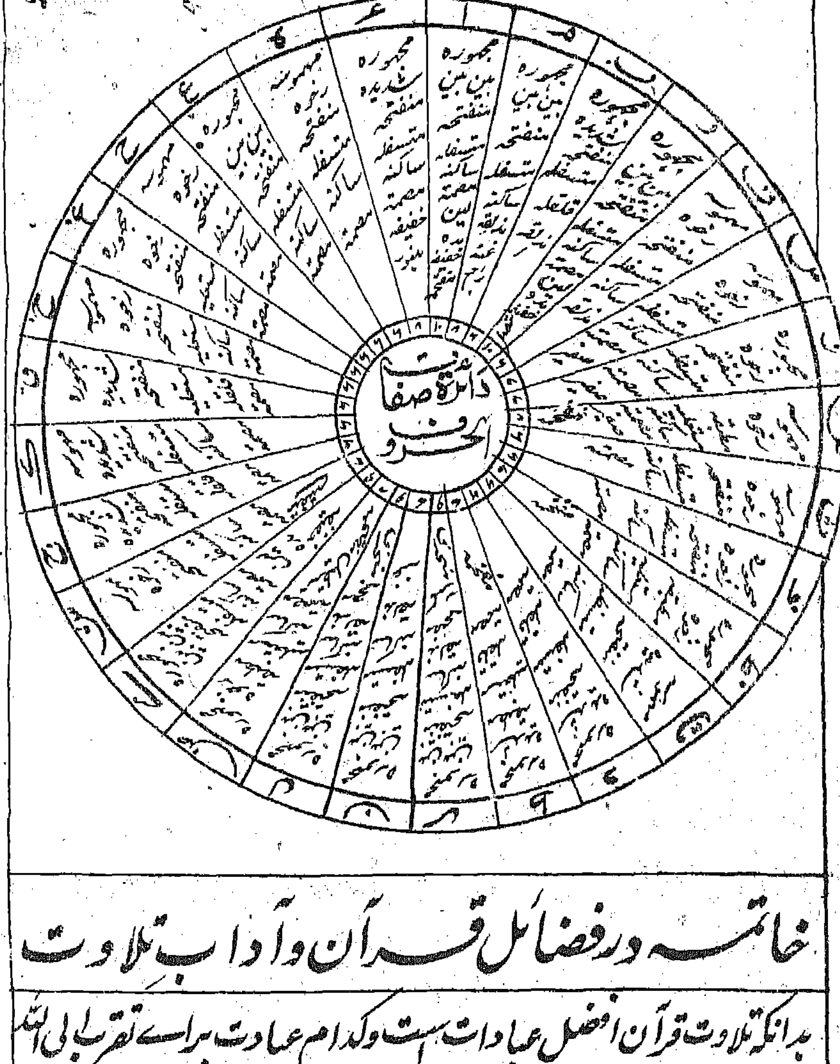


تا صفات حروف لازمی و عارضی بود عارضی گاہے باشد وگاہے نہ مثل حرکات
سه گانه و اشباع و وقف و روم و اشمام و اسکان و اختلاس و اماله صغری و کبری
و قصر و تحقیق و تسهیل و ابدال و حذوف لازمی گاہے منفک نشود و حروف هجا باعتبار
این صفات چند قسم است از آن جمله است مهموسه که ضعیف الاعتماد بر مخرج باشند
و هنگام ساکن خواندنش دم از جریان نه بندد مثل اس اث مجموعها سکت
فحثه شخص خاموش شد پس برانگیخت اورا شخصے و همس در لغت آواز نرم
خفی یا آهسته قدم نهادنست و این حروف نیز نسبت مجهوره نرم و خفی باشند
اگرچه بایکدیگر قوت و ضعف دارند چنانکه خا و صاد قویست از باقی و مجهوره
ضد مهموسه است مجموعها ظل قو ربض اذ غزا جند مطیع (الجیم که) ثنائیة تو گرم شد وقتیکه
جهاد کرد لشکر مطیع و جهر در لغت بلند کردن آواز است و این حروف نیز نسبت
مهموسه با آواز بلند خوانده شوند اگرچه باهم ضعف و قوت دارند و شدیده که بشدت
از مخرج خود ادا شود و آواز را از جریان باز دارد مجموعها أَجِدُكَ قَطَبْتَ
می یابم ترا که شراب را با آب آمیختی یا شیر گوسفند را با شیر شتر مزج کردے
و رخوه ضد شدیده است مجموعها حس شخص هز فظ غض شذ دریافت شخصے
جنبانیدن مرد درشت خو را آواز پست کردن شد راو ما بین الرخوه والشدید
مجموعها لم یروعنا روایت نه کرده است از ما اگر لم جازمه باشد یا چیز امتی ترسانید
ما را اگر بکسر لام و فتح میم باشد و مطبقه که زبان را بکام منطبق گردانند
و هنگام ادائش هوا درمیان کام و زبان محتبس شود و حروفش ص ض
ط ظ و منفتحه ضد مطبقه است و حروفش ورای حروف مطبقه است

مستعلیه که زبان را بکام بر دارد مجموعها خص ضغط قظ
کرده شد فشار دن بدیوار تنگ را و مستفله ضد مستعلیه است که زبان را
باسفل مائل گرداند حروفش سوای حروف مستعلیه است و قلقله که در
ضغطه شدید بود و حرف بجنبد خود جنبان باشد مجموعها جد قطب بجنبش کن
باطق و قلقله در اصل شدت آواز بلند کردنست و درین حروف نیز شدت آواز
بلند کرده میشود و عمده درین وصف قاف است کذا قاله الخلیل و ساکنه ضد قلقله است
حروفش ورای حروف قلقله است و مذلقه که از ذلقه یعنی کناره زبان
یا لب ها در شود و کدام رباعی و خماسی از آنها یا از الف خالی نباشد مجموعها
فر من لب گذشت یا گذر کن لبغنیمت و مصمته مقابل مذلقه است و حروفش سوای
آنست و مصمته در لغت منع کننده و باز دارنده از تکلم است و این حروف نیز
مانع اند از تنها یافته شدن خود بدون مذلقه در هر رباعی و خماسی کذا فسره
الاخفش و این هر دو لقب اختراع ابن درید است و ازین صفات سیزده گانه
هر دو بترتیب باهم ضد یکدیگر واقع شده برخلاف بواقی و صفیر که با آواز
شکاری میباشد حروفش ص ز س و لین حرف علت ساکن است و مده
و هوائی حرف علت ساکن موافق حرکت ماقبل است وا و ساکن موافق حرکت
ماقبل است و او ساکن ماقبلش مضموم یا یا ساکن ماقبلش کسره و الف مده
در اصل دراز است و این حروف از درازی حرکت پیدا شوند و از هوائی
جوف دهن بر می آید و عمده ترین درین وصف الف است و خفیفه که ها
و حروف مده باشد زیرا که بسبب خفای خود خفیه وارند و بعضی همزه و نون

نیز داخل

نیز داخل حقیقت نیست و مفخمه که پر خوانده شود و آن حروف مطبقه و رای متحرک
غیر مکسور یا ساکن ما قبل مفتوح و مضموم یا مکسور عارضی یا لازمی ما بعدش یکی
از مستعلیه و لام الله که ماقبلش کسره نباشد و الف و مکرر که حرف را بود زیرا که
کناره زبان هنگام ادائش می لرزد و غنه که میم و نون ساکن باشد
و منحرف که را و لام بود زیرا که زبان هنگام ادای را از شدت به تفاوت
انحراف می پذیرد و هنگام ادای لام از رخوت بشدت منحرف میشود و مهتوت
که هنگام تلفظش آواز بلند میشود و آن همزه است و آنرا صوتی و جرسی و مهتوف
نیز گویند و هتو بمعنی بلندی و جرس بمعنی آواز و هتف بمعنی شدت آواز است
متفشی که هنگام ادائش آواز پریشان میشود و آن شین معجمه است که آواز
از مخرجش تا مخرج ظای معجمه میرسد و نزد بعضی ثای مثلثه نیز تفشی دارد و رخم
و آن میم ساکن است که رجوع میکند جانب خیشوم و بعضی نون ساکن را هم
در این وصف شریک کرده اند و متصله و آن واو است که از جوف دهن می آید
و تا مخرج الف متصل است و مستطیل و آن ضاد معجمه است که به استطالت
و درازی بر می آید حتی که زبان بمخرج لام متصل میشود و اینست صفات
و القاب حروف مطابق تصریح خلیل احمد در کتاب العین و دیگر اهل فن و از تعریفات
و تمثیلات مذکوره دریافت شد که بعضی از آنها با بعضی دیگر مباین است و با بعضی
موافق و لهذا یک حرف با وجود اتحاد مخرج صفات متعدده دارد و حروف متعدده
با وصف اختلاف مخارج در صفت واحد اشتراک دارند و کدام حرف کمتر از
شش صفت و زیاده از ده صفت ندارد چنانکه توضیحش از این دائره صفات الحروف میشود



خاتمه در فضائل قرآن وآداب تلاوت

بدانکه تلاوت قرآن افضل عبادات است وکدام عبادت براے تقرب الی الله
وراے فرائض بهتر از تلاوت قرآن نیست در جامع ترمذے از ابی سعید
خدرے مرویست که آنحضرت فرمود فضل کلام الله بر همه کلامها مثل فضل خدا
بر همه مخلوقات است ابن صلاح گوید قرائت قرآن کرامتے است مخصوص بانسان
وفرشتگان چون این وصف در خود ندارند لاجرم مشتاق سماع آن از انسان
می باشند وطبرانی گوید در خبر است نیست مردیکه تعلیم کرده باشد قرآن را به پسر

خود بگو تا بجے از تا جہاے جنت خواهد یافت واحمد از عامر نقل میکند که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم فرمود اگر قرآن شریف در پوستے باشد اثر آتش بدان نرسد ابو عبید
میگوید مراد از پوست درین حدیث قلب مومن است یعنے هر که یاد گیرد قرآن را
اثر آتش بدل وے نرسد ودر سنن ابو داود مرویست که آنحضرت صلعم فرمود نیست
کسیکه قرآن خوانده فراموش کرده باشد مگر حق تعالے او را روز قیامت
مقطوع البرکت وخالی از خیر خواهد برانگیخت واز آداب واستحباب تلاوت
آنست که باخلوص نیت بعد مسواک ووضو رو بقبله با ترتیل وخشوع وتحزن پس از
استعاذه وتسمیه تصور نماید یعنی که مکالمه با خدا میکند گو یا خودش را مے بیند تلاوت
کند واگر اینقدر نتواند بداند که او مرا مے بیند وباوامر ونواهی مرا حکم میفرماید
وبر آیه بشارت فرحان وبر آیه ترهیب ترسان وگریان باشد واگر نتواند خود را
مثل گریه کنندگان سازد ودر اتقان از شرح مهذب مے آرد طریق گریستن
آنست که در مواقع تهدید ووعید شدید ومواثیق وعهود تامل کند ولحاظ کند قصور خود را
دران پس اگر گریه نیاید بر گریه نکردن خود بگرید که این خود مصیبت است وصحیح آنست که
تلاوت با دهن ناپاک از خون وغیره بدون مضمضه مکروه است کذا فی الاذکار ونه
بے وضو را الا مس قرآن بروایت متون وشروح مشهوره صحیح نیست مگر در خلاصه
الفتاوے وکشف شرح وقایه وابی المکارم شرح مختصر وقایه بر قول امام ابو حنیفه
محدث را مس مصحف جائز داشته واصح ومفتے به گفته وجنب وحائض ونفسا را
بالاتفاق مس قرآن وخواندن آیتے یا زیاده درست نیست الا بر سبیل دعا
مگر در قلب وتلاوت قرآن در مصحف اولے تر است از یاد خواندن اشتر ملکیه مالی

از تدبر و تفکر در معانی و از اجتماع قلب و بصر پیدا شد زیرا که در شعور رب جہان بصیر
نیز مشغول عبادت میشود و در حدیث صحیح آمده که در شما بہتر آن شخص است که بیاموزد
و تعلیم کند قرآن را و نیز در حدیث صحیح وارد شده ہر مومنیکه قرآن میخواند مثال او مثال
ترنج است که خوشبو او لتر و ذائقه او بہتر و ہر مومنی که قرآن نمیخواند مثال او مثال خرما
ذائقه او بہتر و خوشبو نمیدہد و ہر فاجر یکه قرآن میخواند مثال او مثال ریحان خوشبو
بہتر و ذائقه تلخ و ہر فاجر یکه قرآن نخواند مثال او مثال حنظل که ذائقه تلخ و رائحه بد
و نیز در حدیث صحیح آمده شخصیکه قرآن میخواند و حفظ میکند و ہر حلال و حرام او عمل کند
حق تعالے او را در بہشت داخل کند و ده مردم اہل خانه او را بخشد که قابل دوزخ
باشند و باید دانست که قرآن را فراموش کردن گناه کبیره است در سنن ابوداود
مرویست ہر شخصیکه قرآن را فراموش کند حق تعالے او را در قیامت بی خیر و ابتر
برانگیزد و باید دانست که فضیلت تلاوت قرآن مجید بر جمله اذکار چنان است که فضیلت
خالق اکبر بر جمله مخلوقات و در حدیث شریف آمده که تالی قرآن را بدل یکحرف
ده حسنات عنایت خواہد شد باید که تلاوت قرآن شریف بعد مسواک و وضو
کامل و مکان طاہر و پاک و با خلوص نیت و رو بقبله باشد و اگر در مسجد باشد
بہتر و اولے است و با خشوع و خضوع بخواند و باید که قرآن مجید را بر چیز بلند
و طاہر مثل رحل وغیره بنهد و به تعوذ و بسم الله و با ترتیل قرآن را شروع کند و
سواے سوره توبه ہر سوره را باید تعوذ و بسم الله شروع کند و اگر در اثناے
تلاوت اتفاق کدامی سخن افتد و باز مشغول تلاوت شود باید که بسم الله گفته
شروع کند و اولے و انسب آنست که در اثناے تلاوت بکدامی سخن مشغول نشود

چنانکه از آداب تلاوت است که در اثنای خواندن سخن نگوید و طفلان را قرآن دادن
برائے تعلیم درست است و تلاوت بجهر بهتر است اگر خوف ریا و تکلیف خواب کنندگان و
خوف سهو مصلیان نباشد ورنه اخفا تلاوت کردن بهتر است و در محفلیکه مردمان بکار
بار مشغول باشند بجهر نخوانند چه در جهر هوشیار کردن و مشغول و توجه سامعه و زیادتی
نشاط و بیدار کردن غافلان خواب غفلت مقصود است و در محفل کاربار این
همه امور مفقود و ایضاً اگر قرآن شریف بجهر درین محفل خوانده شود شنیدن آن
همه را واجب است و مردمان بسبب کاربار متوجه بسماع قرآن نخواهند شد پس عاصی
خواهند گردید و اگر نهایت ضرورت داعی باشد باخفا بخوانند و در محفل لهو و لعب
نیز تلاوت بهمین وجوه روا نیست و خواندن قرآن مجید به تحسین آواز و الحان
طبعی موافق قاعده مقرره علم قرأت مستحب است و بالحان که دران سرود باشد
مکروه و حرام است و خواننده آن بطور سرود فاسق است و رضامندان گنهگار
آنحضرت صلعم فرموده که بخوانید قرآن را بلحن عرب و آواز ایشان و تلاوت بقرأت
شاذه درست نیست و بهتر و اولے آنست که موافق ترتیب متصل بخوانند مگر آنکه
در احادیث صحیحه وارد است چنانکه الم تنزیل و هل اتی خواندن در نماز فجر روز
جمعه و سوائے آن و معکوس خواندن یعنی از آخر سوره تا اول بخواند ممنوع است
چه وعید در شان معکوس خواننده منکوس القلب آمده است و نهایت جلد خواندن
که از ترتیل و تدبر معانی مانع باشد منع است و بر آیت سجده سجده واجب است
در حدیث شریف آمده که هر وقت کدامی اولاد آدم آیت سجده خواند سجده
میکند شیطان گریه کنان در زاویه نشیند و میگوید که ویل و خرابی

که بنزد این شخص حکم سجده شنیده سجده کرد برای او جنت است و برمن حکم سجده شنیده و
من سجده نکردم برمن آتش دوزخ است و سجده واجب در قرآن شریف چهارده
و درین سورها اعراف رعد نحل الم مریم حج اول سجده فرقان نمل تنزیل ص
حم السجده انشقاق علق و وقتیکه سجده کند باید که با وضو باشد و نیت از دل بکند و
از زبان بگوید سجده تلاوت ادا میکنم برای الله تعالی و دست بر هر دو گوش
بردارد و در سجده الله اکبر گفته برود و در سجده سبحان ربی الاعلی سه بار بگوید
و الله اکبر گویان سر بردارد و راست بایستد این افعال سجده تلاوت میشود و هر که را
قرآن شریف یاد نشود باید که در شب جمعه چهار رکعت نماز بخواند در اول
رکعت بعد سوره فاتحه سوره یٰسین و در دوم رکعت سوره دخان و در سوم رکعت
سوره تنزیل و در چهارم رکعت سوره ملک بخواند بعد فراغ نماز حمد و ثنا حق سبحانه و تعالی
کند و درود بر سرور کائنات صلعم و سائر انبیا علیهم السلام بفرستد و دعای
مغفرت برای تمام مومنین و مومنات کند بعد از آن این دعا بخواند اللهم ارحمنی
بترک المعاصی ابدا ما ابقیتنی و ارحمنی ان اتکلف ما لا یعنینی و ارزقنی حسن
النظر فیما یرضیک اللهم بدیع السموات والارض ذا الجلال والاکرام والعزة التی
لا ترام اسئلک یا الله یا رحمن بجلالک و نور وجهک ان تلزم قلبی حفظ کتابک
کما علمتنی و ارزقنی ان اتلوه علی النحو الذی یرضیک عنی اللهم بدیع السموات
والارض ذا الجلال والاکرام والعزة التی لا ترام اسئلک بجلالک و نور
وجهک ان تنور بکتابک بصری و ان تطلق به لسانی و ان تفرج به عن قلبی
و تشرح به صدری و ان تستعمل به بدنی فانه لا یعیننی علی الحق غیرک و لا یؤتیه الا انت

ولا حول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم فنحمد اللہ تحمید ظاہرا وباطنا ونصلی علی حبیبک شفیع المذنبین حبیب رب العالمین وعلی آلہ واصحابہ اجمعین للہ الحمد والمنہ کہ این رسالہ بتاریخ ششم ماہ ذی الحجہ سن یکہزار و دو صد و ہشتاد و چہار ہجری علی صاحبہا الصلوۃ والتحیۃ باتمام رسید اللہم اجعلہا خالصا لوجہک الکریم و رضائک الرحیم اما عقل عنہا طوارق الزمان وعوائق الحدثان

صورۃ ما کتبہ الشرف الاذکیا رئیس الادبا العالم النحریر الفاضل عدیم النظیر المشار الیہ بالبنان بین الامثال والاقران المستمسک لربہ العزیز تلمیذ المولوی عبد العزیز سلمہ دام بقاءہ علی مدارج الکمال رقاہ مقرظا علی ہذہ الرسالۃ

ہست خداوند جلال و کرم	جمع اوصاف ذوات قدم
مستحق شکر سزاوار حمد	لائق تعریف خداوند صمد
آنکہ عدم را بہر ہستی درزنے	کرد ہمہ را از وجود آگہے
کرد چو از کاف ظہور عیان	ابتدا السوال بہ قالوا بیان
گفت کہ آورد ترا در وجود	خاست بلی و جلوہ ہستی نمود
دادہ جواب اے کہ بلے رب توئے	باز تو گشتیم و تو رب ما ستے
روز قیامت چو نماید حساب	دادہ شفاعت بعبادت مآب
وصف و ثنا پس چہ نمایم بیان	ہست بلے حبیب شفیع و امان
آمدہ قرآن ہمہ اوصاف او	مظہر الطاف و اعطاف او

باعث ایجاد و ابداع کون — سوے قطاع ز ہر قسم عون
پر کنم سلسلے را وصال — آل و صحابش ہمہ بالاشتمال
عطف عنان ملک ازین سو کنم — پس بر او دگرے رو کنم
عالم نحریر فضیل زبان — ماہر تجرید ہمہ انس و جان
صاحب ہر فن و کمال زمن — واقف ہر سرد عیان ملکن
یافتہ ہر علم از و شہرہ — خواستہ ہر کلیہ از و بہرہ
کیست کہ انکار شرف میکند — خاک سرش باد کہ بر میزند
ہست بفضا عقب ز افلاطون حکیم — چیست ارسطو کہ نہ گوید کریم
نیست محقق کتب اشد از و — بہرہ در منطق و میزان او
نقل بمنقول رسیدہ از و — در بحث علم شعرا سے قفی او
بر نظر را کہ نگیرند نام — ہست چو جو جو الو خیر عام
ہست بمعقول چنین سان کمال — کوشش کن از علم دگر شمہ حال
وقف جنان یافتہ بر فقہ و دین — نسبت کسے مشکل بر وے زین
اصل از و یافتہ علم فروع — صرف کسے کردہ بحکمت صنوع
کردہ چو تفریع ز علم اصول — ساختہ خورسند ہمہ ذی حصول
معدن تفسیر و حدیث و قرآن — شیخ ہیات و ریاضی بدان
ہست چو کشاف و دلیل عقود — من چہ کنم وصف کہ او خود وجود
صاحب تدریس بدرس لقب — یافتہ زو شرف علوم ادب
کردہ چو تدریس کتاب حساب — نیست کسے کو نشدہ کامیاب

کرده از وی کر رستی یافته | طالب هر ملک طلب یافته
رتبه سادات از وشد بلند | غلغله از هفت فلک برفگند
ملت و دین را چه تجلی شده | چون با ابو الخیر مکنی شده
کرده چو تصنیف شروح فنون | یافته زو شهره کتاب عیون
حال زمانه چو نمود ارشد | وفق خداوند عدد گار رشد
بهر رفاه خلق و عام کس | نیز خصوصاً بهر یک خاص بس
نسخه عجیبی و کتابی غریب | مخزن اوقاف و رموز انیب
لفظ و معانیش همه پر فزا | بندشش فقرات همه نکته زا
حق که به وصفش بگشایم زبان | بند کنم دفتر توصیف آن
ساخت تصنیف لطف قرآن | نام بر آید که جلا از زمان
یا رب خدا بالطفیل رسول | زود شود نسخه هذا قبول

ضوئه ما كتبه العالم الالمعي والفاضل اللوذعي النحرير القمقام والبحر الطمطام ابن الفاضل النبيل والكامل عديم المثيل المولوى والحافظ عبد اللطيف سلمه الله وابقاه مقرظا على هذه الرسالة

بشیوا بیانان زمن مژده باد | نویدی بافسون شاقی رساد
صلای باهل مذاق از من است | نوا ناله اشتیاق از من است
بگلشن زبا و بهاری خبر | ببلبل خبر از فسرده نخ قمر
بناسازگار از درد و طبیب | به رنجور مژده از وصال حبیب

بہ یاران ہمدم ز بہر جور وعید بہ آزردہ مشتاق را فتح و عید
بہ ورد قارسند از صفو بر نوا بہ پروانہ از شمع آید ضیا
بہ داد سخن از حریفان پیام بہ صہبائے نوشان صدائے ز جام
نہیبے بر اسپیدان ہنرکم خروشے بگردن کشان بیش نم
باموزگاران علم و ادب رسد سکۂ باعث صد طرب
کہ تصنیف شد نسخۂ از معین زمین بہر وے صد ہزار آفرین
معین است آن ماہر ہر فنون ثنایش فزون است از حد بیرون
معین است علامۂ عہد خویش کنش نیک میدار و پاک کیش
نفرشنگ و دانش رہے باکمال ز علم و ہنرہا بدارا جمال
بمعقول آموزگار کہن بہ ہر نیکئے ہر خوشش جملہ فن
بہ تدریس منطق ندارد جواب بحکمت زند گامہا از صواب
بمنقول ہم فاضل باخبر خوشا کامل است او سخن مختصر
کتابے ہزار نید رنگین چنین نیرزد بہ بیچش از تنگ چین
ز بہر سفید و سیہ فرد خورست بہر حرف وے آب و تاب درست
بدانش بیان سو بیچ ادل منقح بیان مشک از فرخجل
منقح ازکا [illegible] لبیس کسے زمن بہر رہے اند ویرا لیے
ندارد مثیل خودش در کمال بعلم است نام خدا بی مثال
از و ہست خلق خدا را ظہور سطائے ملا ذمی محمد شکور
[illegible] ہست و تال سن است بہ دارین بہ سازد حال ان است

هم از شد او هست و هم اوستاد — همین لا شود نیست را و سداد

وهم شرح وصفش ندارم مجال — چو مدح ملا بید وی شد محال

غلام وی ام بل سگ آستان — ثنا از نعالش ز من باد جان

بگو گر ز مستفید بعین — ز نخل علومش نیم خوشه چین

شناسم ولی رتبه اش را بداد — کز او هست در عصر خود اوستاد

چنین نسخه چون شود هم ز من — بر انگیخت ما را بداد سخن

بیاسمش سرافکنده ناگزیر — که از کاملانیم فرمان پذیر

دگر نیز ندارم سر شاعری — من از بهر گه شاعرانم بری

کزان شاعری محض ننگ من است — بلی علم و فرهنگ زنگ من است

نیکرده ام گاه موزون سخن — ولیکن همین بهر تکمیل فن

کزانکه نکردم گهی در عتاب — توانم بهر منزلی فتح باب

همه راست گفتم چو خوی خودم — نیالوده ام از غیر واجب قلم

سپارم منصف نشتر کلام — بفرجام آمد سخن والسلام

صورة ما كتبه اعلم علماء الزمان اكمل كملاء الدوران العالم النبيل والفاضل عديم المثيل المتمسك لحبل التقوى تلميذ المولوي عبد الحي صانه الله عن كل الشر الخفي والجلي مقرظا على هذه الرسالة

در شب نیک و ساعت خوشتر — چون شده ام بهر خواب بر بستر

متفکر دل و زبان خاموش — ملهم غیب گفت این در گوش

سیف ساکت چرا شدی بی غم / از برای چه بر نیاری دم
اینکه داری زبان اندر کم / چه نشستی بگوشه صم و بکم
بس خموشی ترا نمی شاید / کن کلامی که کار تو آید
کن ز مدح کسی زبان تازه / که ز قدرش نیابی اندازه
گوهر مدحتش چو آرایی / قیمت خویشتن بافزایی
بدل و جان شوی چو مدح نگار / اول از نخل طور کلک ببار
هم سیاهی ز دیدهٔ کیوان / آب پاشی ز چشمهٔ حیوان
بعد وصف او کنی تحریر / که ترا هست موجب توقیر
قبلهٔ دین و عالم اسلام / کعبهٔ عام و فاضل قمقام
کاشف فقه و واقف معقول / بحر زخار در فروع و اصول
دافع کفر و جامع حسنات / حامی دین و ماحی بدعات
در ریاضی و نیز اسطرلاب / خود ارسطو همی کند آداب
در طبابت چه کامل و حاذق / بوعلی زمن بود صادق
عقل اول ز فخر پیش او / پی تحصیل ته کند زانو
در کلام و فلسفه تحریر / لیس فی الدهر مثله نحریر
گلستان بلاغت و آداب / هست از بحر فیض او شاداب
در معانی و هندسه و حساب / نیست او را بملک هند جواب
عنصریات الهی و طبعی / هست حکمت بذات او طبعی
شد بفقه و حدیث بحر الدین / بتوان گفتنش که فخر الدین

هم به تفسیر و در نظم قرآنی
شمه چارده علوم او هست
بچنان نکته دان قرآن است
سنجیده شمه‌ای حسیب و نسیب
هم چه هست و معاون طلاب
لفظ‌ها لائق زیارت هست
ختم هر شرافت دارین
بلا غرض قصیده میمون
از پسی که هست زینت
راست والاست از یقین تمام
سر کلام بنا نظم و تحقیق
و خواص اگر شد است تمام
چار در علوم قرآنی
خصوص این نکات را کافیست
سینه و لیکن مدح افزا
رسائل و نکته‌ها مقصود
شمه‌ای سلف از منسوخ
بیانی سعادت هست بگو
ولی نوشت این کتاب معقول

هست عبدالعزیز اقتباسی
الغرض جامع علوم او هست
حامل صحیح مرحبا خواست
رتبه‌هایش بعرش قریب
دستگیر از سبق طبق و کتاب
عاقلان را بس یک اشارت است
آنکه دین واجب الحرمین
حضرت مولوی معین الدین
پس ابوالخیر گشت کنیت
سایه گستر بود بخلق مدام
کرده‌اند دین شمه‌های کثیر
چه عجب تا هم شمار کنم
کرده بسیار گوهر افشانی
که همه جا ازو ها نیست
نوربخش دل و فتح افزا
هم خواص شمونه در رفتار کرد
هم در بحث ناسخ و منسوخ
با کنز الدقائق هست تکمیل
شد بیگانه پاک حق مقبول

از فلک آمد این صدا ناگاه / مرحبا صد مرحبا تبارک الله
با چنین علم و فیض و فضل و هنر / خلد الله تا دم محشر
چون ز علمش رسید در گوشم / رفت بیرون ز خویشتن هوشم
گر بتوصیف مهر عالمتاب / ذرهٔ بی نشان رسد که تاب
بثنا الهم گر شبا کنم صرف / نتوانم ز وصف او یک حرف
آنکه خود در صحاح یکتایی / هیچو خود بی بیان شده دانائی
لاف توصیف او ز من ننگ است / سخن انظم و دهان تنگ است
سیفیان گر بهیچ بیکوشی / غایت وصف اوست خاموشی
یا الهی ز فیض او بخشی / بخشش یا الهی بتیا نقشی
یا الهی بفیض آن اقدام / شد و قائم شود بکنج مرام
اعطنی ربنا علوم تمام / بطفیل نبی علیه السلام

خاتمة الطبع

حمد بیکران مر آن رحیم رحمن را می سزد که قرآن ناطق نازل فرموده و تحفه درود بران رسول مقبول که بتبلیغ رسالت از راه ضلالت بطریق سعادت رهنمون ساخت و هدیه سلام بر آل و اصحابش تا قیام باد که درین زمان خجسته نشان نسخهٔ جلاء الاذهان فی علوم القرآن که به تحقیق و تدقیق از احصا بیرون است ... باهتمام ... مولوی محمد حسن الدین ... در مطبع ... نامی ... بماه ربیع الاول ... الهجری باتمام رسید ... اهل علم ...